

دستورالعملهای عرفانی از علمای بزرگ اخلاق

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰ عنوان و نام پدیدآور: دستور
العملهای عرفانی از علمای بزرگ اخلاق/ جمعی از نویسندگان مشخصات نشر
دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم
افزار تلفن همراه و رایانه

شهید اول

زندگی نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

نام : محمد

پدر: ابو محمد مکی ملقب به ((جمال الدین)) یا ((شرف الدین))

مادر: بانویی از آل معیه، زنی از خاندان علویه

لقب : شهید اول

جد: شیخ محمد ملقب به شمس الدین

ولادت : شهرک جزین در جبل عامل در سال ۷۳۴ قمری.

این فقیه نامور از سوی پدر به قبیله بنی مطلب منسوب است از این رو به لقبهای شریف،
مطلبی و هاشمی مشهور گشت و از جهت مادر نیز از تبار سعد بن معاذ است چنانکه دختر

شهید می نویسد: که آقای ما از جهت مادر به سعد بن معاذ رئیس قبیله اءوس منتسب است. (۱)

همسر وی علاوه بر اینکه دختر دانشمندی چون اسدالدین صائغ جزینی است بانویی فقیه و دانشمند بوده که به ((ام علی)) مشهور و پیوسته مورد تعریف و تمجید شهید اول بود.

مشهورترین اثر وی کتاب گرانسنگ ((للمعه الدمشقیه)) است که عالی ترین منبع متقن فقه شیعه است و شرح های زیادی بر آن نوشته شده که مشهورترین آن شرح شهید ثانی بنام ((الروضه البهیة)) است.

ایشان با تقیه شروع به نوشتن فقه شیعه نمودند و با توکل به خداوند متعال در مدت هفت روز بدون اینکه بیگانگان متوجه شوند کتاب خود را به پایان رساندند. آثار دیگر وی بسیار است که در اینجا فقط به ذکر نام چند کتاب بسنده می کنیم:

۱-

المقاله التکلیفیه.

۲- المسائل الاربعینیه.

۳- العقیده.

۴- اربعون حدیثاً (در دو جلد).

۵- اختصار الجعفریات.

...

سرانجام در سال ۷۸۴ که حکومت دمشق بدست (بیدمر) بود ایشان دستگیر و بزندان افتادند و پس از محاکمه صوری حکم به قبل اعلم فقهای شیعه داده شد و در روز ۵ شنبه ۹ جمادی الاول ۷۸۶ در سن ۵۲ سالگی در قلعه دمشق شهر شام (مرکز طرفداران بنی امیه) پس از پوشیدن لباس شهادت، او را به شهادت رساندند و سپس بدن او را بدار آویختند و سپس سنگسار نمودند و جسم بی جان وی را سوزاندند که اثری از وی باقی نماند ولی چه بسیار کوراندیش...

دستور العملها

قسمت یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیتی که پیش روی شماست، از بنده ضعیف و ناتوان، نویسنده این حروف، محمد فرزند مکی است. خدای او را همچون نصوح، توبه پذیرد؛ و از مخاطب آن، برادران و دوستان الهی می باشد، آنان که برای خدا و در راه خدا با او دوست شده اند.

نخست نفس خود را مخاطب قرار می دهد، سپس آنان را.

این ((وصیت نامه)) در بردارنده مطالب و معارف بلندی است.

۱. تقوای الهی را فرا دید خود قرار دهد و بر همه حرکات و سکنات خویش حاکم سازد. (۲) مدام در مراقبه بوده و از خدا خوف و خشیت کند. در خلوت و پنهانی از او شرم کرده، به آنچه خوشایند او نیست آلوده نگردد.

۲. در همه احوال خدا را فریاد دارد و در بیشتر اوقات با زبان ذکر او گوید. (۳)

۳. بر خدا توکل کرده، کارها را به او واگذارد و در گرفتاریها و سختیها به او پناه برد. (۴)

۴. موازین و احکام دین را فرادید خویش نهاده، مواظب باشد سر موئی از آن خارج نشود؛ زیرا خروج از فرامین شریعت، گمراهی و ضلالت را در پی آورد.

۵. نوافل و مستحبات را بر اساس تلاش و توان، فراغت و سلامتی، زیاد کند؛ بویژه نمازهای مستحب را؛ چون نماز، بهترین عمل است. کاری پس از شناخت خدا و تحصیل معارف الهیه، همانند نماز انسان را به خدا نزدیک نمی کند. در میان نمازهای مستحبی، در انجام نماز شب مراقبت ویژه کند.

۶. زبان را از گناهانی همچون: پرت و پلاغوئی، غیبت، سخن چینی، بیهوده گوئی نگاه دارد. از شنیدن لغو و هر آنچه بهره دینی یا دنیایی ندارد پرهیزد و اعضاء جوارح را از آنچه ناخوشایند پروردگار است بدور دارد.

۷. زهد را روح زندگی اش کند، به آنچه به او می رسد بسنده کند، روزی از حلال خورد، تا می تواند بی نیازی از مردم را پیشه خود سازد؛ زیرا خواهش از مردم خواری و ذلت این دنیا را در پی دارد.

۸. یاد مرگ را نصیب العین خویش کند؛ برای رسیدن آن در همه حال آماده باشد. برای این که یاد مرگ، ((فرادید)) او گردد، روزی بیست مرتبه یاد مرگ کند. (۵)

۹. هر صبح و شام گذشته خود را محاسبه کند، اگر رفتار نیک داشته است بر او بیفزاید؛ چنانچه بدی از او سرزده است، از او بازگردد و جبران کند.

۱۰. با قلب و زبان، دائم در استغفار بوده، طلب بخشش کند. شکل آن (استغفار) چنین است:

((اللهم اغفر لی فانی استغفرک و اتوب)).

در وصیت لقمان به فرزندش آمده است : بسیار بگوید: ((اللهم اغفر لی)) ؛ زیرا خداوند در شبانه روز اوقاتی قرار داده است که در آن وقت ها، حاجات بندگان را رد نمی کند.

۱۱. امر بمعروف و نهی از منکر را با شرایطی که در شرع مطهر آمده است به اندازه توان و نیرو، انجام دهد.

۱۲. برادران دینی را یار و کمک باشد، به اندازه افتادگی و نیاز آنان حاجتشان را برآورد. اولاد علی ((ع)) و فاطمه ((سلام الله علیها)) را خدمت و احترامی ویژه کند.

۱۳. قوانین و دستورات الهی را بزرگ شمارد. علماء دین را گرامی دارد. صاحبان تقوا، از مؤمنین را، احترام کند.

۱۴. بداده خدا راضی باشد. چیزی را که نمی داند خیر او در آن است یا نه، طلب نکند. در همه احوال خدا را سپاسگزار باشد.

۱۵. بهنگام پیکار و رودررویی با مشکلات مقاومت ورزد؛ زیرا صبر راس همه امور است. (۶)

۱۶. برای تعجیل فرج و ظهور امام زمان ((عجل الله تعالی فرجه الشریف))) دائم دعا کند؛ زیرا این عمل در شریعت اسلام، از اهمیت والایی برخوردار است.

۱۷. اشتغال دائم به درس و بحث و ممارست با علوم

را، در این راه تدریس، آموزش، مطالعه، قرائت و فراگیری دانش پیشه خود سازد. در این راه از سرزنش هیچکس بیم به دل راه ندهد.

۱۹. در همه کارها اخلاص داشته باشد و کارها را فقط برای خوشنودی خدا انجام دهد؛ زیرا فقط کارهای خالص و بی پیرایه را خدا می پذیرد. ریا در عبادت - پناه می بریم از آن بخدا - شرک شمرده می شود. (۷)

۲۰. پیوند و ارتباط با خویشاوندان، اگر بگونه ای فراخ نتواند به دیدار آنان برود، با عرض سلامی آنان را خوشنود سازد.

۲۱. به زیارت برادران دینی رود. با آنان در امور دین و آخرت گفتگو داشته باشد. (۸)

۲۲. زیاد به دنبال مباحات و رخصت ها نرود. در زندگی خود، گشادگرایی نباشد. در تکالیف دینی بر خود سخت نگیرد؛ بلکه روش و مشی میانه و استواری را در پیش گیرد.

۲۳. با مردم درخور فهم آنان سخن گوید و از مطالبی که هضم آنها برایشان مشکل است پرهیزد.

خلق و خوی خوب داشتن، خشم را فرو خوردن، با مردم فروتنی نمودن، از خدا سامان خلق را خواستن و کارهای آنان را سامان دادن را پیشه خود سازد.

۲۴. بدون بهره دینی یا دنیایی لحظه ای از عمر خود را سپری نکند. در همه این کارها معیار تقوا و مراقبت پیوسته و دائم است.

سلام بر همه آنان که این دستور را پی گیرند. سپاس ویژه خداوند است.

درود پیاپی خدا بر پیامبر اسلام و آل

بزرگوار وی باد.

بسم الله الرحمن الرحيم

بر تو باد به تقوای الهی، در پنهان و میان جمع. خوبی را برای همه آفریدگان بخواه، گر چه به تو بدی روا داشته باشند.

در برابر آزار دیگران، بردباری ورز، اگر به تو اهانت شد، یا ناسزا شنیدی، در پاسخ، سخنی ناروا مگو (۹)

هنگام شعله ور شدن خشم از کلام ناپسند پرهیز، از جای بلند شو، در مکان دیگر بنشین و خود را به کاری دیگر مشغول کن تا خشم فرو نشیند. (۱۰)

مدام در فکر بهسازی آخرت و سعادت دنیا باش. (۱۱)

در همه حال، به خدا توکل کن و در همه مهمات به او اطمینان. بر تو باد به پاسداری و شکرگذاری کسی که به تو خوبی می کند و تو را نعمت می دهد.

از قهقهه و خنده پرهیز، زیرا غفلت آرد و دل را بمیراند. (۱۲)

به هر کاری مشغولی، نماز اول وقت را ترک مکن. اگر، معاذالله، نمازت قضا شد، در اولین فرصت جبران کن. (۱۳)

در هر حال و مکان، دانش آموز باش، پرگو مباش، بیشتر به شنیدن علاقه مند باش تا گفتن. با استادت مشاجره مکن و گفته های او را بر مگردان، آن چه را فرا گرفتی در شب مرور کن. (۱۴)

با قرآن ماعنوس باش. وردی از قرآن را برای خودت برگزین. اگر می توانی قرآن را حفظ کن و اگر ممکن نیست، هر چند آیه ای که در توانت هست از بر

کن (۱۵)

مبادا به گفته سخن چینان گوش فرا داری ؛ زیرا بدبختی بی شماری بدنبال دارد و تاءثیر شومی بر نفس می گذارد. (۱۶)

در زیارت مشاهد مشرفه، یا خواندن زیارت آنها، از راه دور غفلت مکن. (۱۷)

یه هنگام تعلیم و نشر دانش، از پرگویی پرهیز، غیر علمی و بدون مستند سخن مگو. تنها ناقل سخن دیگران مناش خودت نسبت به مطالب و مسائل صاحب نظر شو... (۱۸)

در هر روز، بیست و پنج مرتبه ((الهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات ((را بخوان (۱۹)

در این دعا، ثواب و مزدی بسیار است. پس از نماز عصر، هفتاد و هفت مرتبه ذکر ((استغفار)) را بخوان (۲۰)

نیز سوره قدر و توحید را بسیار قرائت کن. (۲۱)

شهید ثانی

زندگی نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

زین الدین بن علی بن احمد عاملی معروف به ((شهید ثانی)) از بزرگترین و والاترین فقیهان و دانشمندان شیعه در سده دهم هجری است وی در سال ۹۱۱ ق. در شهرک ((جبع)) در جنوب لبنان دیده به جهان گشود. پدر وی ((نورالدین علی)) مردی فاضل و از عالمان بافضیلت جبل عامل بود.

در سال ۹۴۳ قمری پس از پایان تحصیلات اولیه خود به دمشق رهسپار شد که در این سفر دو تن از شاگردان وی بنام های ((شیخ عبدالصمد (پدر شیخ بهائی)) و پسر عموی او ((علی بن زهره جبعی)) نیز همراه وی بودند.

در زیر نام چند تن از اساتید مصری او آورده شده است :

۱ - شهاب الدین احمد رملی

۲ - ملاحسین جرجانی

۳ -

شهاب الدین ابن نجار حنبلی

۴ - ناصرالدین طبلاوی

۵ - ناصرالدین مقانی

۶ - محمد بن ابی نحاس

۷ - عبدالحمید سنهوری

۸ - محمد بن عبدالقادر شافعی

معروفترین شاگردان شهید ثانی عبارتند از:

۱ - سید نورالدین علی عاملی جبعی (پدر صاحب مدارک)

۲ - سید علی حسینی عاملی جزینی (مشهور به صائغ)

۳ - شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی

۴ - محمد بن حسین ملقب به حر عاملی مشغری (جد پدری صاحب وسائل الشیعه)

۵ - بهاءالدین محمد بن علی عودی جزینی (معروف به ابن عودی)

شهید بیش از هفتاد کتاب و رساله در موضوعات گوناگون نوشته است که دو کتاب ((شرح لمعه)) و ((مسالك)) وی در فقه، ((منیه المرید)) در اخلاق و تعلیم و تربیت از جمله مهمترین آنهاست.

شهید به علت بدگویی هایی که از وی نزد سلطان سلیم شد مورد تعقیب قرار گرفته و دستگیر می شود و ماءموران در بین راه اسلامبول او را شهید می کنند و سر او را نزد سلطان می برند. بعدها پیکر بی سر او در محل شهادتش مدفون شده و گنبد کوچکی بر سر مزارش ساخته می شود.

دستور العملها

دستور العملها

بسم الله الرحمن الرحيم

ای برادر من! خدای تعالی من و تو را در پیروی و انجام دادن دستورهایش، موفق کند. ما را به راهی که خشنودی او، در آن است. بدارد و بر نیکیها آگاهمان کند، تا آنها را بکار گیریم و صفتهای بد را به ما بشناساند، تا از آنها دوری گزینیم. در همه این امور با توفیق نیکویش یاریمان کند؛ که او صاحب و سرپرست هر

یاری و توفیق است. نخستین توصیه ام به تو این است که: در همه کارها، چه آنها که انجام می دهی و چه آنها که ترک می کنی، تقوای الهی را پیشه کن؛ زیرا این سفارش

پروردگار جهانیان است : ((و لقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله)). (۲۲)

پیروان ادیان پیش از شما و شما را به ((تقوا)) سفارش کردیم.

این سخن، در عین ایجاز، در بردارنده نیکیهاست ؛ بهمین جهت آن را وصیت خود بر همه اهل عالم قرار داد.

اگر در بین خصلتهای نیک، صفتی شایسته تر و فراگیرتر برای بندگان بود، اقتضای لطف و عنایت خداوند، گزینش آن بود و یا آن صفت را نیز، به بندگان خود سفارش می کرد. خداوند تعالی، در کتاب خود، ((تقوا)) را ستوده است و ویژگیها و فوائد و آثار بسیاری را برای ((تقوا)) بر شمرده است، که اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم :

آثار و نتایج تقوا

آمرزش گناهان و بسامان کردن کارها:

((یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا، یصلح لکم اعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم الله)). (۲۳)

ای مؤمنان ! تقوای الهی را پیشه سازید. راست، استوار و پرمایه سخن گوید، تا او کارهایتان را بسامان کند و گناهانتان را بیامرزد.

رهایی از آتش جهنم :

((ثم ننжі الذین اتقوا)). (۲۴)

زیست جاودانه در بهشت :

((اعدت للمتقين.)) (۲۵)

یاری و پشتیبانی خدا:

((ان الله مع المتقين.)) (۲۶)

حفظ و حراست از دشمنان :

((وان

تصبروا و تتقوا لایضرکم کیدهم شیئا)). (۲۷)

برترین و باارزشترین اثر تقوا، محبت خدای تعالی به متقین است :

((ان اکرمکم عند الله اتقاکم)). (۲۸)

بر طرف کردن گرفتاریهای سخت و سر و سامان دادن به امور زندگی، که بزرگترین موهبت برای با تقوایان است. و آنان می توانند در پرتو آن، با خاطر آسوده و فراغت بال خدا را عبادت کنند:

((و من یتق الله یجعل له مخرجا و یزرقه من حیث لایحتسب و من یتوکل علی الله بالغ امره)). (۲۹)

تبیین مفهومی تقوا

تقوا: عبارت است از سر بر انجام دستورات خدا نهادن و از آنچه او نهی کرده است دوری گزیدن. بر این اساس است که همه نیکیها را در بر دارد.

از امام صادق ((ع)) پرسیده شد: تقوا چیست ؟ ایشان فرمودند:

((ان لا یفقدک حیث امرک و لا یراک حیث نہاک)) (۳۰)

هر جا خداوند تو را فرمان داده است حضور داشته باشی و در جایی که نهیت کرده دیده نشوی.

بر تو باد، برادرم (خدا تو را توفیق دهد) به مراعات این وصیت جامع و زینت دادن زندگی و رفتار خود بر اساس آن.

از عمر کوتاه خود در دنیا، که سرمایه زندگی آن سر او مایه خوشبختی جاودان و کرامت همیشگی است، به نیکی بهره گیر.

شگفتا! با این سرمایه ناچیز به چه سود بزرگی می توان دست یافت.

آنان که در این معامله کوتاهی کرده و از سرمایه عمرشان بهره نگرفته اند. بهنگام دیدن جایگاه بلند سابقین و جلوداران در کسب فضیلت ها و مقام والای و اعلان بحق و نتایج تلاش

کوشندگان در عبادت، سخت پشیمان شده و بر کوتاهی کردن خود، افسوس می خورند و حال آن که فرصت از دست رفته و جبران آن ناممکن است. اگر بدانی که بهای سعادت جاودانی آخرت چه چیز است و از سوی دیگر، درباره قدر و ارزش آن سعادت و رستگاری بی پایان بیندیشی، هرگز به خود اجازه نمی دهی با غفلت و سستی و تنبلی، آن خوشبختی جاودانه از کف برود و به حسرت فقدان آن دچار شوی. با دقت در این نکته، حقایق زیادی برایت روشن خواهد شد. می دانیم که به چنگ آوردن سعادت جاودانی آخرت، تنها در این عمر اندک دنیا میسر است. عمری که تازه آنان که آرزوی طولانی شدنش را دارند، امید ندارند به صد سال برسد. در این عمر اندک، مگر چقدر آن صرف اعمالی می شود که بهای زندگی جاودانی است؟

یک محاسبه ساده پاسخ این سؤال را روشن می کند: بخش مهمی از آن، بناچار، صرف خواب و استراحت می شود. بخش دیگر آن، صرف ضروریات زندگی، از قبیل کار و تحصیل معاش، نظافت و.... می شود. مابقی عمر که صرف این عمر نمی شود (مشروط به این که مواظبت شود تا هرز نرود و در گناه مصرف نشود) ثمن و بهای خوشبختی جاوید است.

حیات جاویدی که بقاء بدون فناء، لذت بدون مشقت، خوشحالی بدون ناراحتی، بی نیازی بدون فقر، کمال بی نقصان، عزت بی ذلت

و... است؛ بالاخره هر چه مطلوب و مرغوب است، بگونه ای که به هیچ وجه از آن، اندکی کم نگردد و از نا محدودیتش کاسته نشود. به این مثال، برای روشن شدن حقیقت امر توجه کنید: اگر فضای این جهان مادی، از اعماق زمین تا آسمان، پر از مورچه های ریزه (که گفته اند: وزن صدتای آنها به اندازه یک دانه جو است) باشد و پرنده ای در هر صد سال، بلکه در هر چند صد سال یکی از آنها را بخورد تا آنها تمام شود، از نا محدود چیزی کاسته نشود؛ اساساً نمی شود بین محدود و نا محدود مقایسه کرد.

بنابراین سزاوار است در مدت کوتاه عمر، که با هر نفسی از آن گنج هایی بدست می آید و رسیدن به سعادت آن سرا، جز در همین ایام کوتاه امکان پذیر نیست، آستین همت را بالا زده و تمام توان خود را در جهت کسب سعادت جاودان بکارگیری. چقدر زشت است سستی و کوتاهی در بدست آوردن آن برای کسی که اعتقاد به وجود آخرت دارد، اعتقادی که از ارکان ایمان است و هیچ مکلفی را گریزی از عقیده به آن نیست؛ زیرا وجود جهان دیگر از اموری است که آیات و روایات بسیاری درباره آن وارد شده است و همه پیامبران الهی بر آن اتفاق کرده اند و در تمام ادیان و مذاهب بشری، با وجود اختلاف در مرام، بدان اذعان دارند. شگفتا! اهل دنیا را می بینیم که تمام توان

خود را مصرف رسیدن به سود اندک، کوتاه مدت و همراه با رنج و آلام کرده و در راه رسیدن به آن رنجها کشیده و سختیها را به جان می خرنند و از بهره ها و سودهای خود برای رسیدن به آن می گذرنند. در حالی که به این سود بدست آمده، بر فرض سلامت آن از آفات، نمی شود امید بست؛ که هیچ خردمندی به بقاء آن امید ندارد.

بی شک، دنبال این سعادت نرفتن و در تهیه مقدمات آن کوتاهی کردن، برخاسته از ضعف ایمان به آخرت است و گرنه عقل ناقص، به انسان حکم می کند که برای رسیدن به این سعادت عظیم، آستین همت بالا زند چه رسد به عقل کامل.

بدان! ضبط اوقات عمر و باروری لحظه های آن، برای رسیدن به خوشبختی و سعادت جاودانه، جز با مراعات، پاسداری، محاسبه و مراقبه نفس ممکن نیست.

در صورت سستی و کوتاهی نفس، در انجام وظایف، باید آن را تنبیه کرد؛ به آنگونه که در مسائل مادی، که سود آن نا چیز و از دست رفتن آن چندان زیانی ندارند، با طرف معامله خود برخورد می کنی.

همچنانکه یک تاجر، از شریک خود کمک می گیرد و سرمایه خویش را برای تجارت به او می سپارد و پس از آن، مراقبت و حسابگری از آن تاجر را سرلوحه کار خویش کرده و در صورت کوتاهی یا زیان، او را سرزنش می کند، عقل هم که تاجر راه آخرت است، باید از

((نفس)) در این تجارت، کمک بگیرد؛ تجارتی که سود آن تزکیه نفس است و تنها با پیراستن جان از بدیها و آراستن آن به نیکیها صورت می گیرد. چنانکه خداوند در قرآن می فرماید: ((قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها)) آن که جان خود را تزکیه کرد فلاح یابد و آن که به هوا آلوده گشت، نابود گردد. بله، خرد، باید در این تجارت سترگ

از نفس کمک بگیرد و از آن در آنچه مایه رفعت و کمال اوست بهره گیرد، همانگونه که تاجر، شریک را به منزله دشمنی در جدال می بیند و در طی چند مرحله با او برخورد می کند: (قرار داد، نظارت، محاسبه، سرزنش و مجازات در صورت کوتاهی)، عقل انسان نیز باید نخست با نفس قرار داد بندد و وظایفی را بعهده او بگذارد و بر انجام آن وظایف پیمان بندد و راه رستگاری و فلاح را به او نشان دهد و پس از آن، از نظارت و مراقبت بر نفس خویش غفلت نکند؛ زیرا کسی که نفس خویش را بخود وانهد، ارمغانی جز خیانت و تباهی سرمایه، از او نخواهد دید، همانطور که غلام خائن، وقتی مال را به او بسپاری و او را بخود واگذاری چنین کند. در مرحله بعد لازم است که از او حساب کشد و انجام وظایف و عمل به قراردادها را از او بخواهد. چون سود این تجارت، بهشت برین و رسیدن به سدره المنتهی، که مقام

انبیاء و شهداست، می باشد. و زیان آن، (پناه بخدا) عذاب جهنم و همزبانی با فرعونها و بدبختهاست؛ چون آن سرا را دو مقام بیش نیست: بهشت و یا جهنم. بهشت برای تقوا پیشگان آماده شده و جهنم برای آنان که در بهروری از استعداد و اوقات خویش، کوتاهی کرده اند پس دقت و وسوسه در حساب کشی در این زمینه، بسیار مهمتر از دقت در سود، بهره های دنیائی است؛ زیرا سود کوتاه مدت دنیا، در قبال نعمت های جاودانه عقبی، بسیار ناچیز است.

در سود بی دوام خیری نیست، بلکه شر زودگذر بهتر از سود گذراست. چه، سختیهای زودگذر شادمانی در پی دارد و سود گذرا، تاءسف و حسرت بدنبال دارد. به گفته شاعر:

اشد الغم عندی فی سرور تیقن عنه صاحبه انتقالا (۳۱)

نزد من، سخت ترین اندوه خوشی ای است که صاحب آن یقین بزوالش دارد.

بنابراین، بر مؤ من دورانیش است که از حسابگری و سخت گیری بر حرکات، سکنتات و لغزشهای نفس، غفلت نوزد؛ زیرا هر نفسی از نفسهای عمر، گوهر گرانبها و بی همتائی است که می توان با آن گنجی از گنجهای بی پایان آن سرا را خرید.

سپری کردن این نفسها و لحظه های عمر، بدون به چنگ آوردن سود، زیان دهشت انگیزی است که هیچ عاقلی به آن تن ندهد.

در این راستا، بایسته است که مؤ من به خدا و آخرت، از پگاه، پس از فراغت از انجام فریضه صبح

، همچون یک تاجر، تا پایان روز، بانفس خود برخورد کند. ساعتی با نفس خود خلوت کرده و او را چنین مخاطب قرار دهد:

هان ای نفس! مرا جز همین لحظه های زندگی زود گذر، سرمایه ای نیست. هر نفسی که بگذرد، بخشی از سرمایه جان من نابود شده و من از تجارت و سود ناامید خواهم شد.

بدان! امروز روز جدیدی است که خدا با لطف و کرم خود به من مهلت داده است و اجل مرا به تاءخیر انداخته است. اگر جانم را می گرفت، آرزو می کردم، برای حتی یک روز، به دنیا برگردم و به جبران خسارتها و انجام کارهای شایسته موفق شوم.

چنین پندار که مرده ای و دوباره به دنیا باز گشته ای، پس بترس و اندیشه کن از تضييع اوقات و از دست دادن لحظه های این روز؛ چه هر نفسی از نفسهای تو گنجی است بی پایان. آگاه باش ای نفس، شب و روز را بیست و چهار ساعت است. در حدیث آمده است :

((در قیامت، در برابر هر شبانه روز عمر انسان، بیست و چهار صندوق لاک مهر شده در اختیارش قرار می گیرد و جلو او یک بیک گشوده می گردد. یکی را می گشایند پر از

نور است ؛ زیرا این ساعتی است که در آن ساعت، در دنیا، اعمال نیک انجام داده است. با دیدن این انوار، که پلکان قرب به فرمانروای جبار روز قیامت ؛ یعنی خدای متعال چنان بشارت،

خوشحالی و شادمانی به او روی می آورد که اگر این شادمانی و بشارت را بر اهل جهنم توزیع کنند، بگونه ای واله و شیدای این نور می گردند که درد و رنج آتش جهنم را درک نمی کنند. چون صندوق دیگری را گشایند، سیاه و تاریک باشد و بوی گند آن پخش گردد و تاریکی آن فراگیر شود، این ساعتی است که در دنیا فرمان خدا را انجام نداده است. در اینجا چنان وحشت و ترس بر او رسد که اگر بر اهل بهشت تقسیم کنند، عیش آنها را مکدر و شادیشان را به اندوه مبدل کند.

صندوق دیگر را گشایند. تهی، نه در آن مایه خوشبختی و خوشنودی است و نه مایه تیرگی و ظلمت، این انعکاس ساعتگاهی است که در آن بغیر ضرورت خوابیده است و یا در غفلت گذرانده و یا به امور مباح دنیا مشغول بوده است.

در این حال، بر بهره نگرفتن از این ساعت، حسرت و پشیمانی بر وی روی آورد، همچون ندامت و غم کسی که فرصت بدست آوردن سود کلانی را داشت ؛ ولی بر اثر سهل انکاری و اهمال کاری، از آن سود عظیم محروم شده است و او را جز حسرت و تاءسف چاره ای نیست. اینچنین، کلیه صندوقهای اوقات عمر بشر بر او عرضه گردد. ((۳۲))

پس باید نفس را مورد خطاب قرار دهد و بگوید: در این چند روز جدید تلاش کن که صندوقهای اوقات عمر را آباد کنی و لحظه لحظه های آن را بارور سازی.

مبادا، ساعت های عمرت از گنجگاهی که اسباب قرب و نزدیکی به خداوند است خالی باشد. به کسالت، استراحت و ندامت طولانی همدم گرددی. اگر در بهشت هم مقام کنی،

بر محرومیت از مقامهای بالاتر حسرت خوری. گرچه درد این حسرت، فراتر از درد آتش است، ولی باز هم توان تحمل آن را نداری.

بعضی از بزرگان درباره غبن و حسرت آخرت، گفته اند:

((بر فرض این که فرد بدکار، مورد عفو قرار گیرد، با محرومیت از پاداش و مقام خوبان چه خواهد کرد. مگر نه این است که مقام خوبان را از دست داده است. ((۳۳)))

خداوند متعال می فرماید:

((یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک التغابن. ((۳۴)))

آنچه که گفته شده نخستین مقام و قرارداد بانفس است که مربوط به پیش از عمل است و به آن محاسبه گفته می شود.

ارزیابی روزانه

باید در پایان هر روز ساعتی قرار دهد و در آن ساعت، همه کارهای روزانه نفس را ارزیابی کند. شگفتا! بازرگان در دنیا، از ارزیابی شریک خود غفلت نکرده، در روز، یا ماه، یا سال کارهای او را ارزیابی می کنند که مبادا سودی، که نبود آن بهتر است و بود آن بی دوام و مایه گرفتاری، از دست برود. چگونه عاقل، وقتی را در روز برای ارزیابی کارهای روزانه، که خوشبختی و بدبختی همیشگی او در گرو آن اعمال است، قرار ندهد. خداوند در این زمینه می فرماید: ((اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد ((۳۵)))

هان ای مومنان

، از خدا پروا گیرید و بنگرید که نفس شما برای فردایتان چه چیز فرستاده است.

پیامبر خدا در همین زمینه می فرماید:

((حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا (۳۶))).

پیش از آن که اعمالتان را ارزیابی کنند، خود آنها را ارزیابی کنید.

روزی مردی نزد رسول خدا ((صلی الله علیه و آله)) آمد و عرض کرد: ((ای فرستاده خدا، دستورالعملی عنایت فرماید.)) حضرت پرسیدند: ((آیا آن را آویزه گوش می کنی؟)) عرض کرد: ((بلی)) حضرت فرمود:

((اذا همت با مرفند بر عاقبتہ، فان کان رشداء فامضہ، وان کان غیا فانتہ عنه. (۳۷)))

وقتی که بر انجام کاری همت کردی، به فرجام آن ببندش، چنانچه رشد و کمال تو در آن است اقدام کن و اگر مایه گمراهی توست ترک کن.

پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) در گفتار دیگر می فرماید: ((ینبغی للعاقل ان یکون له اربع ساعات :ساعه یحاسب فیها نفسه... (۳۸)))

بر خردمند است. که اوقات روزانه خود را چهار بخش کند: در ساعتی اعمال روزانه اش را ارزیابی کند.

چنانکه در محاسبه با شریک، باید سرمایه، سود و زیان را ارزیابی و مشخص کرد تا سود از زیان معلوم گردد، همین سان باید متوجه بود که سرمایه بنده، واجبات دین، سود آن مستحبات و خصایص نیک و زیان آن گناهان و زیان این تجارت، گستره شب و روز و مدیر عامل آن نفس اماره بالسوء است. در این راه باید نخست، واجبات را از مطالبه کرد، چنانچه انجام داده است خدای را سپاس گفت و او را به انجام دیگر واجبات ترغیب کرد و

اگر واجبی را از دست داده است، تدارک او را به انجام دادن قضاء آن واجب از او خواست، چنانچه واجبات را ناقص آورده است، او را وادار کرد که جبران کند.

اگر مرتکب گناه شده است، باید او را عقاب کرد تا به ترمیم و جبران و تدارک آن اقدام کند و همانند یک تاجر که از عامل خود درخواست غرامت می کند، باید از نفس غرامت گرفت. این ارزیابی باید بطور دقیق انجام گیرد، همانگونه که یک تاجر، نسبت به مدیر عامل و یا شریک خود، حتی از درهم و کمتر هم نمی گذرد، تا ضرری متوجه او نگردد، به طریق اولی بر سالک است که از مکرر و خدعه نفس مکار و حيله گر، خود را در امان ندانسته و بطور دقیق و بدون انعطاف و گذشت، کارهای او را ارزیابی کند.

نخست، از همه گفته هایی که در طول روز از او سرزده است، پاسخ صحیح بخواهد.

سزاوار است، بر آنچه روز قیامت از او بازخواست می کنند، پیش از رسوا شدن فرا دید اهل عالم در آن روز، خود در خلوت از نفس بخواهد.

او که از آشکار شدن عیوبش نزد دوستان و همسایگانش هراس دارد و بخاطر چشم مردم ترک اعمال ناشایسته می کند، هراس از رسوایی روز قیامت که همه کارهای انسان در معرض دید همه اهل عالم اعم از پیامبران، امامان، ستمگران و پیروان آنها از اولین و آخرین و... قرار می گیرد

، سزاوارتر است.

این چنین نفس خود را ارزیابی کند و در تمام عمر نسبت به همه اعضاء باطنی و ظاهری، این روش را اعمال کند، درباره یکی از بزرگان، که همواره حسابگر خویش بوده، چنین حکایت شده است. ((در شصت سالگی، روزی اعمال خود را ارزیابی می کرد، روزهای زندگی اش را شمرد. دریافت که بیست و یک هزار و پانصد روز از عمر گذشته است.

بناگاه فریاد زد و گفت: ای وای بر من. اگر روزی یک گناه از من سرزده باشد خداوند عالم را با بیست و یک هزار گناه، باید ملاقات کنم. سپس ناله ای سر داد و بیهوش شد. وقتی به بالین او رفتند، دار فانی را وداع کرده بود.

در اینجا شنیدند: گوینده ای ندا می دهد: خوشا بحال او، چه بسرعت به سوی بهشت پرواز کرد. ((۳۹))

بله، اینچنین باید نفس را برای هر نفسی و نیز برای عمل قلب و همه اعضاء بدن، بازخواست کرد، زیرا اگر انسان نافرمانی های خود را شناسایی و جبران نکند، دو فرشته موکل، گناهان او را ثبت می کنند: ((احصاه الله و نسوه. (۴۰)))

قلمرو تقوا

بدان، تقوا را دو رویه است: رویه کسب و به چنگ آوردن و رویه ترک و دوری. اولی، انجام طاعات، عبادت و دستورات خداوندی و دومی، ترک معاصی و گناهان.

دوری از گناه دشوارتر است و رعایت آن سزاووتر، زیرا انجام واجبات در توان همه است، ولی ترک

معاصی، تنها در توان مؤمنان راستین و صدیقین می باشد.

در این راستاست که پیامبر اسلام می فرماید:

((المهاجر من هاجر السوه والمجاهد من جاهد هواه (۴۱)))

مهاجر واقعی کسی است که از سر هوا و هوسهایش برخیزد، مجاهد راستین آن است که با هوسهای خود ستیز کند.

حضرت رسول، بهنگام بازگشت از جهاد به یاران رزمنده خود می فرماید:

((رجعنا من الجهاد الا صغر الی جهاد الا کبر (۴۲)))

ما از جهاد کوچکتر به سوی جهاد بزرگتر که مبارزه با نفس است بازگشتیم.

باید توجه داشت که رویه ((پرهیز)) در تقوا با وجود اندکی از اطاعات و عبادات رشد می کند، ولی رویه ((انجام وظایف)) اگر چه فراوان باشد، و با اندکی نافرمانی و گناه، از رشد خود باز می ماند. در همین راستا، حضرت ختمی مرتبت ((صلی الله علیه و آله)) می فرماید:

((به همین اندازه که نمک برای طعام کافی است، دعا خوینها را بس است (۴۳))) و یا در پاسخ کسی که پرسید: ((ما درختهای بهشتی زیادی در بهشت داریم؟)) می فرماید: ((نعم، ولكن ايا کم ان ترسلوا علیها نیرانا فتحرقوها. (۴۴)))

و در همین باره می فرماید:

((الحسد یا کل الحسنات کما تا کل النار الحطب. (۴۵)))

حسد خوینها را می خورد، همانطور که آتش هیزم را.

روایات وارده در این باب بسیار است، ما بهمین مقدار بسنده می کنیم.

اگر تو، موفق به تحصیل هر دو رویه تقوا شدی، به حقیقت تقوا رسیده ای، ولی چنانچه به واجبات بسنده کنی، فریب شیطان را خورده ای و مثل تو، همانند کشاورزی خواهد بود که به همراه کشتش

، علف هرزهایی روئیده است که کشتش را فاسد می کند. او بجای این که علفهای هرزه را از بن در آورد، سر آنها را می چیند و ریشه را رها می کند، در این صورت پیوسته ریشه آنها نیرومندتر می گردد، تا کشت را از بین می برد.

یا مثل تو، همانند کسی خواهد بود که به بیماری ((گر)) مبتلا شده است و برای مداوا هم باید ضد عفونی کند و هم دارو بخورد: دارو، برای خشکاندن ریشه آن و ضد عفونی، برای درمان ظاهر آن ؛ ولی او، به ضد عفونی کردن بسنده کند و علاوه، چیزهایی که موجب رشد بیماری ((گر)) می شود مصرف کند. روشن است که عفونت در درون او، همچنان رشد کرده و نه تنها مرض او بهبود نمی یابد که گسترش هم پیدا می کند.

یا مثل تو، همانند بنائی خواهد بود که خانه ای را استوار می سازد و در درون آن، حشرات گوناگون، همچون : مار، عقرب و... می باشد، ولی او بجای از بین بردن آنها، خانه را زینت داده و با فرشها و پرده های فاخر بیاراید! بی شک حشرات از باطن به بیرون آمده، فرشها را پاره کرده و پوششها را از بین می برند، تا این که خود او نیز، از گزند آن ها در امان نخواهد ماند.

اگر خردش را بکار می گرفت، بایسته بود که پیش از فرش و آذین، به دفع حشرات پردازد و خانه

را از وجود آنها پاک سازد، تا فرشها و نیز خودش، از شر آن ها در امان باشند.

چه می گوئیم ؟ نیش زهر آگین مارهای دنیا کجا، و زهر کشنده گناهان و معاصی کجا. درد نیش مار دنیا، مدتی اندک، از وجود انسان رخت بر می بندد و هر چه باشد، بالاخره، با مرگ پایان می پذیرد، ولی درد جانگداز افعی های گناه، در آتش جهنم هم باقی است. از آن به خدا پناه می بریم و از او طلب بخشش و رحمت می کنیم.

بیان بعد دیگر تقوا، طاعات و عبادات در کتابهای مربوط به عبادت آمده است. گرچه ما در این زمینه نیز، به بیان وظائف قلبی و دقایق علمی و عملی فراوان نیازمندیم که در بسیاری از کتب فقهی نیامده است. و تنها کسانی موفق به فهم و انجام این امورند که توفیق خداوندی، قلب آنها را به صراط مستقیم هدایت کرده است.

منهیات اخلاقی

رویه دیگر تقوا؛ آنچه را که باید از او دوری گزید، بر حسب موضوع متفاوت است، بخشی از آنها از وضایف قلبیه اند و بخشی، مربوط به عضوهای ظاهر بدن. اعضائی که از آنها گناه سر می زند، هفت تاست؛ به تعداد درهای جهنم. هرکس این اعضای هفت گانه را از گناه بازدارد، درهای جهنم بر او بسته خواهد شد؛ انشاءالله. این اعضاء، عبارتند از: چشم، گوش، زبان، شکم، زیرشکم، دست و پا. فلسفه وجود چشم،

اهتداء به او در تاریکی ها، یاری گرفتن بر رفع نیازها، نگریستن به ملکوت زمین و آسمانها، عبرت از آیات، حوادث و پدیده ها و نظر در کتاب خدا و سنت رسول الله و مطالعه کتابهای اخلاق و عرفان برای بیداری دل و جان است و مبدا که با آن به روی نامحرم و یا به مسلمانی به دیده تحقیر بنگری و یا بر عیب مسلمانی چشم بدوزی. باید از همه زوائدی که مورد نیاز نیست چشم برگیزی؛ زیرا خداوند برزگ از نگاههای بیهوده، پرسش کند به همانگونه که کلام بیهوده را مورد سؤال قرار خواهد داد.

گوش را باید از شنیدن، بدعت، دشنام، غیبت، اباطیل و بدگویی مردمان حفظ کرد، زیرا فلسفه و همچنین گوش فرا دادن به دانشهائی که به وسیله آنها می توان به نعمت جاودانی بهشت دست یافت. فلسفه وجودی زبان، گفتن ذکر خدا، تلاوت قرآن، ارشاد بندگان خدا و ابراز خواسته های انسان، اعم از نیازهای دینی و دنیایی است. اگر در غیر مواردی

که برای آن آفریده شده است بکارگیری، نعمت خدای سبحان را کفران و ناسپاسی کرده ای.

زبان، بر سایر اعضا آفرینش در انسان، غلبه دارد؛ زیرا او را مهارت نیست و بکارگیری آن مؤنه ای نمی طلبد، ولی از سوی دیگر جنایات بزرگی همچون: غیبت، دروغ، ستایش خود، بدگویی مردم، ستیره جوئی و آفتهای بسیاری دیگر، از آن سر می زند؛ زیرا هیچ چیزی همانند نشخوارهای

زبان، انسان را به ((روی)) به جهنم نمی افکند.

پس تمام تلاشها و توان خود را برای غلبه بر او بکارگیر، تا تو را به ((روی)) به جهنم نیفکند.

در حدیثی آمده است:

((ان الرجل لیتکلم بالکلمه فیهوی بها فی جهنم سبعین خیرفا))

گاهی انسان سخنی می گوید که به خاطر آن، بمدت هفتاد سال در جهنم سقوط می کند.

و نیز روایت شده است مردی در میدان مبارزه به شهادت رسید؛ یکی گفت: بهشت گوارایش باد. پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) فرمود: چه می دانی، شاید او سخنان بیهوده گفته باشد و بیجا بخل ورزیده باشد. (۴۶)

اما شکم، آن را همواره از پرخوری بازدار و مواظب باش حتی از حلال سیر نخورد؛ زیرا سیری، قساوت قلب می آورد، ذهن را فاسد، حافظه را کور و حفظیات را باطل کند،

شهوات را در انسان قوی نماید، لشکریان شیطان را یاری رساند و اعضاء بدن را از عبادت باز دارد. بطور خلاصه، آگاه باش، پر خوری، سرچشمه هر بدی است.

این چنین، بقیه اعضاء را خود، بازرسی و وظیفه شناسی کن؛ زیرا فرمانبری و نافرمانیهای آنها پوشیده نیست.

وظایف قلب

وظایف قلب بسیار است و راه پالایش آن از پستیها و رساندن آن به رستگاری بسیار طولانی و مشکل است. دریغا! که در این دوران، دانش پاکسازی قلب و تکامل دهی به آن، نه تنها کهنه و مندرس شده است، بلکه آثار آن هم محور گردیده است.

با تقوا و پارسا، در این زمان،

به کسانی می گویند که از محرمات ظاهری، نوشته شده در کتابهای فقهی، اجتناب کنند؛ ولی بازرسی قلب و پاکسازی آن از صفتهای ناپسند، نزد خدای متعال، همچون: حسد، تکبر، کینه ورزی و دشمنی، ریا، ریاست طلبی، برتری جوئی، بداخلاقی، بدخواهی نسبت به همنشینها و دوستان را وانهاده اند، حتی بسیاری از مردم، این امور را گناه نمی شمارند؛ با این که خصایص، ریشه و سرچشمه همه گناهان است.

پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله)) درباره ((ریا))، که یکی از مرضهای قلب است، می فرماید:

((اءدنی الریاء الشرک)). (۴۷)

کمترین مرحله ریا شرک محسوب می شود.

درباره کبر، پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) می فرماید:

((لا يدخل الجنة من في قلبه مثقال ذره من كبر)). (۴۸)

کسی که در قلب او ذره ای کبر و خود بزرگ بینی باشد وارد بهشت نخواهد شد.

درباه حسد، پیامبر ((صلی الله علیه وآله)) می فرماید:

((الحسد، ياء كل الحسنات كما تاء كل النار الحطب)). (۴۹)

حسد، کارهای خوب را می خورد، همچون آتش هیزم را.

درباره حب مال، پیامبر ((صلی الله علیه وآله)) می فرماید:

((حب المال و الشرف يبتان النفاق كما يبت الماء البقل)). (۵۰)

دوستی مال و ریاست، نفاق را در وجود انسان می رویاند، همانگونه که آب سبزی را.

در این باب، روایات بسیاری در کتب روایی آمده است.

پیامبر ((صلی الله علیه وآله)) می فرماید: ((ان الله لا ينظر الى صوركم و لا الى اموالكم و

انما ينظر الى قلوبكم و اعمالكم)).

خدا به مال و ظاهر شما نظر نمی کند،

بلکه او به کارهای شما نظر می کند.

این پرتوی از ابعاد تقواست که خداوند متعال به ما سفارش کرده است. تفصیل و بست

آن را فرصتی فراخ باید. چه زیبا و شایسته است که در پایان شرح وصیت پروردگار

متعال، منظور آیه کریمه ((ولقد وصينا الذين ...)) است که در آغاز دستورالعمل آمد.

وصیت حضرت رسالت را به مولی الموحدين علی (ع) بیاوریم:

((یا علی، من تو را درباره خویش به چند چیز سفارش میکنم که یادداشت کن. (راوی می گوید پس از این سخن، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ((اللهم اعنه)) خدایا یاریش کن.))

۱. راستگویی. مبدا هرگز دروغی از دهانت بیرون آید.
 ۲. ورع و پارسایی. مبدا بر خیانتی دلیر گردی.
 ۳. ترس از خدای عزوجل، بد انسان که گویا او را ببینی.
 ۴. گریستن بسیار از ترس خدا که به هر اشک ریختنی هزار خانه در بهشت برایت ساخته شود.
 ۵. نثار کردن مال و جان خود را برای خدا و دینت.
 ۶. پیروی از سنت و روش من در نماز و روزه و صدقه ؛ اما نماز پنجاه رکعت و اما روزه در هر ماه سه روز: پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه و اما صدقه تا حدی که به تو بگویند: اسراف و زیاده روی کردی و با این که اسراف نمی کنی.
- بر تو باد به نماز شب و بر تو باد به نماز زوال (ظهر) و بر تو باد به نماز زوال و بر تو باد به نماز زوال. (پیامبر (صلی الله علیه و آله) این جمله را (بر تو باد به نماز زوال) را سه بار تکرار می فرمایند.) و بر تو باد به خواندن قرآن در حالی. و بر تو باد به این که دستهای خود را در نماز بلند کنی و بگردانی (یعنی در حال تکبیر گفتن و بر گرداندن آن.) و بر تو باد به مسواک کردن با هر وضو. و بر تو باد به اخلاق خوب. با مردم با اخلاق خوب رفتار کنی و از اخلاق بد دوری جوئی و اگر نکردی جز خویشتن را نباید ملامت و سرزنش کنی.)) (۵۱)

امیر مومنان، صلوات الله و سلامه علیه، وصیت ارزشمندی به فرزندانش، امام حسن مجتبی (ع) کرده است که در نهج البلاغه (۵۲) و جز آن (۵۳)، نقل شده است. مطالعه و، تامل در آن، که شامل پندها و حکمت‌های فراوانی است، لازم و ضروری است. ((روایت شده است که شخصی از پیامبر، صلی الله علیه و آله، طلب کرد که: یا رسول خدا، مرا پندی ده.

حضرت فرمود: هرگز غضبناک مشو و در هیچ واقعه و حادثه غضب به خود را مده؛ زیرا که هیجان غضب، عنان اختیار از دست آدمی می رباید و گاه باشد که در حین استیلای غضب، حرف چند بگویند که موجب خسران دنیا و آخرت باشد.

آن شخص گفت: یا حضرت، زیاد کن. حضرت فرمود: کاری مکن که محتاج عذری شوی

؛ یعنی باید کار تو در ظاهر و پنهان یکسان باشد و کاری نباشد که هرگاه ظاهر شود محتاج بعذر شوی؛ چه، هر چه محتاج بعذر است، البته خالص نیست، شرک خفی است و شرک خفی، مانند شرک جلی، اجتناب از او لازم است. و فرق میان شرک جلی و خفی آن است که شرک جلی، العیاذ بالله، اعتقاد به شریک برای ذات اقدس الهی، است، مانند نصاری که به الوهیت عیسی و مریم، علیهما السلام، قائلند، و شرک خفی، غیر خدا را در عمل خیر داخل کردن است و بمضمون: ((و جعل اله هوا)) عمل نمودن و از مضمون بلاغت مشحون: ((ولا یشرک بعباده ربه احدا)) انحراف ورزیدن.

آن شخص گفت: یا حضرت، زیاد کن. حضرت فرمود: در نماز، بسیار با خضوع و خشوع باش. در هر نماز که می گذاری، بنا را بر این بگذار که آخرین نماز است که می گذاری و به نماز دیگری نخواهی رسید. آن شخص گفت: یا حضرت، زیاد کن. حضرت فرمود از خداوند عالم شرم کن، چنانکه از همسایه ملاحظه می کنی و از ارتکاب بعضی

از قبایح اجتناب می نمایی. حضرت باری، جمع کرده است کل وصیتها را در یک خصلت : ((تقوی)). خداوند در قرآن کریم می فرماید: ((لقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم وایاکم ان اتقوا الله)). (۵۴)

تقوی، جمع کرده است تمام عبادت را. به سبب تقوی،

انسان، به درجات عالیه و مرتبه های بلند، می رسد. به سبب تقوا، زندگی خود را با خداوند می گذرانند، زندگی پاک و پاکیزه. یار و مونس متقی نیست، مگر حضرت باری عزاسمه. ((۵۵))

قال الله تعالی : ((ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر.)) (۵۶)

آنچه تا اینجا ذکر شد، در فرصتی اندک و خاطری پریشان، فراهم آمد. و افزون بر آنچه آمد توفیق دست نداد. شاید، انشاءالله، همین مقدار هم که گفته آمد اگر به دقت مراعات شود، سالک طریق حق را کافی باشد. خداوند ما و شما را در گفتار و کردار، به آنچه می پسندد، توفیق دهد و این چند روز باقیمانده عمر را وقف طاعت خود کند و از آنچه مایه دوری از آن ذات اقدس است باز دارد. تنها او، ولی این امر است و اعتقاد ما در هر جا بر اوست.

علامه حلی

زندگی نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

در شب ۲۹ رمضان ۶۴۸ ق. در این شهر فرزندی از خاندانی پاک سرشت ولادت یافت که از مقربان درگاه باری تعالی قرار گرفت. نامش ((حسن)) و معروف به آیه الله علامه

حلی است. مادرش بانویی نیکوکار و عفیف، دختر حسن بن یحیی بن حسن حلی (۵۷) خواهر محقق حلی است و پدرش شیخ یوسف سدیدالدین از دانشمندان و فقهای عصر خویش در شهر فقاقت حله است.

علامه حلی از سال ۵۰۷ قمری در پی دعوت سلطان محمد اولجایتو حاکم ایران، به ایران آمد و تا سال ۷۱۶ در ایران تلاش و خدمات ارزنده ای را انجام داد و پرچم ولایت و عشق و محبت خاندان طهارت (ع) را در سراسر قلمرو مغولان به اهتزاز در آورد. و پس از مرگ محمد خدابنده به وطن خویش حله بازگشت و تا آخر عمر شریفش منصب مرجعیت و فتوا و زعامت شیعیان را به عهده داشت.

آثار بسیار زیادی از وی در فقه، اصول، احکام، حدیث، رجال، تفسیر، منطق و... بجای مانده است که باعث عظمت و سرافرازی شیعه شد.

ابن حجر عسقلانی - دانشمند سنی - چنین اعتراف می کند: ((علامه نامش مشهور و اخلاقی نیک دارد. وقتی کتاب ابن تیمیه مناجاج السند ((کتابی است بر رد شیعه و در جواب کتاب مناجاج الکرامه علامه حلی)) - به او رسید گفت: اگر ابن تیمیه آنچه را که من گفتم می دانست، جوابش را می دادم.

سرانجام علامه در محرم ۷۲۶ هجری در سن ۷۸ سالگی دار فانی را وداع گفت و در جوار بارگاه ملکوتی علی علیه السلام به خاک سپرده شد.

دستور العملها

بسم الله الرحمن الرحيم

بدان ای فرزندم : که خداوند بر فرمانبرداری اش یاری ات کند، و بر انجام نیکیها و ملازمت خوبی ها توفیق دهد. بر آنچه رضای او در آن است رهنمون سازد. و به هر آنچه از خوبی ها آرزو داری تو را برساند. در دنیا و آخرت تو را با ((راحت دلی)) و ((چشم روشنی)) همراه سازد. عمرت را با

سعادت و آسایش دراز دارد. و بدی ها را از تو، به دور کند.

من در این کتاب، (قواعد الاحکام) (۵۸) اساره فتاوی احکام را برای خلاصه کردم، و قواعد شریعت را با عباراتی کوتاه و قلمی روان، روشن ساختم. ((سمت رشد)) و راه حق را بر تو واضح کردم. این در حالی است که پنج دهه از عمرم را پشت سر نهاده، وارد ششمین دهه عمرم می شوم...

چون خدا وصیت را بر من واجب کرده، بویژه به هنگام احساس مرگ، امر بدان کرده است : تو را سفارش می کنیم : تقوا را از دست مده، زیرا، تقوا راه و روشنی است که از پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) باقی مانده، و فریضه ای الهی است که مواظبت بر آن بر همه واجب است. تقوا زرهی است نگهدار انسان از بدیها. و توشه ای است جاویدان، آن سودمندترین زاد است برای روزی که انسان بیکس و چشم ها نگران است.

دستورهای الهی را بجان بنوش، رضای او را ملازم باش، مکروهات را دوری گزین، و از محرمات منجز باش، عمرت را در تحصیل کمالات سپری کن، و لحظه های زندگی ات را در گردآوری فضیلت های علمی، و عروج از پستی نقصان به قله کمال، و از فرودگاه جهل به اوج عرفان بکار گیر. نیکی ها را گسترش ده، و برادرانت را در رسیدن به کمالات یاری کن. بدی را از برادران مؤمنت به نیکی سزا ده

، نیکوکاران را با منت و آغوش باز بپذیر. با پست همتان رفاقت مکن، و از معاشرت نادانان دوری کن؛ چه رفاقت آنان اخلاق تو را پست کرده، و سبب جایگزینی خصایص ناپسند در وجود تو می گردد.

بر تو باد به ملازمت علماء و همنشینی با صاحبان فضیلت؛ چه این مصاحبت وجودت را آماده تحصیل کمالات کرده، و مهارت در استنباط مجهولات را به دنبال دارد. سعی کن امروز تو از دیروزت بهتر باشد، و در هر لحظه ای از کمالی نو بر خوردار گردی.

بر تو باد به صبر و بردباری، و توکل بر خداوند، و خوشنودی بر آنچه از دنیا به تو می رسد. در هر شب و روز از خود حساب رسی کن. بسیار از پروردگات آمرزش خواه. (زیرا در هیچ لحظه ای سپاس او را چنانچه بایسته است نتوانی). از نفرین مظلوم بویژه یتیمان و بیوه زنان بترس، چه خداوند نسبت به شکستن دل های شکسته، گذشت نمی کند.

بر تو باد به نماز شب، که رسول خدا ((صلی الله علیه و آله)) بر آن اصرار داشته، و خواسته او، بوده است: فرموده است.

((من ختم له بقیام اللیل ثم مات فله الجنة)). (۵۹) (کسیکه عمرش به ((شب زنده داری)) به پایان رسد، بهشت از آن او است).

بر تو باد به ((صله رحم)) این عمل عمر را افزون سازد. بر تو باد به ((حسن خلق)) و برخورد نیک که رسول الله فرموده است:

((انکم

لن تسعوا الناس باموالکم، فسعوههم باخلاقکم)). (۶۰)

(شما توان آن ندارید که مردم را با اموال خود یاری کنید، پس با برخورد خوب تان آنان را خوشنود سازید).

بر تو باد به نیکی با اولاد پیامبر و پیوند با آنان، خدا درباره آنان سفارش مؤ کد کرده، و دوستی آنان را مزد رسالت قرار داده است.

((قل لا اءسلکم اجرا الا الموده فی القربی)). (۶۱)

پیامبر در این زمینه فرموده است :

((انی شافع یوم القیامه لاربعة اصناف، ولو جاؤا بذنوب اهل الدنیا: (رجل) نصر ذریتی و (رجل) بذن ماله لذریتی عند المضیق (ورجل) احب ذریتی باللسان والقلب (ورجل) سعی فی حوائج ذریتی اذا طردوا او تشردوا)). (۶۲)

(چهار دسته را روز قیامت شفاعت کنم، هر چند با گناه اهل دنیا به صحرای محشر حاضر شوند: آنکه اولاد مرا یاری کند. آنکه از اموالش به اولاد تنگدست کمک کند. کسی که با زبان و قلب، آنان را دوست بدارد. آنکه تلاش کند در انجام حوائج و نیازهای اولاد تبعید شده و رانده شده من).

صادق ((ع)) فرمود:

اذا کان یوم القیامه نادى مناد: ایها الخلائق انصتوا فان محمد ((صلی الله علیه وآله)) یکلمکم فی نصب الخلائق فیقوم النبی ((صلی الله علیه وآله)) واله فیقول: یامعشر الخلائق: من کانت له عندی یدا او منه او معروف فلیقم حتی اء کافیه، فیقولون بابائنا و امهاتنا و اءى بد او ای منه و اءى معروف لنا، بل الید و المنه و المعروف لله و لرسوله علی جمیع الخلائق فیقول: بل من آوى احدا من اهل بیتی او

برهم او کساهم من عترتی او اشبع جایعهم فلیقم حتی اء کافیه، فیقوم اءناس قد فعلوا ذلک فیاءتی النداء من عندالله : یا محمد؟ یا حبیبی ؟ قد جعلت مکافاتهم الیک فاسکنهم من الجنه حیث شئت فیسکنهم فی الوسيله حیث لایحجبون عن محمد ((صلی الله علیه وآله)) واهل بیه صلوات الله علیهم اجمعین)). (۶۳)

(هنگامی قیامت فرا رسد، منادی فریاد زند: هان ای مردم، پیامبر با شما سخن می گوید. سکوت بر فضا حاکم می شود و همه دم فرو بندند، سپس پیامبر و آل او بلند شده، و پیامبر چنین فرماید: ای مردم! هر آنکه برای من کاری کرده یا خوبی نموده، و یا منی بر من دارد بلند شود تا من او را امروز کفایت کنم (و از هول قیامت نجاتش دهم) آنان عرض کنند: به فدای شما پدران و مادران ما، چه کسی برای شما کاری انجام داده یا خوبی کرده یا بر شما منی دارد، بلکه این خدا و رسول اند که بر همه انسانها منت دارند، و به آنها خوبی کرده اند.

رسول خدا فرماید: هر آن کسانی که فردی از اهل بیت مرا پناه داده، یا به آنان خوبی کرده، یا برهنگان آنانرا پوشانیده، و یا گرسنگان شان را سیر کرده است، برخیزند تا آنان را با (شفاعت) کفایت کنم. گروهی از مردم بلند شوند، سپس از جانب پروردگار ندا رسد: ای محمد حبیبم! من پاداش دادن آنان را به تو وا گذاشتم، هر جای بهشت خواهند جایشان ده، پس

از آن در ((وسيله)) آنان را جای دهند و آن مکانی است که حجابی بین آنان و چهارده معصوم نیست. بر تو باد به بزرگ داشتن فقهاء و احترام علماء در این باره رسول خدا فرمود:

((من اکرم فقیها مسلما لقی الله یوم القیامه و هو عنه راض و من اهان فقیها مسلما لقی الله یوم القیامه و هو علیه غضبان)). (۶۴)

((آنکه فقیهان و دین شناسان ژرف نگر را گرامی دارد، خدا را در روز قیامت ملاقات کند در حالی که از او راضی و خرسند است؛ و آنکه فقیه مسلمانی را توهین کند، و قدرش را سبک دارد، خدا را در حالی که از او خشمگین است ملاقات کند)). نگاه به چهره عالم و در خانه آن و نشست و برخاست با آن عبادت شمرده شده است. و بر تو باد به ژرف اندیشی و تفقه در دین، و تلاش در جهت فزودن چه امیر مومنان ((ع)) به فرزندش فرمود: ((تفقه فی الدین فان الفقها ورثه الانبیا وان طالب العلم یستغفر لهم من فی السموات و من فی الارض حتی الطیر فی الهوا و الحوت فی البحر و ان الملائکه لتضع اجنحتها لطالب العلم رضابه.)) (۶۵)

(در دین ژرف بیندیش و فقیه شو! چون فقها جانشین پیامبرانند. برای طالب علم، هر آنچه در آسمان و زمین است استغفار می کنند؛ حتی مرغ ها در هوا و ماهی ها در دریا! فرشتگان با خرسندی بالهای خود را برای دانشجو پهن می کنند.)

مبادا که دانش خویش را کتمان کنی، و بر

روی نیازداران نگشایی، که خدای تعالی می فرماید:

((ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات و المهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم الاعنون)). (۶۶)

((آنانکه پیام های وحی ما را که برای انسانها تعیین کرده ایم، و در کتاب بروشنی بازگو نموده ایم می پوشانند؛ بر این گروه نفرین خدا و نفرین نفرین شدگان باد)).

و رسول خدا فرمود: ((اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنه الله تعالی.)) (۶۷)

(هنگامی که بدعت (نوآوریهای بر خاسته از رسوبات ملی، قومی، توارثی، فرهنگی به دور از دین) پیدا شد، بر دانشمندان است که دانش خود را آشکار سازند، آنان که چنین نکنند، نفرین خدا بر آنها باد!)

و نیز فرمود:

((لا تمنحوا الجاهل الحکمه فتظلموها، ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم)). (۶۸)

(حکمت را به ناهلان ندهید که اگر دادید بر حکمت ستم کردید و از اهلش دریغ مدارید، که به اهل حکمت ستم روا داشته اید).

((والحمد لله على حسن التوفيق و هدايه الطريق)).

فیض کاشانی

زندگی نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

((محمد)) مشهور به ((ملا محسن)) و ملقب به فیض در چهاردهم صفر سال ۱۰۰۷ قمری در کاشان بدنیا آمد پدرش رضی الدین شاه مرتضی (۹۵۰ - ۱۰۰۹ ق) بوده است و مادر او زهرا خاتون (متوفی ۱۰۷۱ ق) بانویی عالم و شاعر بوده است.

شاگردان این بزرگ عبارتند از:

- ۱ - محمد مشهور به علم الهدی ۲ - احمد مشهور به معین الدین ۳ - محمد مؤمن فرزند عبدالغفور ۴ - شاه مرتضی دوم

۵ - ضیاء الدین محمد ۶ - ملا شاه فضل الله و ملا علامی ۷ - ملا محمد باقر مجلسی ۸ - سید نعمت الله جزایری ۹ - قاضی سعید قمی ۱۰ - ملا محمد صادق خضری و...

علامه فیض آثار بسیار زیادی در تفسیر، کلام، عرفان و اخلاق دارند که مهمترین آنها عبارتند از: تفسیر صافی، تفسیر اصفی، تفسیر مصفی، الوافی، الشافی، النوادر، المحجبه البیضاء و مفاتیح الشرایع، اصول المعارف، اصول العقائد، علم الیقین، الحق الیقین، عین الیقین و الحق المبین، الجبر و الاختیار و... بوده است.

علامه دست توانایی نیز در نظم و نثر داشته و اشعار وی حاوی نکات دقیق اخلاقی می باشد.

شیخ در ۸۴ سالگی در کاشان بدرود حیات گفت و روح ملکوتش به دیار باقی شتافت.

دستور العملها

قسمت یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى.

امابعد، این رساله ایست موسوم به ((زادالسالک))، در جواب سؤال یکی از برادران روحانی نوشته شده که از کیفیت سلوک راه حق پرسیده بود.

بدان ((ایدک الله بروح منه)) (۷۰)، همچنانکه سفر صوری را مبدئی و منتهائی و مسافتی و مسیری و زادی و راحله و رفیقی و راهنمایی می باشد، همچنین سفر معنوی را که سفر روح است، بجانب حق سبحانه و تعالی، همه هست.

مبداءش جهل و نقصان طبیعی است، که با خود آورده از شکم مادر: ((والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا)). (۷۱)

و منتهایش کمال حقیقی است، که فوق همه

کمالات است، و آن وصول است به حق سبحانه و تعالی: ((وان الی ربک المنتهی))، ((یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه)). (۷۲)

و مسافت راه درین سفر، مراتب کمالات علمیه و عملیه است که روح، طی آنها می کند ((شیئا فشیئا))، هر گاه بر صراط مستقیم شرع، که مسلوک اولیا و اصفیا است سایر باشد: ((وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه، و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله)). (۷۳) و این کمالات مترتب است بعضی بر بعضی، تا کمال متقدم طی نشود به متاخر منتقل نتوان شد، چنانکه در سفر صوری تا قطعه مسافت مقدمه طی نشود، به متاخر، نتوان رفت. (۷۴)

و منازل این سفر، صفات حمیده و اخلاق پسندیده است، که احوال و مقامات روح است از هر یک به دیگری، که فوق آنست منتقل می شود به تدریج، منزل اول یقظه است که آگاهی است و منزل آخر توحید است که مقصد اقصی است از این سفر (۷۵)، و تفصیل این منازل و درجات آن در کتاب ((منازل السائرین)) (۷۶) مذکور است.

و مسیر این سفر جد تمام و جهد بلیغ نمودن و همت گماشتن است، در قطع این منازل به مجاهده و ریاضت نفس به حمل اعباء (۷۷) تکالیف شرعیه از فرائض و سنن و آداب و مراقبه و محاسبه نفس آنا فآنا و لحظه فلحظه و هموم را واحد گردانیدن (۷۸)، و منقطع شدن به حق سبحانه و تعالی: ((و تبتل الیه تبتیلا، والدین جاهدوا فینا لنهیدینهم

سلبنا)) (۷۹) و زاد راه این سفر تقوی است: ((و نزودوا فان خیر الزاد التقوی)) (۸۰) و تقوی عبارتست از قیام نمودن به آنچه شارع امر به آن فرموده است، و پرهیز کردن از

آنچه نهی از آن کرده از روی بصیرت (۸۱)؛ تا دل به نور شرع و صیقل تکالیف آن، مستعد فیضان معرفت شود از حق عزوجل: ((واتقوا الله و یعلمکم الله)) (۸۲)، و همچنانکه مسافر صوری تا قوت بدن از زاد حاصل نکند قطع راه نتواند کرد، همچنین مسافر معنوی تا به تقوی و طهارت شرعی، ظاهرا و باطنا قیام ننماید و روح را تقویت به آن نکند، علوم و معارف و اخلاق حمیده که بر تقوی مترتب می شود و تقوی از آن حاصل می شود، (نه بر سبیل دور) بر او فائض نمی گردد (۸۳) و مثل این، مثل کسی است که در شب تار، چراغی در دست داشته باشد و به نور آن، راهی را می بیند و می رود؛ هر یک گام که بر می دارد قطعه از آن راه روشن می شود و بر آن می رود، و هکذا... و تا گام بر ندارد و نرود، روشن نشود و تا روشن نشود نتواند رفت، آن دیدن به منزله معرفت است و آن رفتن به منزله عمل و تقوی: ((من عمل بما علم، اورثه الله علم ما لم یعلم (۸۴)، العلم یهتف بالعمل، فان اجابه والا ارتحل (۸۵)، لا یقبل الله عملا الا

بمعرفه و لا معرفه الا بعمل فمن عرف، دلته المعرفه علی العمل و من لم یعمل، فلا معرفه له، الا آن الایمان بعضه من بعض)) (۸۶) و کذا عن الصادق علیه السلام... و همچنانکه در سفر صوری، کسی که راه نداند به مقصد نمی رسد، هم چنین در سفر معنوی کسی که بصیرت در عمل ندارد به مقصد نمی رسد: ((العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطريق لایزیده، کثره السیر الا بعدا)). (۸۷)

و راحله این سفر، بدن است و قوای آن، و همچنانکه در سفر صوری، اگر راحله ضعیف و معلول باشد، راه را طی نتواند کرد، همچنین در این سفر صحت بدن و قوت قوی نباشد، کاری نتوان ساخت. پس تحصیل معش از این جهت ضروری است و آنچه از برای ضرورتست به قدر ضرورت یابد، پس طلب فضول در معاش، مانع است از سلوک، و دنیای مذموم که تحذیر از آن فرموده اند، عبارت از آن فضول است که بر صاحبش و بال است، و اما قدر ضروری از آن، داخل امور آخرتست و تحصیلش عبادت، و همچنان

اگر کسی راحله را در سفر صوری در اثنای راه سر دهد، تا خود سر می چرد، راه او طی نمی شود؛ همچنین در این سفر معنوی اگر بدن و قوی را بگذارند تا هر چه مشتهای آنها است به فعل آورند و به آداب و سنن شرعیه مقید نگردانند و و لجام آنها در دست نداشته باشد، راه حق طی نمی شود.

و رفیقان ای راه، علماء و صلحاء، و عباد سالکانند، که یکدیگر را ممد و معاونند، چه هر کسی بر عیب خود زود مطلع نشود، اما بر عیب دیگری زود واقف می شود، پس اگر چند کس با هم بسازند، و یکدیگر را از عیوب و آفات با خبر سازند، زود راه برایشان طی می شود و از دزد و حرامی دین ایمن می گردند، چه ((الشيطان الى المنفرد اقرب منه الى الجماعة، و یدالله علی الجماعة)) (۸۸). اگر یکی از راه بیرون می رود، دیگری او را خبردار می گردانند، و اگر تنها باشد تا واقف می شود، هیئات است. و راهنمایی این راه پیغمبر است، (صلی الله و علیه و آله و سلم) و سائر ائمه معصومین (صلوات الله علیهم)، که راه نموده اند و سنن و آداب وضع کرده و از مصالح و مفاصد راه خبر داده اند و خود به این راه رفته اند، و امت را به تاسی و اقتفای خود فرموده اند: ((لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه. (۸۹) قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله)). (۹۰)

و محصل آنچه ایشان می کرده اند و امر به آن می فرموده اند چنانکه از روایات معتبره به طریق اهل بیت، علیهم السلام، مستفاد می شود از اموری که سالک را لابد است، از آن، و اخلاص به آن به هیچ وجه جائز نیست

، بعد از تحصیل عقائد حقه بیست و پنج و چیز است :

قسمت دوم

نامه ای از عالم متبحر فیض کاشانی

و محصل آنچه ایشان (پیامبر و ائمه معصومین) می کرده اند و امر بآن می فرموده اند چنانچه که از روایات معتبره بطریق اهل البیت (علیهم السلام) مستفاد می شود از اموری که سالک را لابد است از آن و اخلال بآن بهیچ وجه جایز نیست بعد از تحصیل عقاید حقه بیست و پنج چیز است.

اول. محافظت بر صلوات خمس؛ اعنی گزاردن آن در اول وقت بجماعت و سنن و آداب؛ پس اگر بی علتی و عذری از اول وقت تاخیر کند، یا بجماعت حاضر نشود، یا سنتی از سنن یا ادبی از آداب آنرا فرو گذارد الا نادرا از سلوک راه بیرون رفته و با سایر عوام که در بیدای جهالت و ضلالت سرگردان می چرند و از راه و مقصد بیخبرند و ایشان را هرگز ترقی نیست مساوی است.

دوم: محافظت بر نماز جمعه و عیدین و آیات با اجتماع شرائط الا مع العذر المسقط (۹۱) که اگر سه جمعه متوالی ترک نماز کند بی علتی دل اوزنگ گیرد بحیثیتی که قابل اصلاح نباشد.

سوم: محافظت بر نماز معهوده رواتب یومیه؛ که ترک آنرا معصیت شمرده اند الا چهار رکعت از نافله عصر و دو رکعت از نافله مغرب و وتیره که ترک آن بی عذری نیز جایز است.

چهارم: محافظت بر صوم ماه رمضان و تکمیل آن چنانچه زبان را از لغو و غیبت و دورغ و دشنام و نحو آن

و سایر اعضا را از نظم و خیانت و فطور را از حرام و شبهه بیشتر ضبط کند که در سایر ایام می کرد.

پنجم : محافظت بر صوم سنت که سه روز معهود است از هر ماهی که معادل صوم دهر است چنانچه بی عذری ترک نکند و اگر ترک کند قضا کند و یا بمدی از طعام تصدق نماید.

ششم : محافظت بر زکوه بر وجهی که تاخیر و توانی جایز ندارد مگر عذری باشد مثل فقد مستحق یا انتظار افضل مستحقین و نحو آن.

هفتم : محافظت بر انفاق حق معلوم از مال ؛ اعنی مقرر سازد که هر روز یا هر هفته یا هر ماه بسائل یا محروم می داده باشد بقدر مناسب مال چنانچه اخلاص بآن نکند و اگر کسی را نیز بر آن مطلع نسازد بهتر است ((والذین فی اموالهم حق معلوم ؛ للسائل والمحروم)) ففی الحدیث انه غیر الزکوه)).

هشتم : محافظت بر حجه الاسلام چنانچه در سال وجوب بفعل آورد و بی عذری تاخیر روا ندارد.

نهم : محافظت بر زیارت قبور مقدسه پیغمبر و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) خصوصاً امام حسین (علیه السلام) چه در حدیث آمده که زیارت حسین (علیه السلام) فرض است بر هر مومن که هر که ترک کند حقی از خدا و رسول ترک کرده باشد، و در حدیث دیگر وارد است که هر امامی را عهدیست بر گردن اولیاء و شیعه خود را از جمله تمامی وفای بعهده؛ زیارت قبور ایشان است.

دهم : محافظت بر حقوق اخوان و قضای حوائج ایشان چه تاکید

بلیغه در آن شده بلکه بر اکثر فرائض مقدم داشته اند.

یازدهم : تدارک نمودن هر چه از مذکورات فوت شده باشد وقتی که متنبه شده باشد مهما امکن.

دوازدهم : اخلاق مذمومه مثل کبر و بخل و حسد و نحو آنرا از خو سلب کردن بر ریاضت و مضادت، و اخلاق پسندیده مثل حسن خلق و سخا و صبر و غیر آن بر خود بستن تا ملکه شود.

سیزدهم : ترک منہیات جمله : و اگر بر سیل ندرت معصیتی واقع شود زود باستغفار و توبه و انابت تدارک نماید تا محبوب حق باشد ((ان الله يحب التوابين و ان الله يحب كل مفتتن ثواب)).

چهاردهم : ترک شبهات که موجب وقوع در محرماتست ؛ و گفته اند: ((هر که ادبی را ترک کند از سنتی محروم می شود؛ و هر که سنتی را ترک کند از فریضه ای محروم می شود)).

پانزدهم : در مالا یعنی خوض نکردن که موجب قسوت خسران است و فی الحدیث ((من طلب مالا یعنی فاته ما یعنی)) و اگر از روی غفلت صادر شود، بعد از تنبه تدارک نماید باستغفار و انابت ان الذین اتقوا ادا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون، و اخوانهم یمدونهم فی الغی ثم لا یقصرون و تا ترک مجالست بطلین و مغتابین و آنهایی که سخنان پراکنده گویند و روز می گذرانند نکند از مالا یعنی خلاص نشود چه هیچ مثل این نیست در ایجاب قسوت و غفلت و تزییع وقت.

شانزدهم : کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن را شعار خود ساختن که

دخل تما در تنویر قلب دارد.

هفدهم : هر روز قدری از قرآن تلاوت کردن و اقلش پنجاه آیه است بتدبر و تامل و خضوع و اگر بعضی از آن در نماز واقع شود بهتر است.

هیجدهم : قدری از اذکار و دعوات ورد خود ساختن در اوقات معینه خصوصا بعد از نمازهای فریضه ؛ و اگر تواند که اکثر اوقات زبان را مشغول ذکر حق دارد و اگر چه جوارح در کارهای دیگر مصروف باشد زهی سعادت ؛ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که زبان مبارک ایشان اکثر اوقات تر بوده است بکلمه طیبه لا اله الا الله اگر چیزی می خورده اند و اگر سخن می گفته اند و اگر راه می فته اند، الی غیر ذلک ؛ چه این ممد و معاونی قوی است مرسالک را، و اگر ذکر قلبی را نیز مقارن ذکر لسانی سازد باندک زمانی فتوح بسیار روی می دهد؛ تا می تواند سعی نماید که دم بدم متذکر حق می بوده باشد تا غافل نشود که هیچ امری باین نمی رسد در سلوک و این مددی است قوی در ترک مخالفت حق سبحانه و تعالی بمعاصی.

نوزدهم : صحبتن عالم و سوال از او و استفاده علوم دینیه بقدر حوصله خود تا می تواند که علمی بر علم خود بیافزاید ((اکیس الناس من جمع علم الناس الی علمه)) صحبت اعلم از خود را فوزی عظیم شمرد، و اگر عالمی یابد که بعلم خود عمل کند متابعت او را لازم شمرد و از حکم او بیرون نرود و پیری که صوفیه می گویند

عبارت از چنین کسی است، و مراد از علم، علم آخرت است نه علم دنیا، و اگر چنین کسی نیابد و اعلم از خود نیز نیابد با کتاب صحبت دارد و با مردم نیکو سیرت که از ایشان کسب اخلاق حمیده کند، و هر صحبتی که او را خوشوقت و متذکر حق و نشاء آخرت می سازد از دست ندهد.

بیستم : با مردم بحسن خلق و مباسطت معاشرت کردن تا بر کسی گران نباشد و افعال ایشان را محملی نیکو اندیشیدن و گمان بد به کسی نداشتن.

بیستم و یکم : صدق در اقوال و افعال را شعار خود ساختن.

بیست و دوم : توکل بر حق سبحانه و تعالی کردن در همه امور؛ و نظر بر اسباب نداشتن، و در تحصیل رزق اجمال کردن و بسیار بجد نگرفتن در آن، و فکرهای دور بجهت آن نکردن ؛ تا می توان بکم قناعت کردن و ترک فضول نمودن.

بیست و سوم : بر جفای اهل متعلقان صبر کردن، و زود از جا در نیامدن و بدخوئی نکردن، که هر چند جفا بیشتر می کشد و تلقی بلا بیشتر می کند زودتر بمطلب می رسد.

بیست و چهارم : امر بمعروف و نهی از منکر بقدر وسع و طاقت کردن و دیگران را نیز بر خیر داشتن و غمخواری نمودن و با خود در سلوک شریک ساختن اگر قوت نفسی داشته باشد؛ والا اجتناب از صحبت ایشان نمودن با مدارا و تقیه ؛ تا موجب وحشت نباشد.

بیست و پنجم : اوقات خود را ضبط کردن و

در هر وقتی از شبانه روزی وردی قرار دادن که بآن مشغول می شده باشد تا اوقاتش ضایع نشود ((چه هر وقتی تابع موقوف له است)) و این عمده است در سلوک.

اینست آنچه از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) بما رسیده که خود می کرده اند و دیگرانرا می فرموده اند.

اما چله داشتن و حیوانی نخوردن و ذکر چهار ضرب کردن و غیر آن که از صوفیه منقولست از ایشان (ع) وارد نشده و ظاهرا بعضی از مشایخ امثال اینها را بجهت نفوس بعضی مناسب می دیده اند در سهولت سلوک بنا بر آن امر بآن می فرموده اند و ماخذ چله شاید حدیث من اخلص لله اربعین صاحبا ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه باشد، و ماخذ ترک حیوانی ((لا تجعلوا بطونکم مقابر الحیوانات)) و نحو آن ؛ و شکی در این نیست که گوشت کم خوردن و در خلوت نشستن و بفراغ بال و توجه تام مشغول ذکر بودن دخیلی تمام در تنویر قلب دارد و لیکن بشرط آنکه مانع جمعه و جماعت نباشد.

و از جمله اموری که عمده است در سلوک جریت است اعنی آزاد بودن از شوائب طبیعت و وساوس عادت و نوامیس عامه ؛ چه سالک را هیچ سدی عظیم تر از این سه امر نیست و بعضی از حکماء اینها را روسای شیاطین نامیده اند و هر قبیحی که از هر کسی سر می زند چون نیکو می نگری بیکی از این سه منتهی می شود.

و اما شوائب طبیعت مثل شهوت و غضب و توابع آن را از حب مال

و جاه و غیر آن ((تلك الدار الاخره نجعلها للدين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا)).

و اما وساوس عادت مانند تسویلات نفس اماره و تزینات او و اعمال غیر صالحه بسبب خیالات فاسده و اوهام کاذبه و لوازم آن از اخلاق رذیله و ملکات ذمیمه ((قل هل نبئکم بالاخسرین اعمالا، الدین سعیم فی الحیواء الدنیا و هم یحسبون انهم یحسبون صنعا)).

اما نوامیس عامه مانند متابعت غولان آدمی پیکر و تقلید جاهلان عالم آسا و اجابت استغوا و استهوی شیاطین جن و انس و مغرور شدن بخدع و تلیسات ایشان ((ربنا رانا الدین اضلانا من الجن والانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین)).

اما بعضی رسوم و اوضاع و در مانند لباس و معاشرت با ناس که در عرف زمان مقرر شده باشد متابعت جمهور در آن باید کرد بحسب ظاهر تا در پوستین این کس نیفتند، چه امتیاز باعث وحشت و غیبت می شود، مگر آنکه متابعت ایشان در آن مخالفت با امر مهم دینی که ترکش ضرر بسلوک داشته باشد که در آن هنگام متابعت لازم نیست مگر از باب تقیه، و امثال این امور را برای بصیر زمان منوط باید داشت و هر که این بیست و پنج چیز مذکور را بر خود لازم گرداند و بجد می کرده باشد از روی اخلاص اعنی ((ابتغاء لوجه الله لا لغرض دنیوی عاجل)) روز بروز حالش در ترقی باشد؛ حسناش متزاید و

سیئاتش مغفور و درجاتش مرفوع، پس اگر از اهل علم باشد اعنی مسائل علمیه الهیه از احوال مبداء و معاد و معرفت نفس و

امثال آنها بر گوشش خورده و دانستن آن را کما هو مقصد اقصی داند و کمال اهتمام بمعرفت آن دارد و از اهل آن هست که بفهمد روز بروز معرفتش متزاید می گردد بالهام حق بقدر کسب استعدادی که از عبادت و صحبت علماء و سخنان ایشان او را حاصل می شود، والا صفای باطنی و دعای متسجایی و نحو آن از کمالات در خور سعی و توجه خود می یابد و بر هر تقدیر او را قربی بحق سبحانه حاصل می شود و محبت و نوری؛ و محبت کامل و نور وافر ثمره و معرفت است، و معرفت گاه بحدی می رسد که اکثر امور آخرت او را مشاهده می شود و در این نشاء، چنانکه از حارثه بن نعمان منقول است و حدیث او در کافی مذکور است، و محبت هر گاه که اشتداد یافت و بحد عشق رسید و بذکر حق، مستهتر گشت تعبیر از ن بلقاء، و وصول، و فناء فی الله و بقاء بالله، و نحو آن می کنند.

و اینست غایت و غرض از ایجاد خلق چنانکه در حدیث قدسی وارد است ((كنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف، و فی التنزیل و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون قيل : ای ليعرفون و انما عبر عن المعرفة بالعبادة لانها لا تنفك عنها و انما عبر عن اللازم بالملزوم، لئلا يتوهم ان المقصود ايه معرفه كانت بل المعرفة الخاصة التي لا تحصل الا من جهة العبادة)) چه معرفت را انواع متعدده و طرق متکثره

است و هر معرفتی موجب قرب و وصول نمی شود چه اکثر عامه را نیز معرفتی از راه تقلید حاصل است و متکلمین را نیز معرفتی از راه دلائل جدلیه که مقدمات آن از مسلمات و مقبولات و مضمونات ترکیب یافته هست و فلاسفه را نیز معرفتی از راه براهین عقلیه که مقدمات آن از یقینیات مرکب شده هست و هیچ یک از اینها موجب وصول و محبت

نمی گردد پس هر که معرفت از راه عبادت او را حاصل شده او ثمره شجره آفرینش است و مقصود از ایجاد عالم و دیگران همه بطفیل او موجود شده اند و از برای خدمت او؛

طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادتى بنما تا سعادتى بیری

و لهذا در حدیث قدسی وارد است ((خطابا للنبی صلی الله و علیه و آله وسلم که لولاک لما خلقت الافلاک)).

پس هر که همتی عالی دارد و در خود جوهری می یابد باید که بکوشد تا از راه عبودیت و تقوی و طهارت خود را باین مرتبه نزدیک سازد.

گرچه وصالش نه بکوشش دهند آنقدر ای دل که توانی بکوش

هاتفی از گوشه میخانه دوش گفت بیخشید گنه می بنوش

اگر بمقصد رسیدی زهی سعادت و اگر در این راه مردی زهی شهادت

اگر در راه او مردی شهیدی و گر بردی سبق زین العیدی

و من یخرج من بینه مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی

در غرور این هوس گر جان دهم به که دل در خانه و دکان دهم

و التوفیق من الله العزیز الحکیم والحمد لله رب العالمین و الصلوه علی محمد و آله اجمعین.

علامه مجلسی

زندگی نامه

بسم الله الرحمن

الرحیم

علامه مجلسی به سال ۱۰۳۷ هجری قمری چشم به جهان گشود. پدرش مولا محمد تقی مجلسی از شاگردان بزرگ و شیخ بهائی است. وی دارای تالیفات بسیاری است از جمله ((احیاء الاحادیث فی شرح تهذیب الحدیث)) مادرش دختر صدرالدین محمد عاشوری است که خود از پرورش یافتگان خاندان علم و فضیلت بود.

مهمترین اثر علامه مجلسی کتاب عظیم بحارالانوار است که بعثت فرصت کم و مشاغل زیاد علامه فرصت تصحیح روایات را پیدا ننمود بهمین دلیل در مقدمه چنین آورد: ((در نظر دارم که اگر مرگ مهلت دهد و فضل الهی مساعدت نماید شرح کاملی متضمن بر بسیاری از مقاصدی که در مصنفات سایر علما باشد بر آن بنویسم و برای استفاده خردمندان، قلم را به قدر کافی پیرامون آن به گردش درآورم.))

حضرت امام خمینی (ره) نیز درباره بحارالانوار چنین می فرمایند: ((بحار خزانه همه اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده است، چه درست باشد یا نادرست، در آن کتابهایی است که خود صاحب بحار آنها را درست نمی داند و او نخواسته کتاب علمی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این کتابها را فراهم کردی!!))

علامه بجز بحار کتابها در مسائل بسیاری دارد که از آن جمله اند:

۱ - مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول (در شرح اصول کافی)

۲ - ملاذالاجار فی شرح التهذیب

۳ - شرح اربعین

۴ - حق الیقین

۵ - عین الحیاه

۶ - حلیه المتقین و...

علامه پس از درگذشت مرحوم ملامحمد باقر سبزواری در ۱۰۹۰ هجری به منصب شیخ الاسلامی دست یافت. که در این مسند

خدماتی بسیار به ایران و تشیع نمود.

سرانجام این بیرق تلاش در ۲۷ رمضان ۱۱۱۱ قمری چشم از جهان فرو بست و پیکر پاکش در کنار مسجد جامع اصفهان و جنب مدفن پدر پاکش بخاک سپرده شد.

دستور العملها

بسم الله الرحمن الرحيم

((والذی وجد هذا الضعیف فی ازمه الرياضات انی کنت فی مطالعه التفاسیر الی ان رایت فی ليله فیما بنی النوم و یقظ سید المرسلین (صلی الله علیه و آله) فقلت فی نفسی تدبر فی کمالاته و اخلاقه فکما کنت تدبره یظهر لی عظمته صلی الله و علیه و آله وسلم و انواره بحیث ملا الجو و استیقظت فاهمت بان القرآن خلق سید الانبیاء صلی الله و علیه و آله وسلم فینبغی ان اتدبر فیه لکما ازداد تدبری فی آیه واحده کان یزداد الحقائق الی ان ورد علی من معلوم مالا تناهی دفعه واحده فقی کل آیه کنت اتدبر فیها کان یظهر مثل ذلک ولا یمکن التصدیث بهذا المعنی قبل الوقوع فانه کالممتنع العادی، لکن غرضی من ذکره الارشاد للاخوان فی الله.

و قانون الرياضه، الصمت عما لا يعنى، بل عن غير ذكر الله تعالى، و ترك سمستلذات من المطاعم و المشارب والملابس، والمناكح، والمنازل وامثالها، والعزله عن غير اوليائه تعالى، و ترك النوم الكثيره، ودوام الذكر مع لمراقبه و قد جرب القوم المدوامه على ذكر (يا حى يا قيوم با من لا اله الا انت) و تجربته ايضا، لكن كان اكثر ذكرى (يا الله) مع اخراج غير تعالى عن القلب بالتوجه الى جنبه تعالى والعمده هو الذكر مع المراقبه والبوقى ليست الذكر.

والمدوامه على ما ذكر اربعين يوما تصير سببا

لان يفتح الله تعالى على به انوار حكمته و معرفته و محبته، ثم يترقى الى مقام الفناء فى الله والبقاء بالله كما تقدم الاخبار المتواتره فى ذلك.

و لما كان هذا الطريق اقرب الطريق الى الله تعالى كان معارضه النفس والشياطين الظاهره والباطنه فيه اشد فانه لو اشتغل الناس جميعا بطلب العلوم يعارضونهم غالبا لان الغالب فى طلب العلوم حب المال والجاه والعزه هند الخلائق وحينئذ يمدهم الشياطين، اما لو كان الغرض من طلب العلم رضاه، الى يحصل المعارضات فمالم تحصل ينبغى ان يتدبر فى ان للشيطان فى له غرضا...

و انا فى اربعين سنه متشغل بهدايه الناس ولم يتفق ان يجلس احدهم بهذا القانون و ليس ذلك الالعزته و نفاسته، و فى الهدايات العامه و نشر العلوم الدينيه اهتدى اكثر من ماه الف.

و اتفق لى فى هذه الايام ان رايت سيد المصطفيتين وسالته صلى الله و عليه وآله وسلم عن اقرب الطرق الى الله سبحانه فقال صلى الله و عليه وآله وسلم هو ما تعلم، والانسان بمجرد قول كاذب يقول : انى اعرف الكيميا يصرف امواله واوقاته فيه مع انه يعلم انه لو كان

صادقا لا يحتاج الى الاظهار، بل لا يظهره و ان قتل باشد العذاب و مع هذا يصرف امواله باحتمال الصدق.

والذى ا قوله هو عين آيات الله و اخبار سيد المرسلين والائمة المهتدين الهادين ((عليهم صلوات الله اجمعين) و صدقه حكماء الظاهر كابى على فى اشاراته فى المنط التاسع فلا باس بان تصرف اوقاتك اربعين يوما فى العبادات، مع انك مكلف فى جميع عمرک بذلك، لكن مع التضرع والابتهاال اليه تعالى

فى حصول هذا المطلب لا بقصد الامتحان، بل بقصد العباده لله تعالى كما قلہ صلى الله و عليه وآله وسلم، من اخلص لله اربعين صباحا فتح الله تعالى ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه و تقدم قريبا - والحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا ان و هدانا الله. (۹۲)

ترجمه :

دریافته هایی را که این بنده، از دوران ریاضت و خودسازی بدست آورده ام، مربوط به زمانی است که به مطالعه و تحقیق تفاسیر پرداخته بودم، و شبی بین خواب و بیداری حضرت محمد((صلی الله علیه وآله)) را زیارت کردم. با خود گفتم که : شایسته است تا در کمالات و اخلاق وی دقیق شوم، هر چه ندبر من فزونتر می گشت، عظمت و نورانیت آن حضرت گسترده تر و روشنتر می نمود. از این روی، دریافتم که خلق و سرشت او، قرآن است، و باید در قرآن بیندیشم. هر چه دقت من در آیه ای بیشتر می شد، دریافت فزونتری از حقایق نصیبم می گردید. بگونه ای که یک باره حقایق بیکرانی به جانم سرازیر می شد. و چنین موهبتی، در پی هر تدبر من در آیه ای پدید می آمد.

البته، برای کسی که به چنین توفیقی دست نیافته، باور این سخن، غیر ممکن می نماید، چرا که غیر عادی به نظر می رسد، اما - در نام و یاد این مطالب - راهنمایی و برادران ایمانی ام را قصد نموده ام. آن دستور ((خودسازی و ریاضت)) عبارت است از:

از هر کلامی که سود ندارد، و بلکه از غیر یاد حق تعالی؛ زبان به کام کشیدن. از لذتها و خوشیهای (غیر ضروری و باز دارنده)، خوردنیها، پوشیدنیها، زناشوییها، مسکنها و... دست کشیدن.

از مراوده با غیر اولیاء الله دوری جستن.

خواب فراوان را ترک نمودن.

یاد خداوند متعال را، همراه با مراقبت، پیشه خود ساختن.

دیگران، مداومت بر ذکر ((یا حی یا قیوم لا اله الا انت)) را پی می گرفتند، و من نیز آن ذکر را آزموده ام. اما بیشترین ذکر من ((یا الله)) است، با دور افکندن غیر حق از قلب، و با توجه به ذات باری تعالی. البته، مهم و اساسی، همان ذکر حق تعالی، با مراقبت است، که دیگر چیزها به پایه ذکر نمی رسد. (۹۳)

پایداری - به مدت چهل روز (۹۴) - بر آنچه که (از قانون تمرین و ریاضیت) بر شمردیم؛ باعث می شود، که در بهایی از انوار: حکمت، معرفت و محبت الهی گشوده گردد، و سپس، آدمی به مقام فناء و بقاء بالله ترقی کند و راه یابد. (چنانکه روایات فراوانی در این باب گذشت) و از آن روی که اینم شیوه خودسازی و سیر الی الله؛ نزدیک ترین راهها به سوی خداست؛ تعارض نفس و شیاطین ظاهر و باطن، با آن شدیدتر است. زیرا اگر همه مردم به نمی شوند، چرا که بیشتر غرضها، در روی آوری به این

گونه دانشها؛ دوستی مال، مقام و برتری نزد مردم است. که اگر چنین شد، شیاطین نیز مدد کار می شوند.

اما اگر، غرض از آموختن دانش، خشنودی خداوند متعال بود، (به گونه طبیعی) دشواریهایی را پیش روی دارد. که اگر دشواری پدیدار نشد، سزاوار است است که در این کوتاه آمدن شیطان - که شاید غرضی در آن داشته باشد - درنگ کنیم.

در این چهل سالی که به راهنمایی و ارشاد مردم پرداخته ام، کسی را که بر اساس این دستورالعمل، به خود سازی به پردازد، نیافتم، و این خود دلیل شکوهمندی و گرانمایگی این دستور است، در صورتیکه، با راهنماییهای همگانی و گسترش دانشهای دینی؛ بیش از صد هزار نفر را، هدایت کرده ام.

در این ایام، دیدار حضرت رسول ((صلی الله علیه و آله)) را توفیق یافتم، از ایشان پرسیدم نزدیک ترین راه، برای سیر الی الله چیست؟ حضرت فرمودند، همان است که می دانی (و بدان عمل کرده و دستور می دهی).

چگونه است، آدمی که در برابر ادعای دروغین کسی که می گوید: من کیمیاگرم، دارایی و فرصتهای خود را صرف می کند، در صورتی که می داند، اگر این ادعا راست باشد، نیازی به اظهار آن نیست، بلکه باید در کتمان آن بکوشد، اگر چه به بدترین شکنجه ها کشته شود. اما به احتمال اینکه راست می گوید، راضی است که مال خود را برای او پرداخت کند.

و آنچه

که من می گویم، بر گرفته از خود آیات الهی، روایات پیغمبر ((صلی الله علیه وآله)) و امامان معصوم ((ع)) است. چیزی اس که حکمای ظاهر، مانند، بوعلی سینا، - در نمط نهم از اشارات - نیز بدان گواهی داده است. (۹۵)

پس ایرادی ندارد، که تو چهل روزت را (به این گونه که گفتم) به عبادت پردازی - با اینکه باید تمام عرمت را چنین کنی - با تضرع وزاری به درگاه خداوند روی آوری، با انگیزه بندگی و عبادت، و نه برای آزمایش.

چنانکه، خاتم انبیاء ((صلی الله علیه وآله)) فرمودند: ((کسی که چهل روز خود را برای خداوند خالص کند، سرچشمه های معرفت را، از جانش بر زیانش جاری می سازد)). (۹۶)

((والحمد لله هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله))

ابن ابی جمهور احسائی

دستور العملها

بسم الله الرحمن الرحيم

بر تو باد به ارج نهادن علم و مدام در خدمت او بودن. مباد زلال علم و را با طمع و سهل انگاری، آلوده سازی؛ زیرا این حالات، گستاخی و بی حرمتی بر دانش است.

برخی عارفان گفته اند:

((العلم من شرطه لمن خدمه ان يجعل الناس كلهم خدمه و اوجب صونه عليه كما يصون من عاش، عرضه و دمه))

ار شرایط فراگیری و خدمت به دانش، آن را است که همه مردم را به نوکری علم بدارد. صیانت علم را بر خویش فرض شمارد همان طور که خون و آبروی معاشران و خانواده خویش را پاس می دارد.

پس از برادر! با تمام توان علم را پاس دار و مکانتش

را با به کارگیری آن در فهم دین، حفظ کن. بر تو باد به تلاشی بی امان در فراگیری آن. در جهت تکمیل علم، از پرسش، هیچ گاه، ملول مشو.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، روایت شده است :

((لو علم الناس بما فی العلم، لطلبوه و لو بسفک المہج)). (۹۷)

اگر مردم به بهره و فایده علم واقف شوند، با تن دادن به خون ریزی آن را به دست آرند.

یا: ((طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمہ)). (۹۸)

دانش آموزی، بر هر زن و مردم مسلمان، واجب است.

یا:

((اطلبوا العلم و لو بالصین)). (۹۹)

طلب کندی دانش را، هر چند در چین (دور دستترین مناطق) باشد.

یا:

((یا علی من لا یعلم خرج اذا سال عما لا یعلم)). (۱۰۰)

هان ای علی (ع)! نادان وقتی در مقام پرسش بر آید، از نادانی بیرون آید.

از کتمان علم و نگفتن آن به دانش پژوهان پرهیز، چه خداوند متعال فرمود:

((واذ اخذ الله ميثاق الذين اتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه)). (۱۰۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

((اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه، فمن لم يفعل، فعليه لعنة الله)). (۱۰۲)

وقتی بدعتها هویدا شد، بر دانشی مرد است که علمش را آشکار سازد. کسی که چنین نکند لعنت خدا بر او باد.

یا:

((من كتم علما نافعا الجمه الله بلجام من نار)). (۱۰۳)

هر که علم سودمندی را کتمان کند، خدا بر او دهانه ای از آتش زند.

امام علی (صلی الله علیه و آله) در بایستگی

نشر علم و تعلیم جاهلان فرمود:

((ما خذا الله على الجهال ان يتعلموا، حتى اخذ على العلماء ان يعملوا)). (۱۰۴)

مباد علم را به هر کسی بیاموزی و بی ضابطه نشر کنی. این عمل نزد همه مردم ناپسند است سید بشر، صلی الله و علیه و آله، فرمود.

((لا تو اتوا الحكمه غير اهلها فتظلموها)). (۱۰۵)

حکمت و دانش را به نا اهل میاموز؛ چه این کار ستم بر او است.

یا:

((لا تلفوا الدر بافواه الکلاب)). (۱۰۶)

گوهر را در دهان میفکن

برخی پژوهشیان و متبعان، در قالب شعر چنین گفته اند:

و من منح الجهال علما اضاعه و من منع المستوجبین فقد ظلم

آن که دانش را بر نا اهلان ارزانی باز دارد، آن را ضایع کرده و کسی که علم را از تعلیم به شایستگان باز دارد، بر آنان ستم کرده است.

بسیار پیاموز و مباحثه کن، زیرا علم مرده است که آموختن آن را زنده کند. اندوخته های علمی نیز، مرده اند که با بحث و بررسی شکوفایی و حیات پیدا می کنند.

امام جعفر صادق (ع) فرمود:

((تلاقوا و تحدثوا و تذاکر و افان فی المذاکره احیاء امرنا. رحم الله امرءا احیا امرنا)). (۱۰۷)

همدیگر را دیدار کنید. بر یکدیگر احادیث ما را قرائت کنید و درباره مطالب آن مذاکره نمایید؛ زیرا بررسی و گفتگوی علمی، ((امر)) ما را زنده کند. درود و رحمت خدا بر کسی که ((امر)) ما را احیاء کند.

بر تو باد به از بر کردن مطالب علمی و مرور کردن و یاد آوری آنها،

زیرا بهترین علم آن است که در سینه جای گیرد.

برخی چنین گفته اند:

انی لا کره علما لایکون معی اذا خلوت به فی جوف حمام

من دانش را که به هنگام تنهایی در حمام (و در اختیار نداشتن نوشته ها) با من نمی باشد، ناپسند، دارم.

پس در همه حال، پاشش بدار و با او دمخور باش؛ زیرا آفت علم، فراموشی است. تنها بر ثبت علوم در کتابها اطمینان مکن؛ زیرا کتاب پاسبانی تباه کننده است، چنانکه گفته اند:

لا تفر حن بجمع العلم فی کتب فان للکتب آفات تفرقها

النار تحرقها و الماء یغرقها واللبث (۱۰۸) یمزقها واللص یسرقها

به گردآوری دانش در کتابها، شادمان مباش؛ زیرا کتاب را آفاتی است دانش بر باد ده. آتش آن را می سوزاند، آب غرقش می کند، گذشت زمان فرسوده و پاره اش می کند و دزد آن را می برد.

وقتی خداوند، به تو این نعمت را عنایت کرد و به دست یابی این فضیلت و برتری، انعام نمود، همراه این دانش تقوای او بدار و از حرامهای او، دروی کن. زیرا آلوده شدن به گناهان، نعمت را زایل سازد. چه نیکو سروده است:

اذا کنت فی نعمه فارعها فان المعاصی تزیل النعم

ودوام علیها بشکر الاله فان الاله شدید النقم

هنگامی که نعمتی به تو روی آورد، پاسش دار. همانا گناهان و نافرمانیها آن را زایل می کند. آن نعمت را با شکر معبود جاودان کن. البته خداوند تلافی کننده سختی است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

((ادم الطاره یدم

علیک الرزق)). (۱۰۹)

بر تهذیب و طهارت نفست مداومت کن، تا روزیهای مادی و معنوی ات پایدار ماند.

سفارش می کنم تو ار بر پاس داشتن حقوق استاد و معلمت. نخست باید بدانی، او، راهنما، هادی، مرشد و فراخواننده تو، به علم و دانش است. بلکه او، هدایتی و سازندی تو را هم خویش کرد. او، کسی که رنجهای تن فرسایی را برای راهنمایی تو به جان خرید تا تو از روی تحقیق و بصیرت، به راه حق رهنمون شدی و اهل هدایت و صاحب توفیق گشتی پس او، پدر حقیقی، استاد معنوی و نعمت بخش تو پس از خداست.

بنابراین، با تمام توان حق او را پاس بدار و از او به بزرگی بین مردم یاد کن.

در احترام و ستایش ان بکوش، تا از جرم عظیم عاق پدر معنوی و ناسپاسی اش در امان مانی.

دستورات او را فرمان بر، زیرا سید عالمیان پیامبر کرام، صلی الله و علیه و آله، فرمود:

((من علم شخصا مساله، ملک رقه. فقیل له: اییعه؟ قال لا، و لکن یامرہ و ینہاہ)). (۱۱۰)

هر که شخصی را یک مطلب بیاموزد، در حقیقت مالک او شود. پرسیدم: یعنی می تواند او را بفروشد؟ پاسخ داد: نه. حق امر و نهی نسبت به او پیدا می کند.

باید از او حکم و دستور بخواهد، چون شاگرد، مامور به فرمان برداری استاد خویش است.

درباره مواظبت بر حقوق استاد و

چگونگی آن، آمده است: وقتی وارد مجلسی که او حضور دارد، شدی، سلام کن و از او احترام خاصی به عمل آور. در پایین پای مجلس او بنشین و حضور او را بزرگ شمار. در حضور او با دیگری مشورت کن. صدایت بلندتر از صدای او نباشد. مواظب باش در حضور تو، هیچ کس غیبت او نکند. وقتی پرسش مطرح می شود، پیش از استاد، پاسخ مگو. با تمام رو به او توجه کن. به حرفهایش نیک گوش بدار و به درستی گفته های او معتقد باش.

در حضور مردم، سخنش را رد مکن و هنگام خستگی و بی حوصلگی زیاد سوال مکن. با دشمنان او، همراه مشو و دوستان او را دشمن مدار. وقتی پرسش می کنی و او پاسخ نمی دهد، تکرار مکن. (۱۱۱) چون مریض شد به عیادتش، شتاب کن. هنگامی که غایب می شود از حال او پرس و جو کن.

هنگامی که به دیدار یار شتافت، بر جنازه او حاضر شو.

چون چنین کردی، خداوند قصد تو را، از استفاده از محضر او، برای تقرب به خدا و جلب خوشنودی حق، می داند. ولی اگر رفتارت با استاد چنین نبود، سزاوار آنی که خداوند دانش و شرف را از او بگیرد.

این وصیت من به توست. به خدا می سپارمت. او، مرا بس است و بهترین و کیل می باشد.

این مختصر را نیازمند درگاه خدای بی نیاز، محمد

بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احساوی، قلمی کرد.

والسلام.

آقا محمد بید آبادی (ره)

دستور العملها

قسمت یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

چون بنای ایمان و ایقان بر ریاضت و مجاهدت است کما قال الله تعالی :

((والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين)) (۱۱۲)

و شکی نیست در آن که مراد از این مجاهده، مجاهده کبیره است که سبب هدایت طریق الهی است. و این آیه، با این اختصار متضمن معانی بسیار است. (۱۱۳)

اولاً، مجاهده و آن شمشیر زدن است نفس را که ((اءعدی عدو)) (۱۱۴)

است که الفت نموده است به مشتهیات جسمانی و جامع همه شهوات و غضب است، چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است :

((و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوى...)) (۱۱۵)

و چنانکه شهوت از هواست غضب نیز از هواست. اگر آدمی خواهد که با شهوات نفسانی مجاهده کند، مشقت او بسیار است و همیشه مغلوب است. (برای غالب شدن)، ناچار است که به گرسنگی سد مراد کند تا بعضی از قوای او ضعیف شود. و آسان شود مجاهده. و جوع نیز، آدمی را از قوت عبادات و اذکار می اندازد، پس ناچار است از آن

که مرتبه به مرتبه، کم کند خوردن را تا قوه جسم کم شود و آرزوهایش تخفیف یافته مجاهده آسان شود.

و دیگر الفت معاشرت است، که همیشه نشسته است که او را رفقا مخالفت می کند از این مجاهده و اگر (مخالفت) نکند همین معاشرت مانع است. و دیگر الفت با کلام است و رفع آن صمت است از او. و رفع آن با الفت به ذکر و فکر است.

و دیگر الفت با خواب است و جوع (گرسنگی) آن را کم می کند.

و جامع همه آن است که هر چه نفس خواهد مخالفت کند در ابتدا، و مشغول شود به ذکر الهی. و غرض در همه اینها، می باید قرب باشد، چنانچه لفظ ((فینا)) دلالت بر آن می کند. یعنی مجاهده می کنند با نفس و شیطان از جهت ما قرب فی الله و قرب فی الله بعد از قرب لله است؛ زیرا که مراد از ((قرب لله))، رضای الهی است و در ((قرب فی الله))، رضاست در ضمن ارتباط و سیر الی الله. و از لفظ ((جاهدوا)) استفاده می شود، مطلق قربی و از ((فینا)) این نوع از قرب که (باید) از همه مجاهدات، خواه در ترک منہیات باشد و خواهد فعل مأمورات بکند، در همه اینها، منظورش ربط باشد به ذات و صفات و تخلق به اخلاق الله.

و آن قرب (فی الله) در ضمن اکل و شرب و جماع حاصل نمی شود و به خلاف قرب لله که جمع می شود.

و تصحیح نیت، که از اعظم مجاهدات است. و راهش این است که: این مطلب (را) منظور دارد که هر چند مطلب عظیم تر است، کمال بیشتر است و کمال بنده اتصاف است به صفات باری تعالی تا به مرتبه ای (به حسب اخبار صحیحه) برسد به آن که

گفته اش گفته خدا باشد و شنیدنش شنیدن خدا باشد: ((بی یسمع و بی ینطق و بی یبصر و بی یمشی)) (۱۱۶) و این مرتبه را تصور صحیح نمی توان کرد در ابتدا. بله، مجمل می توان تصور کردن که چنان شود که کارهای او خالص شود در ابتدا، به آن که اگر خواهد نمازی خالص، نمی تواند کرد و هر چند می کوشد چون تامل می کند، یا ریاست: یا از جهت خلاصی از جهنم، یا رسیدن به نعمتهای بهشت است. و در همه موارد نفس مطلوب است (در حالی که) او مأمور است که عبادت خالص به جای آورد. و هر عملی که می کند همه ضایع و او را اصلاً به جناب اقدس الهی راهی نمی رسد. و (با صبر بر مجاهده) در آخر چنین می شود که هم $\bar{A}$ افعال او ثوابش بلند و آنا فآنا ذوق و شوق و محبتش در تزايد بیند و کمال بندگی را مشاهده نماید که همه کارهای (او) خالص شود. ((من ک $\bar{UO}$ لله کان الله له)) شود که هر چیز در خاطرش خطور کند چنان شود و همه کمالات او را حاصل گردد، تا به معنی کمالاتی که فوق همه کمالات است. و از مرتبه ((ان هم الا کالانعام بل هم اضل...)) (۱۱۷). خلاصی یافته، به درجه ای رسد که بهتر از ملائکه مقربین باشد. چنانچه احادیث صحیحیه بر آن دلالت می کند و علومش، حقیقتاً، ((لدنیه)) شود و از مرتبه اسفل

السافلین طبیعت، خلاص شده، بهتر از مقربانی شود که چندین هزار سال بندگی کرده اند که اصلاً غبار عصیان بر دامن عصمت ایشان ننشسته باشد و به مرتبه ((علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل)) (۱۱۸) رسد، هر چند هیچ نخوانده باشد و آنچه علماء در هفتصد سال ریاضت کسب کرده باشند، او را در آنی، حاصل شود. به دلیل: ((لنهدینهم سبلنا)) که قسم است به ذات اقدس خود که معنی آن این است که: ((والله البتہ او را هدایت کنیم به راههای قرب خود)) که در هر ساعتی کشف حجابی شود و راهی به دست او دهند که اگر خواهی از این راهها نزد ما آ. (بیا) و بعد از آن قسم، قسمی دیگر می فرماید که: والله که حق سبحانه و تعالی با محسنان است. در این تتمه اشاره است به مقصودی

که اعظم مقاصد انسانی است و راه مجاهده عظیمه غیر متناهی است که حق سبحانه تعالی با اوست و او را به قرب خود فائز می گرداند. چون پرسیدند از حضرت سیدالانبیاء، صلی الله علیه و آله، که احسان کدام است؟ حضرت فرمودند که:

((احسان آن است که عبادت کنی خداوند خود را چنانکه او را در حال عبادت بینی)) (۱۱۹)

چنانکه از حضرت سیدالاولیاء، علیهم السلام، پرسیدند که: آیا خداوند خود را بینی؟ حضرت فرمودند که:

((هرگز چنین نبوده ام و نخواهد بود که خداوند ندیده را عبادت کنم)) (۱۲۰)

و بعد از آن، سیدانبیاء، صلی الله علیه و آله،

فرمودند که:

((اگر به این مرتبه نرسیده باشی که خداوند خود را بینی، به این مرتبه می رسی.))

اول مرتبه (آن است) که: خود را منظور (در منظر) او بینی و این مرتبه چنان است که بنده به این مرتبه می رسد، محال است که مخالفت الهی کند و هم چنانکه اشاره به مطلوب است، اشاره به این راه نیز هست که عبادت او را به قرب عظیم می رساند که رتبه ((لی مع الله)) که حضرت سیدالمرسلین فرموده اند که:

((مرا با خداوند خود وقتی است که در آن راه ندارد ملک مقربی و نه نبی مرسلی)) (۱۲۱)

و اشعار می دارد به آن که اگر چنین عبادت بکنی، نیکی به خود کرده جناب اقدس الهی از آن ارفع است که از این عبادات نفعی به او عاید گردد.

پس، از این آیه کریمه ظاهر شد اصول خمسہ ریاضت کہ آن : صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر بہ دوام با رعایت مراقبہ کہ همواره حق سبحانہ و تعالی را بر خود مطلع داند و جلالت و عظمت او را مشاہدہ نماید کہ با این عظمت و جلال حاضر و ناظر است و بر ضمائر اسرار مطلع است.

پس مشغول اربعینیات شود (۱۲۲) چنانکہ وارد شدہ است :

((هر کہ چهل روز خالص، از جہت حق سبحانہ باشد، حق تعالی چشمہ های حکمت را از دل او بر زبان او جاری می گرداند.)) (۱۲۳)

پس می باید عزلت و انقطاع تام داشتہ باشد از خلایق. مطلقاً، با مردم الفت نداشتہ باشد

و شب و روز مشغول ذکر باشد. در نماز، ہمیشہ، با حضور قلب و ہمیشہ رعایت دل کند کہ در خاطرش چیزی درنیاید و اگر درآید، بہ تضرع و ابتہال دفع آن را از خداوند خود طلب نماید و باز مشغول شود و گاهی مشغول دعاها باشد مثل دعاہای ((پانزدہ مناجات)) (۱۲۴) و گاهی مشغول ذکر ((یا اللہ)) شود. و می باید کہ ملاحظہ نماید کہ بدانند حق سبحانہ و تعالی، ہمہ جا حاضر است، نہ آن کہ جسمی تصور کند خداوند خود را، خواہ جسم لطیف و خواہ جسم کثیف و بزرگش بدانند، نہ بہ بزرگی جسمانی و نہ غایبش داند بہ غیبت جسمانی کہ اعظم حجب اعتقادات فاسدہ است. و از لوازم بشریت است کہ آدمی، خداوند خود را داند چنانکہ روح، نہ در بدن است و نہ خارج از بدن، نہ بزرگ است نہ کوچک و نہ سیاہ است و نہ سفید، چنانکہ علوم می کہ آدمی حاصل می کند با آن کہ در قوہ حافظہ جا دارد و تصور نمی تواند کرد کہ حافظہ در کجاست، ہر چند کہ حکما از جہت قوی و حواس باطنہ مقرر ساختہ اند کہ حس مشترک در مقدم دماغ جا دارد و بعد از آن، متخیلہ.

اما (این گفته ها) خیالی است، برهانی تمام ندارد. و بنابراین است که یکجا راه اینها را بسته به قوله تعالی : ((و ما اءوتیتم من العلم الا قلیلاً)) (۱۲۵) بلکه حواس ظاهر را تصور نمی توان کرد که در قوه

باصره صد هزاران چیز درآید، نه بزرگ شود و نه کوچک و قوه تکلم، وقتی که ینایع حکمت از او جوشان شود، چه ربط است، دل را به آن و دل از کجا (این حکمتها را) می یابد.

سپس می باید ذات مقدس خداوند خود را حاضر داند، نه از قبیل جسمانیات و نه روحانیات. چون هر چند اقوی است، رفیع تر است و با این همه تنزیه، که حق سبحانه و تعالی دارد، نهایت قرب به بندگان دارد و ((اقرب من حبل الوريد)) (۱۲۶) است و مدبر و مربی است انواع مکنونات را.

با این نحو ذکر کردن، خداوند خود را حاضر دانستن و در هر ذکری او را یاد کردن و دل را متوجه او ساختن و ذکر را از دل کردن، به اندک زمانی ترقیات عظیم حاصل می شود و این فقیر تجربه مکرر کرده ام. فتح ابواب در ده روز شده است. و در حین اربعین، تمام چیزها ظاهر شده است که وصف نمی توان کردن، لیکن شیاطین جن و انس، ممانعتهای عظیمه می کنند. چون (هر) چند راه نزدیکتر است ممانعت ایشان عظیم تر است و لهذا شیاطین در مباحثات متعارفه هرگز ممانعت نمی کنند، بلکه معاونت می نمایند و هر که متوجه این راه شد، (به) هزار وجه، می گویند این خوب نیست و تحصیل علم واجب است و اوقات ضایع می شود، چنانکه اگر خواهد تصدقی از جهت خدا کند، هزار وجه از ممانعت دارند

، و اگر چیزی در باطل صرف نماید، هزار وجه در تحسین او می گویند و مجاهده همین معنی دارد که بر نفس دشوار است و بر شیاطین دشوارتر. پس می باید مبتدی هر چند

ایشان معارضه نمایند، او نیز، به جناب اقدس متوجه شده ایشان را به سهام ((لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم)) (۱۲۷) از خود دور گرداند، تا به رتبه محبت فائز گردد و دیگر معاوضه کم شود و در اوقات صلوات (نمازها) می باید که سعی نماید که همه با حضور قلب باشد و معانی آیات و اذکار و دعوات را بفهمد و دل را با خداوند تعالی داشته باشد که مطلب عظیم، از این مجاهدات، آن است که نمازهای او، همه، با حضور قلب باشد و لمحہ ای که شیاطین خاطر را به جای دیگر برند، باز تدارک کند و خود را متوجه سازد و توجه به جناب اقدس نماید تا به مرتبه محبت رسد و بعد از آن، مشقت نماز بالکلیه برطرف می شود. چنانکه سیدانبیاء، فرمود:

((ارحنا یا بلال)) (۱۲۸) و ((قره عینی فی الصلاه)) (۱۲۹)

عملاً، تا کسی به مرتبه محبت فائز نشود، نه اسلام دارد نه ایمان و نه نمازش مقبول است و نه سایر عبادات و نه تصور کنی که کتب حکمت خواندن، منافات ندارد با یاد خدا، بلکه از حجب ظلمانیه است که ضد صریح این راه است و همچنین کتب کلامیه و معارضات و مجادلات. لهذا، مبالغات عظیمه در نهی

از همه، وارد شده است و از دلایل، زیاد نمی شود، بلکه اغلب آن است که ایمان فطری، که حق تعالی به او عطا فرموده است، زایل می شود و یک شبهه تاءثیرش در نفس بیشتر از هزار برهان است و نهایتاً ایمان و ایقان به ریاضت می شود و به قانون شریعت مقدسه و به نصوص قرآنی و حدیثیه. پس اگر معارضات نفس و شیطان به کثرت دعوات و تضرعات کم نشود، استعانت جوید به توجهات مقربان که در این راه هستند و غالب آن است که مخفی می باشند، همان بهتر که وقت معارضه متوسل به جناب اقدس خداوند شود و تضرع و زاری کند تا حق، سبحانه و تعالی، حمایت فرماید. و این ضعیف، مکرر به خدمت جمعی رسیده ام که تقرب از جبین آنها، ظاهر بوده و استمداد و استعانت از

ایشان جسته ام ولیکن، اطلاع ایشان از احوال، سبب بعد شده است و آن جماعت، الیوم، مفقودند به حسب ظاهر و اگر چه این جماعت سبب وجود سموات و ارض اند، اما به موجب: ((اولیائی تحت قبائی لایعرفونهم غیری)) مستورند. و تا کسی مثل ایشان نشود، ادراک نمی تواند کرد و شناخت. (۱۳۰)

والحمد لله رب العالمین و الصلواہ علی اشرف الواصلین و المحسنین و العارفین محمد و آلہ و عترتہ الانجبین و السلام علیکم و رحمہ الله و برکاتہ.

قسمت دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد، بدان! ای برادر عزیز، که راه به سوی قرب حق تعالی

، جل شانہ، منحصر است به دو چیز: تخلیه و تحلیہ. (۱۳۱)

تخلیه و تحلیہ ؛ یعنی خالی کردن نفس ناطقه (که قلبش می گویند و روحش می نامند. اختلاف اسما، به علت اختلاف مسمیات است از راه حیثیات، چنانکه، به تفصیل در کتب اهلش مسطور است.) از آنچه او را مانع و حائل شود. و باز دارد از توجه به خدا. (تخلیه مزین و محلی نمودن او، به آنچه سبب توجه و تقرب به حضرت حق می شود. پس هرگاه، نفس موید حق، در خود میل و رغبتی به سوی حق تعالی دید، اول چیزی که بر او واجب است: مراعات و تحصیل تخلیه است. مقدم بر همه اسباب و مبادی آن، توبه است از آنچه سابق بر آن بوده است. از ملامت مردم باک نداشته باشد (۱۳۲). مراقبت نفس داشته باشد. یک چشم (برهم) زدن از او، غافل نشود. (۱۳۳)

سعی و کوشش نماید که از او معصیتی سر نزنند و هرگاه، از روی غفلت و سهو از او معصیتی سر بزنند، همان ساعت به توبه و انابه (۱۳۴) تدارک نماید. به شرط آن که، اولاً

شریعت مصطفوی و طریقت مرتضوی را تحصیل کرده باشد؛ یعنی عالم شود به امر و نهی شارع که آن دو چیز است :

اول : عالم به مسائلی که تعلق به افعال و جوارح دارد.

دوم : عالم به آنچه به دل تعلق دارد: از اوصاف جملیه و اخلاق رذیله. علم اول

، یا به تقلید است و یا به اجتهاد. این را اهل تحقیق، ((علم شریعت)) می نامند. علم دوم را ((علم به طریقت)) می گویند. از ترتیب این دو مقدمه : (صغری و کبری) نتیجه ای حاصل می شود که آن را ((حقیقت)) می خوانند یعنی، معرفت کامل، حسب قابلیت و استعداد او، به حقایق موجودات محصول اوست یا به نفس خودش.

هرگاه، قلباً توبه کرد و مصر بر فعل توبه و تدارک مافات منه شد، نشانه توفیق الهی و اذن، دخول به درگاه حضرت شاهی است.

پس در آن اوقات، به جهت رفع وسوسه نفس و خطورات قلبیه، که لازمه طبع بشری است، مکرر مداومت به این ذکر کند:

((لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم (۱۳۵))) گمان حقیر، بلکه یقین، که یک اربعین تمام نشده است، از برای نفس حالتی چند عارض می شود که ترقی و تفاوتی تمام، نسبت به حال سابق نفسش دست گیرش خواهد گردید. بعد از آن، چند وقتی، که اقلش یک اربعین باشد، به این ذکر مداومت نماید: ((لا اله الا انت، سبحانک انی کننت من الظالمین. (۱۳۶)) هرگاه مراعات حال نفس، بر آنچه مذکور شد (۱۳۷)، مقارن به این ذکر گردید، بی شبهه، حالتی او را دست می دهد. به شرط آن که مقارن گرداند این اوقات را، به جوعی و سهری و ماکول و مشروبی که در ظاهر شبهه ناک نباشد. چون

اربعین، به این ذکر یا مراقبه نفس، بر او گذاشت، شروع نماید به ذکر: ((لا اله الا الله)) با تذکر معنی آن. به این طریق که در گفتن ((لا اله)) به زبان، از دل، خیال غیر را بیرون و محو سازد. در گفتن ((الا الله)) توجه کلی، قلباً، به جانب حق نماید. به این طریق یک اربعین به سر آورد، با آن شرایط سابقه. در این اربعین، صفایی و نوری در دل او منکشف گردد که او را در بعضی از اوقات از خود بی خود نماید و بعد از این اربعین، شب و روز مداومت نماید به ذکر: ((لا اله الا هو، یا حی یا قیوم)) (۱۳۸) یا ((هو الحی القیوم)). تا یک اربعین. در این اربعین، احتمال دارد جنونی بر او عارض شود، بسبب مشاهده بعضی از انوار تجلیات. در این اربعین، لازم است او را، با جوع و سهر و صمت، عزلت و اگرچه بی اختیار نفس، به علت مشاهده بعضی از انواع صفات، میل به عزلت و صمت می کند. بعد از این اربعین، دیگر مداومت نماید به ذکر: ((الله)) بی حرف ندا. و در این اربعین به قدر قابلیت و استعداد، فتح باب ملکوت، در دل او (شود)، به حیثیتی که امور مخفی بر او ظاهر و مشکوف گردد. چنان انوار صفات، بر او، فایض گردد که خودش در آن حال حیران

خود باشد. بعد از این اربعین، مداومت نماید به ذکر:

((یا هو یا من هو لا هو الا هو.)) (۱۳۹)

چنان مشغول شود که غیر از فرایض و نوافل یومیه و اکل و شرب ضرورت، به هیچ چیز دیگر متوجه نشود و در این اربعین، او را فنایی از ((ملک و ملکوت)) حاصل شود که به غیر از نفس خودش، که خود را مشاهده می نماید، محیط ملک و ملکوت و حق را، محیط بر خود مشاهده کند، بی کمی و کیفی، و خود را چون قطره ای محو در دریای حقیقت، مشاهده نماید. بعد از این، اربعینی دیگر مداومت نماید به ذکر:

((یا هو))

که در این اربعین فانی از خود گردد. در این حال، عبد در میان نباشد، شاهد و مشهود ذات معبود است. و این جای اقدام است. در این مقام، آواز:

((لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ.)) (۱۴۰)

از او بر خیزد که خود گوید و خود شنود.

بعد از این اربعینی دیگر مداومت نماید به ذکر:

((یا هو))

که از حالت ((محبوبه صحو)) رسد و بقای کلی در عین فنا او را حاصل گردد و سر معنی ((العبودیه جوهره کنهها الربوبیه)) بر او ظاهر و منکشف گردد و در این مقام به مرتبه ((خلافت)) و مراد حق تعالی از ((ان جاعل فی الارض خلیفه)) (۱۴۱) خواهد رسید و در این مرتبه سزاوار است که خلق را به خدا دعوت کند و نام عام، بلکه خاص ((حجه الله علی الارض)) به اشاره غیبی آن حضرت

خواهد بود. وصول به این مرتبه و ترقی در این مقامات، موقوف است بر تکمیل هر مقامی به شرایط مقرر، با مراعات امور جزئی متعلقه به آن مقام، والا در قدم اول به جا ماند و انانیت و فرعونیت در نفس او شکوفه خواهد کرد.

((الهم وفق و سدد و قو نفوسنا للترقی))

قسمت سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

یا اخی وحبیبی، ان كنت عبدالله فارفع همتك، ووكل اليه امر ما سهمك.

(ای برادر و دوست من، اگر بنده خدایی، همت بلنددار و کارهائی که نزد تو مهم است و از سلوک بازت داشته و تو را مشغول کرده است به او واگذار) تا توانی همت خود را عالی نما ((لان المرء یطیر بهمته، کما یطیر الطیر بحناحیه)). (۱۴۲)

(زیرا آدمی با همت خود پرواز می کند و اوج می گیرد چنانچه پرنده با دو بالش.)

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

هر چه در این راه نشانت دهند گربشتابی به از آنت دهند. (۱۴۳)

یعنی به تاملات صحیحه (۱۴۴) و کثرت ذکر مرگ، خانه دل را از فکر غیر، خالی کن.

یک دل داری بس است یک دوست تو را.

((الیس الله بکاف عبده (۱۴۵)، و ما جعل الله لرجل من قلیین فی جوفه)). (۱۴۶)

(شگفتا: آیا خداوند بنده اش را بس نیست. خداوند در درون مرد دو قلب قرار نداده است).

در دو عالم گرتو آگاهی از او زوجه بد دیدی که درخواهی از او

خدایا زاهد (۱۴۷) از تو حورمی خواهد قصورش

بین به جنت می گریزد از درت یا رب شعورش بین

و ما عبدتک طمعا فی جنتک و لاخوفا من نارک بل وجدتک اهلا لذلك تعبدتک (۱۴۸). به طمع بهشت یا ترس از آتش عبادت تو نمی کنم، چون شایسته سپاسی می گزارم.

و عالم را به یکبار از دل شک برون کردیم تا جای تو باشد

تحصیل این کار به هوس نمی شود، بلکه تا نگذری از هوس، می شود. (۱۴۹)

ابی الله ان یحری الامور الاسبابها، و الاسباب لابد من اتصالها بمسبباتها، ان الامور العظام لاتنال بالمنى و لاتدرک بالهوى، استعینوا فی کل صنعه باربابها، و اتو البیوت من ابوابها، فان التمنى بضاعه الهلکی ((. (۱۵۰)

(خداوند امتناع دارد از اینکه کارها از غیر مسیر و اسباب آنها، جریان یابد. ناگزیر، اسباب به سرچشمه اصلی آنها (مسببات) گره خورده است اهداف بزرگ با آرزوی بدون عمل بدست نیاید، و با هوی و هوس تحصیل نشود. در هر فنی از اهل آن کمک بگیرید. و هر کاری را از راه آن وارد شوید).

آئینه شو وصال پری طلعتان طلب جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب

چون مستعد نظر نیستی، وصال مجو، که جام جم نکند سود وقت بی بصری باید اول از مرشد کل و هادی سبل هدایت جسته، دست تولا به دامن متابعت ائمه هدی علیهم السلام زده، پشت پا بر علائق دنیا زنی، و تحصیل عشق ((مولا)) نمائی ((قل الله ثم ذرهم)).

عشق مولی کی کم از لیلی بود محو گشتن

بهر او اولی بود

حاصل عشق همین بس که اسیر غم او دل به جائی ندهد میل به جائی نکند

پس هموم خود را واحد ساخته، به قدم جد و جهد تمام پای در جاده شریعت گذارد، و تحصیل ملکه تقوی نماید، یعنی پیرامون حرام و مشتبّه و مباح قولاً و فعلاً و حالاً و اعتقاداً

به قدر. مقدور نگردد تا طهارت صوری و معنوی حاصل شود که شرط عبادت است و اثری از عبارت مترتب شود و محض صورت نباشد. ((انما يتقبل الله من المتقين)) (۱۵۱)

((ولن تقلب نفقاتكم ان كنتم فاسقين)). (۱۵۲)

((هرگز انفاق های تان پذیرفته نشود مادامی که فاسق باشید)).

((و ما منعه عن قبول صدقاتهم الا كونهم فاسقين)).

تنها مانع پذیرش صدقات آنها فسق آنها بوده است.

((لن يقبل عمل رجل عليه جلباب من حرام)).

(کاری که پوسته ای از حرام داشته باشد هرگز پذیرفته نگردد).

((من اكل حرام لن يقبل الله من صرفا ولا عدلا)) (۱۵۳)

(آنکه حرام خورد، خداوند هرگز بخشش و فدائی او را نپذیرد).

((ترك لقمة حرام احب الى الله من الفی ركعة تطوعا)). (۱۵۴)

(گریز از یک لقمه حرام نزد خدا از دو هزار رکعت نماز نافله دوست داشتنی تر است).

((رد دائق من حرام يعدل سبعین حجه مبروره)). (۱۵۵)

(چشم پوی از یک پول (یکدرهم) برابر با هفتاد حج مقبول است).

و به تدریج حوصله فهم وسیع شود ((و من يتق الله يجعل له فرقانا)). (۱۵۶)

((و اتقوا الله و يعلمكم الله)) (۱۵۷) (آنکه خدامدار شود، خداوند ((قوه تشخیص حق از

باطل))

به او عنایت کند. خدامدار شوید تا خداوند دانایتان گرداند).

در این وقت، دقیقه ای از وظایف طاعات مقرر و مندوبه را فروگذار ننماید تا به مرور روح قدسی، قوت گیرد.

((نحن نوید روح القدس بالعمل الصالح و الايمان بعضه من بعض)).

(ما روح قدسی را با ((عمل صالح)) تایید و استوار گردانیم. اجزاء ایمان بهم پیوسته و مترتب اند).

و شرح صدری بهم رسانده و پیوسته نور عبادات بدنی و نور ملکات نفسی تقویت یکدیگر نموده ((نور علی نور)) شود ((الطاعة تجر الطاعة)) (فرمانبری و اطاعت بدنبال خود اطاعت و فرمانبری آورد) و احوال سابقه، در اندک زمانی به مرتبه مقام رسد؛ و ملکات حسنه و اخلاق جمیله حاصل شود و عقاید حقه رسوخی کامل بهم رساند و ینابیع حکمت از چشمه دل به زبان، جاری گردد. و به کلی رو از غیر حق، بگرداند.

در این هنگام، هر گاه از زمره سابقین باشد، جذبه ((عنایت)) او را استقبال نموده، خودی او را گرفته، در عوض ((ما لاعین رات ولاذن سمعت و لاخطر علی قلب بشر)) (آنها که هیچ چشمی ندید و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب آدمی خطور نکرده است) کرامت فرماید و حقیقت ((انک لاتهدی من احببت)). (۱۵۸)

(تو آنها که بخواهی هدایت نمی کنی) ((و ان الهدی هدی الله)) (۱۵۹) (هدایت از آن خدا است) را بعینه مشاهده نماید. اذا اراد الله بعبد خيرا فتح عن قلبه. (۱۶۰)

(هنگامی که خداوند خوبی بنده ای را بخواهد چشم قلب او را

می گشاید).

را مشاهده نموده و سالک مجذوب شود.

((الهی ترددی فی الآثار یوجب بعاد المزارفا جذبنی بجذبه توصلنی الی قریک و اسلکنی فی مسالک اهل الجذب و خذ لنفسک من نفسی ما یصلحها)) (معبودا، مشغولیت من به آثار و مخلوقات تو، دیدار را دور می کند. پس مرا با ((جذبه ای)) که به ((قربت)) رساند واله خود کن و در مسیر ((اهل جذب)) مرا قرارده. از وجود بنده ات آنچه او را به اصلاح رساند برگیر).

((جذبه من جذبات الرب توازی عمل اثقلین)).

(کشش عشق زائی از کشش های پروردگار هم تراز و، با اعمال جن وانس است).

زسودای کریمان هیچ کس نقصان نمی بیند.

طالع اگر مدد کند دامنش به کف اربکشم زهی طرب وربکشد زهی شرف

ما بدان منزل عالی نتوانیم رسید هم مگر لطف شما پیش عهد گامی چند

تا به دنیا فکر اسب و زین بود بعد از اینت مرکب چوبین بود

تا هبوب نسایم رحمت، او را به کدام یک از جزایر خالادات بحرین جمال و جمال که در خور استعداد و لایق حسن سعی او بود، رساند. ((ان الله فی ایام دهرکم نفحات، الافتراضوالها)) مراتب فرموده منازل سیر الی الله و مجاهده فی سبیل الله است.

((یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه)). (۱۶۱)

(ای انسان تو با سخت کوشی بسوی پروردگارت می روی و او را با این رنجهای ملاقات می کنی).

بعد از این ((ان الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا)). (۱۶۲)

(آنان که در حرکت بسوی ما تلاش کنند، قطعاً راه

ها را به آنها بنمایانیم) که معبر سیر فی الله است، خواهد بود؛ و ذکرش ضرور نیست بلکه مضر است.

در دیر می زدم من زدرون ندا بر آمد که تو در برون چه کردی که درون خانه آئی

به قمار خانه رفتم همه پاکباز دیدم چو به صومعه رسیدم همه زاهد ریائی

((لان الایمان منازل و مراتب لو حملت علی صاحب الاثنین ثلثه یتقطع کما یتقطع البیضه علی الضوء)) (۱۶۳) ایمان را درجاتی است. آنکه در رتبه دوم است اگر وظایف رتبه بالاتر بر او بار شود منفجر گردد، چنانچه تخم مرغ در نور و حرارت شدید منفجر شود).

رحم الله امرء عرف قدره ولم یتعد طوره. (۱۶۴)

(خدا رحمت کند، آنکه ((جای)) خویش بشناسد و پا از گلیم خود بیرون نگذارد).

تو چه دانی زبان مرغان را چون ندیدی شبی سلیمان را

((فخذ ما اتیتک و کن من الشاکرین)) (۱۶۵) آنچه را خداوند به تو عنایت می کند بگیر و سپاسگذار این داده باش).

ولئن شکرتم لازید نکم. (اگر سپاس گذارید بیفزاییم).

با که گویم اندرین ره، زنده کو بهر آب زندگی پاینده کو

آنچه من گفتم به قدر فهم توسست مردم اندر حسرت فهم درست

رحم الله امرء سمع قولی و عمل فاهتدی

(خدا رحمت کند مردی را که گفتار حقّی بشنود و بدان عمل کند، پس هدایت شود).

به یقین بدان به نحو مذکور هر که شروع در سلوک نماید در هر مرحله ای که اجل موعد
رسد در زمره ((و من یخرج من بینه مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکها الموت فقد و قع
اجره

علی الله)). (۱۶۶)

(آنکه از خانه برای خدا و رسول هجرت کند و در بین راه او را مرگ رسد، پاداش او بر
خدا است) محشور شود.

گر مرد رهی، رعت نمودم

((و الله یقول الحق و هو یمهدی السبیل)). (۱۶۷)

(خدا حق گوید و به راه فطرت رساند).

آنچه حاضر بود به قلم آمد تا که را به کار آید.

هر کس که ز شهر آشنا نیست داند که متاع ما کجائست

جامی، ره هدا به خدا غیر عشق نیست گفتیم : ذوق این بنده ندانی بخدا، تا نچشی

والسلام علی من اتبع الهدی.

آقا سید احمد کربلائی (ره)

دستور العملها

قسمت یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

زنده باد حضرت دوست و مرده باد هر چه غیر اوست.

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت بنگر که از کجابه کجا می فرستمت

در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست می بینمت عیان و دعا می فرستمت

هر صبح و شام قافله ای از دعای خیر در صحبت شمال و سبا می فرستمت

ای غایب از نظر که شدی همنشین دل می گویمت دعا و ثنا می فرستمت

فدای حقیقت که شوم که از او خبر نداری. دستورالعمل آن است که از خود و خودرایی دست برداری، جان من به لب آمد از گفتن این که راه نجات و خلاص در استغراق ذکر الهی و تفکر در معرفت نفس و خودشناسی است و ذکر و فکر، خود راهنمای تو خواهد شد.

((یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء)): (ای که نام او دوا و دردها و یا او شفابخش نمی بینی و داروی تو هم نزد خود توست فهم نمی کنی)

تو

خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز. جناب عالی در همه چیز اهتمام دارید، مگر در همین یک کلمه، پس حالا که چنین است :

تو و تسبیح و مصلی و ره زهد و ورع من و میخانه و ناقوس و ره دیرو کنشت

باری جناب حاج میرزا... سلمه الله، انشاء الله از آب و گل بیرون آمده است و رشته معرفت نفس به دست آورده و آقا میرزا... هم ماشاء الله خوب مشغول است بحسب ظاهر، امید پیش آمد، بزودی انشاء الله در او هست.

باری نوشته بودی در تضرع و ابتهال هم چیزی بنویس تا این که نوشتجات ناقص نماند. نمی دانم بر این حرف خنده کنم یا گریه، ایکاش بر دل مبارکت زده می شد و نوشته می شد و الا بر کاغذ خیلی زده اند و نوشته اند.

فدایت این مساله و باقی مسائل راه آخرت آموختنی نیست، بلکه نوشیدنی است. تضرع و ابتهال نخواهد بود. ((فهم والنار کمن راوها و هم فیها معذبون)). (۱۶۸) طرفه این که با این همه بی التفاتی تعجبیم که از کجا یک مطلب را خوب فهمیده ای و آن این است که جهالت این حقیر را خوب فهمیده و به رشوه ناقص نماندن نوشتجات، دل مرا شاد فرموده ای. با وجود این، باز می گوئی کشف و شهودی برایم نشده و علمی بحقایق اشیاء نیافته ام. در این خیال بوده باشید!

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

قسمت دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

طالب حضرت حق جل و

علا را شایسته آنست که چون عزم بر خوابیدن نماید، محاسبه اعمال و افعال و حرکات و سکنت صادره از خود را از بیدار شدن شب سابق، تا آن زمان تمام و کمال نموده، و از معاصی و اعمال ناشایسته واقعه از خود پشیمان شده، و توبه حقیقی نموده، و عزم بر آنکه ان شاء الله در ما بعد بنماید، و متذکر شود که ((النوم اخ الموت)) (۱۶۹) (خواب برادر

مرگ است) و ((الله یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها)) (۱۷۰) خداوند جانها را به هنگام مرگ می گیرد، جان زندگان را نیز بهنگام خواب می گیرد...

تجدید عهد به ایمان و شهادتین و عقاید حقه نموده با طهارت رو به قبله ((کما یجعل المیت فی قبره)) (بدان سانی که میت را در قبر می نهند.) به نام خدا استراحت نموده و به مقتضای آیه شریفه در مقام تسلیم روح خود به حضرت دوست جل و علا بر آمده، بگوید:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم

مشغول به توجه به حضرت حق جل و علا و تسلیم خود به او شده تا او را خواب بر باید و ملتفت آن باشد، که چون خواب رود به شرشر وجودش، از روح و بدن، در قبه قدرت حضرت حق جل و علا خواهد بود به حدی که حتی از خود غافل و بی شعور می شود و اگر اعاده روح به بدن نفرماید، موت حقیقی خواهد بود. چنانکه

در آیه شریفه می فرماید:

((... فیمسک الی قضی علیها الموت و یرسل الاخری الی اجل مسمی))

آنرا که اجل او فرارسیده است نگه می دارد، و روح آن را که باید زنده بماند، تا وقت معین به دنیا می فرستد)

چه بسیار کسانی که خوابیدند و بیدار نشده تا روز قیامت سربرنداشتند. پس امید برگشتن به دنیا، دوباره نداشته باشد مگر به تفضل جدیدی از حضرت حق جل و علا به برگردانیدن روح او را به بدن به لسان حال وقال : ((رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت)) (۱۷۱) (پروردگارا! باز گردانم شاید در این فرصت باقی مانده کار شایسته ای کنم). بگوید.

لهذا، چون از خواب برخیزد، اولاً: متذکر نعمت اعاده روح که بمنزله حیات تازه ایست از از حضرت حق جل و علا شده حمد و شکر الهی بر این نعمت چنانکه فرموده سجده شکری بر این نعمت، چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، ادا نموده، ملتفت آن شود که چندین هزارها، این خواهش را از او در خواست نموده و بغیر از ((کلا انها کلمه هوقائلها...)) (انه چنین است این فقط حرف است) جوابی نشنیده اند، کمال مرحمت از حضرت حق جل و علا درباره او شده که خواهش او را اجابت فرموده، و او را دوباره به دنیا ارجاع فرموده، این حیات تازه را غنیمت شمرده و کمال همت بر آن گماره که ان شاء الله تعالی تجارت رابحه نموده که برای

دفعه دیگر که به این سفر رود، او را مدد حیات ابدی بوده باشد.

پوشیده نباد بر طالب حضرت حق جل و علا که علاوه بر اینکه سایر اشیاء و موجودات، غیر از حضرت حق جل و علا در معرض فنا و زوال است و لهذا شایسته مطلوبیت ندارد، ممکن بما هو ممکن را هیچ موجودی نافع و مفید نیست جز حضرت حق جل و علا؛ چه هر آنچه فرض کنی غیر او، چون ممکن است، محتاج است من جمیع الجهات به حضرت او جل و علا و در قبضه قدرت اوست جل و علا و لهذا هیچ موجودی غیر از او نه در زمین و نه در آسمان و نه در دنیا و نه در آخرت، شایسته مطلوبیت برای شخص عاقل و دانا ندارد جز حضرت او جل و علا و اگر فرض شود که شخص عاقل، چیزی غیر از او طلب نماید، پس بالضروره و یقین مطلوب بالذات نخواهد بود، بلکه مطلوب بالغیر خواهد بود مانند مطلوبیت دین و ایمان و آخرت و محبت و معرفت او جل و علا و دوست او چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام و رضا و تسلیم و سایر اخلاق محموده و ملکات پسندیده، که محبوبیت و مطلوبیت و مفید بودن آنها به اعتبار اضافه به حضرت اوست جل و علا نه بالذات و فی نفسه.

لہذا، شایسته برای عاقل چنان است کہ صرف نظر و ہمت طلب از جمیع اشیاء غیر از او نموده و بہ مقتضای

((قل اللہ ثم ذرہم))، ہمت طلب را، منحصر در او نموده و او را بذاتہ و بنفسہ قرار دادہ، بگوید:

ما از تو نداریم بغیر از تو تمنا حلوا بہ کسی دہ کہ محبت نچشیدہ

دوست ما را و ہمہ نعمت فردوس شما را

پس غنیمتی را در این حیات تازہ جز از طلب جل و علا منظور نداشتہ باشد و در تمام آنات و لحظات و حرکات و سکناات نظر بہ او جل و علا داشتہ و او را حاضر و ناظر در جمیع اوقات بدانند، تا وقت خوابیدن در شب آیندہ و ہکذا و از این بیان معلوم شد کہ قبیح ترین قبائح برای چنین کسی، صرف ہمت نمودن است بہ ((مشتہیات)) و ((مستلذات)) و امور معاش خود مانند بطن و فرج و غیر ذالک. و لذا شایستہ است با المرہ غفلت از امور مزبورہ و بہ ہیچ وجہ التفات بہ امورات مذکورہ ننماید و اگر من باب ضعف نفس، قہرا التفات بہ امورات مزبورہ بشود، چون نہ از او نہ از غیر او جز از حضرت حق جل و علا کاری بر نمی آید، پس امورات خود را تسلیم و تفویض بہ حضرت او جل و علا بنماید.

بہ جد و جہد چوکاری نمی رود از پیش بہ کردگار رها کردہ بہ مصالح خویش

بربنده بندگیست و روزی و سایر مصالح او بر عہدہ آقای اوست و اقبح قبایح دست برداشتن از بندگی و اہتمام او در امور خویش می باشد. (۱۷۲)

پس لازم و واجب بر طالب حق کمال اہتمام است در اطاعت و

بندگی و رفتن به حضور و دربار او جل و علا به کمال شوق و تضرع و تذلل و ابتهال و چون توجه به حضرت او به قلب است. و حضور و ظهور و جلوه گاه او جل و علا قلب است، بلکه در تمام موجودات مظهري و مجلای اتم و اکمل از قلب مومن برای او جل و علا نیست که :

((لا یسعی ارضی و لاسمائی بل یسعی قلب عبدی المومن))

(زمین و آسمان قدرت پذیرش مرا ندارند، ولی قلب بنده با ایمان گنجایش پذیرش مرا دارد).

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

((انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و حملها الانسان...)) (۱۷۳)

(ما امانت (ولایت) را بر آسمانها و زمین عرضه کردیم توان پذیرش نداشتند، انسان این امانت را پذیرفت)

کمال اهتمام طالب بعد از توجه به حضرت حق جل و علا که تعبیر از آن به ذکر میشود، معرفت قلب و نفس است که تعبیر می شود، به تفکر در نفس که :

((من عرف نفسه فقد عرف ربه)) (۱۷۴) (هر که خو را شناخت رب خود را شناخته است).

((و فی انفسکم افلا تبصرون و آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق)) (۱۷۵) (ما نشانه های خو را در هر سوئی از جهان و در جان های ایشان می نمائیم تا حق بر آنها روشن گردد)

لهذا، طالب حق را به غیر از دل و دلبر، کاری نیست. بلی من باب المقدمه بر او

لازم است تطهیر و تنظیف قلب از ((ارجاس)) و ((انجاس))، که مقصود اخلاق رذیله بوده باشد، بلکه از ما سوی حق جل و علا که تعبیر از آن می شود به تخلیه و آرایش قلب و صیقل دادن آنست به اطاعات و عبارات و صفات حسنه و اخلاق کریمه تا قابلیت ظهور و حضرت حق جل و علا را بیاید که تعبیر از آن می شود ((تجلیه)) و ((تحلیه))

((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)) (۱۷۶)

((اراده خدا بر این قرار گرفت که پلیدی را از شما اهل بیت بدور دارد و شما را پاک گرداند (تا الگوی انسانها باشید)))

فدایت! اگر عمل کنی، همین قدر بس است، و اگر عاملی نباشد، درد و غصه در دل باشد، بهتر از آنست که ((عبث)) اظهار کند، و کسی گوش به درد دل او نکند. امید چنانست که در خلوت با حبیب، این روسیاه در گاه اله را فراموش نکرده و اظهار شوق مندی این روسیاه را به دربار منیع او جل و علا بنماید.

میرزا جواد آقاملکی (ره)

زندگی نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

خورشید قرن سیزدهم هجری رو به افول بود که تبریز لبریز از شادی و سرور شد. ((لطف الهی پسر زیبا به خاندان ((حاج میرزا شفیع)) داد که ((جواد))ش نام نهادند.

ایشان مدارج علمی و عرفانی را نزد اساتید گرانبھایی پشت سر گذاشتند.

آنان که با حالات ملکوتی و عبادی این فرزانه عارف آشنا بودند ایشان را از بکائون (۱۷۷) می شمردند. عبدی صالح که سه ماه رجب،

شعبان و رمضان را پی در پی روزه می گرفت و در قنوت نمازهای نافله این بیت حافظ را مکرر می خواند:

ما راز جام باده گلگون خراب کن زان پیشتر که عالم فانی شود خراب (۱۷۸)

برخی از شاگردان مرحوم ملکی (ره) عبارتند از:

۱. امام خمینی قدس سره الشریف

۳. آخوند ملا علی همدانی

۲. حاج آقا حسین فاطمی قمی ۴. حاج شیخ عباس تهرانی

۵. سید محمود مدرسی

۶. حجه الاسلام سید محمود یزدی

۷. محمود مجتهدی

۸. شیخ اسماعیل بن حسین (تائب)

۹. حاج میرزا عبدالله شالچی

و آثار وی عبارتند از:

اسرار الصلاه، المراقبات یا ((اعمال السنه))، رساله لقاء الله، حاشیه فارسی بر ((غایه القصوی)) و...

مرحوم حاج میرزا عبدالله شالچی درباره استاد خود می گوید:

((مرحوم استاد، آیه الله ملک، اجتهاد فکری و درونی داشت، در برداشتهای درونی قوی بود. ایشان دستورهایی در خوردن و خوابیدن و اعمال و رفتار ارائه می دادند که بسیار مؤثر بود و شخص را پاک و آراسته می کرد و به سوی حق رهنمون می ساخت.))

و سرانجام حاج میرزا جواد آقا ملک تبریزی در یازدهم ذیحجه سال ۱۳۴۳ قمری به ندای حق لبیک گفت و مزار شریفش هماکنون در قبرستان شیخان قم محل زیارت عاشقان الله است.

دستور العملها

بسم الله الرحمن الرحيم

بدان : مهمترین وظیفه علماء در ماه مبارک رمضان (و ایام تبلیغی دیگر) پیشنهادی و موعظه است.

عالمی که با مبارزه طولانی، نفس خود را (در برابر آفات اخلاقی) نیرومند ساخته و دام های فریب هوا را نیک دریافته

است، بایسته است که در بر پائی این دو مهم بکوشد، بویژه ((موعظه کردن)) که هیچ کارنیکی با آن برابری نتواند، و این مقال را گنجایش برشماری و تبیین بهره های آن نیست.

بر (واعظ و پیشنهاد) در راس همه کارها، نیت پاک و اخلاصی راستین لازم است تا از آفت های آن درامن مانند.

باید خو را بیازماید: انگیزه او از ارشاد و موعظه چیست؟ اگر دین است بکار موعظه پردازد و اگر خدای نخواست انگیزه او آلوده به خواهش های نفسانی است، یا اخلاص کارش بر او، روشن نیست، موعظه خلق را ترک کرده، به سازندگی خویش پردازد، و در پی کسب دو گوهر گرانسنگ ((صدق و اخلاص)) بر آید. چنانچه در این تلاش، راستی و خلوص داشته باشد، خداوند او را راه نماید که خود فرموده: ((و من جاهد فینا لنهذینهم سبلنا)) اگر بخواهد به ارزیابی خلوص خود در پیشنمازی پردازد به بررسی نفس خویش و انگیزه او در پیشنمازی پردازد.

آیا کار او جهت مقام امامت مردم و شرف این عمل نزد مردم است، یا بخار فرمان خدا و رشای او است؟

آیا کم شدن مامومین یا شرکت نکردن علماء و طلاب در نماز او، میل او را به پیشنمازی کم می کند، و از سوی دیگر شرکت بزرگان و اشراف در نماز او، او را دل خوش می سازد؟ اگر چنین است بداند که پیشنمازی او فقط برای مقام است و یا آلوده به جاه طلبی است.

اگر نفس به توجیه

پردازد که، شادمانی من از شرکت بزرگان، و جمعیت زیاد، از تعظیم شعائر، ترویج دین و بیشتر شدن ثواب است، زینهار از این گونه دسیسه ها. اگر بخواهی، راست روی خود را در این امر بیایی، فرض کن شرایطی را که امامت تو بر یک یا دو نفر ثواب بیشتری از امامت بر جمعیت انبوهی دارد، آیا رغبت تو بر امامت این دو نفر بیشتر است یا آن انبوه جمعیت؟

افزون بر این : بین حال خود را در صورتی که پیشنهادی و پیش افتادن دیگری و اقتدا و پیروی تو، بیشتر خلق را ارشاد و دین را ترویج می کند آیا همانند وقتی که خود پیشنهاد باشی در شکوه این مسجد و این نماز جماعت تلاش می کنی ؟

اگر باز هم نفس به توجیه پرداخت که : ((میل من در ترویج دین به امامت خدم برای بهره وری ام از ثواب امامت جماعت است و مسابقه در تحصیل این امور شایسته است)) زینهار بدون آزمایش خود که فریفته این گونه توجیه ها، گردی. بنگر که اگر ترویج دین به ماموریت تو است نه امامت، باز هم با نشاط در پائی جماعت می کوشی ؟

خلاصه، مسئله در صدق و اخلاص از موی باریک تر است. (بزرگان در این صراط لغزیده اند چه بسا بعد از سالها عبادت به بی اخلاصی خویش پی برده اند.

از بعضی بزرگان نقل کرده اند که : ((او مدت سی سال در صف اول جماعت شرکت می جست و بر انجام این عبادت شادمان بود، روزی

بخاطر مانعی در صف دوم قرار گرفت، بناگاه حالت شرمندگی در خویش دید، و بر او معلوم شد که مراقبت او بر حضور در صف اول در این سی سال آلوده به ((ریاء)) بوده اغست، همه نمازهای سی ساله را دو باره قضا کرد)).

برادرم بنگر به این عالم مجاهد و در مقام او مطالعه کن : چگونه با وجود که خود امام جماعت نبود بر حضور در صف اول مواظبت کرد و برای تادیب نفس خود به ((قضاء نمازها)) داشته اند.

از همین جا، حال واعظی را بفهم، افزون بر آفات یاد شده واعظی را آفت های ویژه ای است، فراوان و ظریف. این آفت ها، همان آفت های زبان است که بزرگان از ترس آنها به سکوت پناه می بردند و با وجود برتری کلام بر سکوت چه تمام خوبی ها بوسیله کلام

نازل و استوار گشته است و با کلام خوبیها در زمین منتشر می شود سکوت را بر کلام ترجیح داده اند.

بر واعظ است که تمام ریزه کاری های بیان شده در امامت جماعت را برای کسب صدق و اخلاص مراعات کند و افزون بر صدق و اخلاص در وعظ، مراقب ربان خویش باشد.

مطلبی را بدون دلیل به خدا نبندد، بدون آگاهی و علم سختی نگوید، به هنگام موعظه دیگران خود را مبر انسازد، دیگران را نادان و خود را بربر نپندارد، فتنه ایجاد نکند، مردم را در جهت کشت و کشتار و دیگر چیزهائی که مسلمین ضرر می زند برنانگیزد.

زینهار که سخنی گوید که

باعث انحراف عقیده مردم شود ولو بدین صورت که شبهات ابلیس و پاسخ آنها را باز گوید، ولی شنونده پاسخ شبهات را درست درنیابد.

در ترسانیدن و یا امیدوار ساختن، میانه روی را مراعات کند، و مردم را به یاس یا غرور در انجام گناه مبتلا نسازد.

چیزهایی را که شنونده در غلو افتد، یا اعتقاد او به انبیاء و اولیاء سست می شود نگوید. از بردن آبروی اشخاص بویژه خواص غواص گذشتگان، افترا به پیامبران، اوصیاء و دانشمندان پرهیزد.

زینهار که با سخت گیری بر مردم، و وادار کردن آنان به پذیرش چیزهایی که ظرفیت آن را ندارند، مردم را به خیر، شریعت، عبادت، انبیاء، علم و عالم بد بین سازد. از نشر بدیها با نقل داستانهای فاسقان و بدکاران پرهیزد.

حیله های شرعی که بایسته نیست، بر مردم نیاموزد، از مانور دادن در منبر بویژه اگر زنان در مجلس حضور دارند، پرهیزد، و گفتار زشت یا رفتار زشت را در منبر نداشته باشد.

شنیده شده است که واعظی بر منبر، ((عمل استبراء)) را بگونه ای زننده به مردم تعلیم داده است، واعظی دیگر گناهکاران را بر منبر با الفاظ رکیک و زننده فحش می داده است. همه این ها آفت های واعظی اند. موعظه را، آفت های بسیاری دیگر نیز هست.

بر واعظ است که مراقبت کند بعد از تکمیل مراتب اخلاص و صدق فرمان خدا: ((اتا مرون بالبر و تنسون انفسکم)) را.

نخست به موعظه خود پردازد، آنگاه با

رفق و مدارا و حکیمانه مردم را موعظه کند، حالات شنوندگان را مراعات سازد. اگر شنونده ویژه ای ندارد، جانب ترس را در موعظه اش بیشتر آورد، و اگر شنونده ای دارد، که انذار و ترساندن او را مایوس می کند، یا حالت دیگر در او پدید می آورد، مراعات حال آن شنونده را بنماید.

گفته اند حضرت زکریا(ع) به هنگام حضور حضرت یحیی (ع) در مجلس وعظ او، نامی از آتش، عذاب و جهنم بمیان نمی آورد، همچنین اگر شنونده هتاکی حضور داشته باشد، از امید و عفو سخن گفتن او را بر نافرمانی خداوند جرئت می دهد، و به هلاکت افکند.

کوتاه سخن: واعظ، با شنوندگان خود باید حالت پدری حکیم را داشته باشد. آنچه را بر آنان سودمند است دریغ ندارد و آنچه را زیان آور است دفع کند.

بدان : سودمندترین و موثرترین موعظه آن است که با عمل همراه باشد، لقلقه زبان نباشد، چه بسا فاصله بین گفتار و رفتار واعظ، مردم را برانجام گناهان جرئت داده و آنان را به علماء و انبیاء بدبین ساخته و از دین خارج کند.

از بیان امور غربیه ای که با عقل عرفی مردم سازگار نیست پرهیزد. مثلاً ثواب های زیادی را که در روایات بر یک کار کوچک آمده است، مجرد و بدون توضیح نگوید: بلکه بهمراه آن قدرت خدا، و فلسفه این مقدار ثواب بر این عمل را، نیز بیان کند تا عقل به انکار روایات نپرداخته و

وعظ او موثر افتد، بویژه در دورانی که ملحدین با القاء شکوک و شبهه ها و ایرادها در پی بیرون کردن مسلمان ها از دین شان می باشند.

نمی گویم که به طور کلی این اخبار را نگوید، بلکه بگونه ای بیان کند که عقل آن را بپذیرد و آنچه را که سبب از بین رفته استبعاد عقلی می شود با آن همراه کند.

برای نمونه در تبیین ثواب دو رکعت نماز که خداوند تعالی شانه در برابر هر حرفی که می خواند کاخی از دروز بر جد در بهشت به او می دهد، گوید: عالم خیال ربا بنگرید که بدون عمل و پرسش در آن عالم آنچه بخواهد به او می دهد، در خیال خود می توان در عرض یک ساعت هزار شهر از لولو و مرجان را خلق کرد. آن خدایی که به عالم خیال این قدرت را داده است، قدرت آن دارد که بر عمل خیال آمده است عینیت بخشد. چنانچه درباره اهل بهشت آمده است که آنان هر آنچه اراده کنند می یابند و این برخاسته از قوت وجودی و توانائی آنها بر عینیت دادن به صورتهای خیالی است اینکه خداوند بندگان مومن خود را در آخرت چنین توانی بخشد، از عقل بدور نیست ؛ حال اینکه در همین دنیا به بعضی از بندگان این قدرت را بخشیده است همانگونه که برخی اولیاء این قدرت را در موارد لازم ابراز کرده اند.

چنانچه حضرت ثامن الائمه (ع) عکس شیر را تبدیل به شیر خارجی می کند. حضرت موسی عصا را به

اژده ها تبدیل می سازد، حضرت عیسی (ع) مردگان را زده می کند و حبیب خدا پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) ماه را می شکافد، مرده را زنده می کند، سنگریزه را به سخن می آورد، و بیماران را شفا می بخشد و...

افزون بر این ها، خود تو، بر خلق صورت های بسیاری در علم خواب و خیال توانائی، که اگر بعضی موانع کنار رود، آنها دقیقاً همانند موجودات خارجی را گاهی از اوقات بینی امر معکوس شده، موجودات خارج را خیالی و صورت های خواب و خیال را عینی می پنداشتی.

بنابراین ((ثواب زیاد)) نه نامقدور است بر خداوند، کرم او را پایانی است، چگونه بر مومنان کرم و بخشش بسیار نکند، آنکه کرامت و عطاهاى او بر کفار و معاندین در دنیا بی شمار است.

کوتاه سخن : اگر واعظ ثواب عبادات ها و کارها را همراه با این مقدمات بیان کند، خردهای ناتوان این مطالب را دور نپنداشته و موعظه او زیانی بر دین و اعتقاد شنوندگان او نخواهد داشت.

برواعظ است : شنوندگان را بیماران بر خوردار از مرض های گوناگون ؛ خود را طبیبی معالج ؛ گفتار، مطالب و مواعظ را داروها و معجون هایی که با آن بیماران را معالجه می کند بشمار آورد.

باید احتیاط و مراقبت او از طبیبی که مریض صعب العلاج را معالجه می کند، بیشتر و دقیق تر باشد، چون امور روحانی والاتر و دقیق تر است، و خطر آن دائمی و تباهی آن بزرگتر است

.

بر واعظ است که برای انجام این امر مهم خود و کارهای خود را به امامان معصوم (ع) واگذار کند. (بیاد آرد که موعظه او و حال او بهرگونه ای باشد به آنان عرضه و تسلیم می شود.)

پیش از شروع منبر خدا را بخواند و توجه به او داشته باشد، و قبل از شروع سخن با قرائت ((بسم الله)) از خداوند یاری جوید. پس از آن سپاسی کوتاه گوید و با پناه بردن از شر شیطان و هوای نفس به پروردگار، موعظه را آغاز کند و سعی کند خویش را از اشتباهات حفظ کند.

بیقین خداوند او را نگاه دارد، و گفتار و مواعظ او را سودمند، موثر، نور و حکمت، قرار دهد.

هدف او از موعظه باید: استواری عقیده شنوندگان در دین، ایجاد عشق خداوند، پیامبر و اولیاء (ع) در دلها باشد، و در این راستا نعمت های بی پایان الهی را بر شمارد، و فرمان او را خطیر و عظیم جلوه دهد، و شدت خشم و سختی عقاب او را به یادها آرد.

بر شنوندگان، ادب مراقبت با خدا و انبیاء و اولیاء را بیاموزد، و آنان را از زیبایی این زندگی دنیوی، و زیور و زینت آن بر حذر دارد و پارسائی شان بخشد.

حالات اهل مراقبت، خوفی که آنان از خداوند داشتند، عبادات ها و مراقبت های آنان، عشق و شوق آنها به دیدار خدا، لطف پروردگار به آنها، کرامت ها و عطا‌هایی که خداوند به آنان

داده است بر شنوندگان بر شمارد.

در لابلای سخنان خود برخی از معارف بلند و استوار را با نرمی و بیان ساده در قالب الفاظی مانوس با زبان آنان و با استناد به باورهای آنان همانند انبیاء (صلی الله علیه و آله) بازگوید.

آیه الله شاه آبادی

زندگی نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

در سال ۱۲۹۲ ق. در محله حسین آباد اصفهان در خانه آیه الله میرزا محمد جواد بیدآبادی طفلی پا به عرصه وجود نهاد که او را ((محمد علی)) نامیدند.

محمد علی، مقدمات علوم را نزد پدر آموخت و آنگاه در کلاس درس برادر بزرگترش (شیخ احمد مجتهد) که یکی از اساتید معروف آن روز اصفهان بود حاضر شد و چون به دهمین بهار عمر قدم نهاد در درس آیه الله میرزاهاشم خوانساری (نویسنده کتاب مبانی الاصول) شرکت نمود و معلم درس ریاضیات وی نیز آقا میرزا عبدالرزاق سرتیپ بود.

آیت حق، شاه آبادی بعد از هشت سال اقامت در عراق به رغب میل باطنی خود و به خاطر درخواست مادرش که دوری از دیگر فرزندان کاسه صبرش را لبریز کرده بود به طرف ایران حرکت کرد و آنگاه که علمای سامرا دریافتند که ایشان در حال آماده سازی

وسایل سفر برای حرکت به طرف ایران است با اصرار زیاد از ایشان خواستند که در سامرا بماند ولی ایشان ((رضایت مادر)) را که ((رضایت خداوند)) در آن بود به تدریس و اقامت در سامرا ترجیح داده و به طرف اصفهان به راه افتاد.

چون مردم تهران از ورود آیه الله شاه آبادی به ایران مطلع شدند از ایشان خواستند که به تهران بروند و وی پذیرفت و چون

منزل ایشان در خیابان شاه آباد (جمهوری اسلامی کنونی) بود به آیه الله شاه آبادی معروف شد.

یکی از افرادی که از محضر این عالم بزرگ کسب فیض نمود امام امت (ره) است که نزد آیه الله شاه آبادی کتابهای عرفانی فصوص الحکم، مفتاح الغیب و منازل السائرین را فراگرفت. امام (ره) چگونگی آشنایی خود با آیه الله شاه آبادی را چنین توضیح می دهد:

((من پس از آنکه توسط یکی از منسویین مرحوم شاه آبادی با ایشان آشنا شدم، در مدرسه فیضیه ایشان را ملاقات کردم و یک مساءله عرفانی از ایشان پرسیدم. شروع کردند به گفتن، فهمیدم اهل کار است. به دنبال ایشان آمدم و اصرار می کردم که با ایشان یک درس داشته باشم و ایشان در ابتدا قبول نمی کردند تا به گذر ((عابدین)) یکی از محلات قم رسیدیم و بالاخره ایشان که فکر می کرد من فلسفه می خواهم قبول کردند.

ولی من به ایشان گفتم که فلسفه خوانده ام و عرفان می خواهم و ایشان دوباره بنا را گذاشتند بر قبول نکردن و من باز هم اصرار کردم، تا بالاخره ایشان قبول کردند و من حدود هفت سال نزد ایشان فصوص و مفتاح الغیب خواندم.))

بجز حضرت امام (ره)، ((آیه الله حاج شهاب الدین مرعشی نجفی، آیه الله حاج میرزا هاشم آملی، آیه الله شیخ محمد رضا طبسی نجفی، آیه الله حاج محمد ثقفی تهرانی (پدر همسر حضرت امام) و...)) از محضر ایشان استفاده نموده اند.

مرحوم

شاه آبادی آثار فراوانی دارند که تعدادی از آنها عبارتند از:

۱. شذرات المعارف نام دیگر این کتاب حرام الاسلام است

۲. رشحات البحار.

۳. مفتاح السعاده فی احکام العبادہ (توضیح المسائل).

۴. حاشیه نجاه العباد.

۵. منازل السالکین.

۶. حاشیه کفایه الاصول آخوند خراسانی.

۷. حاشیه فصول الاصول.

۸. رساله العقل والجهل.

۹. تفسیری مشتمل بر توحید، اخلاق و سیر و سلوک.

سرانجام در ساعت ۲ بعد از ظهر روز پنجشنبه سوم آذر ۱۳۲۸ شمسی در سن ۷۷ سالگی روح او به ملکوت اعلی پیوست و جنازه پاک او در حرم حضرت عبدالعظیم در مقبره شیخ ابو الفتوح رازی مدفون گشت.

دستور العملها

بسم الله الرحمن الرحيم

بدان که تو هستی و نمی میری. بدنست که می میرد، تو هستی و زنده. حساب کار خودت را بکن که چه تهیه دیده ای برای زندگی آخرت. بین برای این دو روزه، که می دانی ثباتی در آن نیست، چه کوششها و تقلاها می کنی. برای آن جا که به حکم فطرت هستی و زندگی ابدی است، چه کوشش کرده و چه تهیه دیده ای؟ در آن جا زندگی انفرادی است، احتیاجات را خودت منفردا باید رفع کنی؛ باب استقراض و استعداد مسدود است. این جا آمده ای که تهیه برای آن جا بینی.

معصوم می فرماید: ((ما کانت الدنيا مرنين.))

باید به اراده کارت درست شود به صرف اراده اداره شود، زندگی آخرت.

آن جا، نتیجه تحصیلات عقلی و نفسی و حسی است؛ یعنی،

باید عقلت منور باشد به معارف حقه و عقاید صحیحه و صالحه. مقیاس مقاصد مهمه عالم برزخ و ماوراء این عالم، همانا شخص شخیص وجود مقدس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (ع) هستند.

عقاید وقتی صحیح و اخلاق در صورتی نیکو و اعمال هنگامی درست است که مطابق عقاید و اخلاق و اعمال محمد (صلی الله علیه و آله) باشد؛ میزان صحتش این است. تشکیل عالم برزخ بر این منوال است که آنچه این جا عمل کرده ای، آن جا یابی، چنانچه قرآن مجید می فرماید: ((و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیمه کتابا یلقیه منشورا.))

این مرحله به حکم ((ملک دوران)) است که سلطان حس است و آنچه از حس سرزده محکوم به حکم اوست، لیکن صورت برزخی آن. در این جا نظر به نامحرم کرده، فاصله میان باصره و صورت حسی در این جانور است و در آن جا نار است.

در این جا میل به وصال و نزدیکی بود، در آن جا به طوری کریه المنظر است که می گویی :

((بالیث بینی و بینک بعد المشرقین))

در این جا مرغ بریان کرده حرام خوردی و تمام حواست از آن ملتذذ بود و در آن جا مرغ بریان کرده آتشین است و تمام حواست معذب. لذا کشف خاتم انبیاء برای نجات بشر که می فرماید:

((الذین یا کلون اموال الیتامی ظلما انما یکون فی بطونهم نارا.))

مثال است ولی صورت کلیه دارد. در این جا رنج و تعب است. برای پرستش حق : در هوای سرد وضو گرفتن است و در هوای گرم روزه گرفتن و صرف نظر از مال، و در برزخ صورت خشنودی حق را ملاحظه کردن و متنعم به نعم الهی بودن است.

خلاصه، تامین حیات آخرت به علم و ادب است، چه عملی و چه قلبی و چه حسی. فلاح و رستگاری تابع ایمان و عمل است : ((یا ایها الذین آمنوا)) یعنی در مرتبه پرستش نبینید الا معبود را. حریت آن جا، نتیجه بندگی در این جاست. که نه خود را بیند و نه عبادت خود را.

لذا می فرماید: ((عبدتک)) عبادت می کنم ترا. این یکی از مراتب نازل و ولایت و جلوه معبود و تجلیات ربوبی و کبریای حق است و حرارت فطرت عشق است که موجب پرستش و فناء در معبود و عدم ادراک عبادت می شود.

یکی از سلاطین عالم برزخ ((ملک فتان)) است. کثیرالفتن و کثیرالامتحان که ممتحن اعمال قلبی است و سنگینی و سبکی انسان را می رساند. می بیند این که در دنیا بوده، آیا دارای ملکه صبر بوده است یا نه؟ آیا دارای ملکه حیاء و عفت و ملکه عدالت بوده یا خیر؟ اگر داراست سنگین و خیلی عظیم الشان است. و اگر واجد نباشد سبک و بی وزن است.

یکی دیگر از سلاطین عالم برزخ، که عظیم ترین سلاطین است، ((سلطان عقل)) است که بشیر و مبشر است، به اعتبار مواجه شدنش با مؤمن که دارای عقاید حقه صحیح و واجد معارف الهیه است. نکیر

و منکر است، به اعتبار مواجه شدنش با منافق و کافر که دارای عقاید باطله فاسده است.

خلاصه، از جمله مقامات عالم برزخ، که باطن ایمن عالم است، ملک مبشر و بشیر است که سلطان عقل است. پس سلاطین عالم برزخ تشکیل شده از سلطان حسن، سلطان نفس، سلطان عقل، اینها مامور محصلات حس، نفس و عقل اند.

خداوند عالم، انسان را مدرک حقایق گردانیده که مبدء عالم را بفهمد و مرجعش را بداند که کیست؟ و موجد این موجودات کیست؟ عقل را به انسان عطا فرموده که کشف این حقایق کند و به عالم السماء و صفات، بر احدیت و مقام غیب الغیوی مطلع شود. اینها معقولات انسان است؛ لذا در عالم برزخ یک سلطنت عظمی برای امتحان

عقول است که در مدرسه دنیا بیست سال، چهل سال، هفتاد سال یا بیشتر مانده، چه تحصیل کرده؟ و در این مدت چه بوده؟ و چه شده؟ و چقدر معارف آموخته است.

۱. دنیا مدرسه است و انبیاء و علماء مدرسین و کتب سماوی کتب تدریسی که بالاترین آنها قرآن کریم است. می پرسند با این کیفیات چه کردی؟ نسبت به مؤمنین ((بشیر)) و نسبت به منافقین ((ترساننده)) و نذیر است. عالمی است وحشت انگیز وحشت آور؛ لذا دارد: وقتی علیا مخدره، فاطمه بنت اسد را در قبر می گذارند، (از شدت وحشت است یا خجالت می کشد) در پاسخ مقام ولایت لکنتی در لسان مبارکشان پیش

می آید؛ (نه این که نعوذ بالله معتقد نبوده، معاذ الله) لذا حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) تلقین می فرماید:

((هذا القائم علی شیفر قبرک، لا جعفر و لا عقیل.))

یعنی علی است واجد ولایت مطلقه.

تلقین به معنای تعلیم نیست زیرا جای یاد گرفتن نیست؛ بلکه یادآوری و تذکر است:

می فرماید: (اینک، اینک) پسر تو، پسر تو. (۱۷۹)

برزخ، عالم ماندن نیست؛ بلکه عالمی است برای تصفیه اعمال و اخلاق و عقاید تا رجوع به عالم قیامت کند و توحید ذاتی و صفاتی و افعالی را تکمیل کرده، تحصیل لباس تقوا نموده و از مسارعیت به سوی حق، واجد مقامی شود که دیگران حسرت برند؛ زیرا ستایش و پرستش عابد و زنش به معارف اوست.

پس معلوم شد که مایحتاج مادر عالم برزخ، افعال و اعمال صالحه و حسنه و عقاید صحیح است و در آن جا درست و نادرست آنها نمایش داده می شود، لکن مسأله عبودیت و

ثناء و قرب حق معارفی که در عبادت است، وجه ملکوتیش در عالم قیامت کبری ظاهر خواهد شد.

یکی از علماء، مجلسی، رحمه الله علیه، را در عالم رویا مشاهده نمود: در مراتب عالیه و دستگاه مرتب و منظمی. از وی پرسید بر شما چه گذشت؟

مجلسی، علیه الرحمه، می فرماید: سوال کردند چه هدیه و تحفه ای برای ما آورده ای؟ عرض کردم: بحارالانوار، جوابی برای آن داده نشد.

آنان گفتند: پیش ما چیزی داری و آن سببی است که به آن

بچه یهودی دادی برای رضای ما.

آن کس که خواب دیده بود، گمان کرد که ((بحار را رد کردند لکن اشتباه نموده بود؛ زیرا ((بحارالانوار)) مسکوت عنه واقع شد؛ یعنی، ((بحارالانوار)) چون علم است محل ظهورش در برزخ نیست و همان سبب، صورت ملک اش که التذاذ طفل بوده، در برزخ ظهور کرده است بنابراین به حکم تناسط هر چیزی اگر نظر التفات به عالم انبیاء کنی که غرض و مقصود این یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر چه بوده خواهی یافت که همه داعی الی الله بوده اند تا مردمانرا عابد و عارف به حق کنند و جز این، مقصد دیگر نداشتند. به قسمی که احدی از این مطلب خارج نبوده، لکن معلوم است دماغهای آنان فرق می کند در بسط معارف: یکی مأمور شخصی است نسبت خودش و یکی دیگر مأمور به بسط معارف است در خانواده اش و دیگری عالی تر و مأمور به محله اش می باشد در این مقصد و یکی به مملکتی تا می رسد به آن که دماغش منورتر و فکرش بازتر و می تواند عالمی را اداره کند. روحش به حدی نورانی و بسیط است که می تواند عالم را منور کند و همه اهل عالم مأمور به اطاعت او شوند، حتی مثل امیر مؤمنان که می

فرماید: ((انا عبد من عبید محمد(صلی الله علیه وآله))) تا می رسد به معلم کل و استاد انبیاء و المرسلین، وجود مقدس ختمی مرتبت (صلی الله علیه وآله)، لکن نحوه اداره این بزرگ مرد که مدیر کل است در دار

تحقیق و عالم بشریت، به نفس او، که وحی اوست؛ یعنی علی بن ابیطالب (ع) می باشد و او هم به همین نحوه تا امام حسن عسکری (ع). همه اینان در این عالم، بسط معارف و حقایق فرمودند. این وظیفه، بعد از امام حسن عسکری (ع) با فرزند اوست. حقایق و اسرار، به وسیله او در زمان او آشکار می شود، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) به کمال فرمود: ((ما من علم الا و انا افتحه و ما من سر الا و القائم یختمه.)) (۱۸۰)

هر مدعی که ادعای این مقام کند، حاصلش برای او رسوائی خواهد بود، چنانکه ادعا کردند و رسوا شدند و جهالت خود را آشکار کردند.

علامه طباطبائی

زندگی نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

روزهای ماه ((ذیحجه)) ۱۳۲۱ق. یکی از پس از دیگری می گذشت و دلهای شیفتگان بیت الله در هوای حرم الهی ((لیک شوق)) سر می داد. آری طفلی دیده به جهان گشود که نور سیادت بر سیمای بلورینش آینده ای روشن را خبر می داد. نام او را ((محمد حسین)) نهادند و آن را به تبرک نام ((جد و فرزند)) مایه برکت شمردند.

((سراج الدین عبدالوهاب)) جد معروف اوست که با وساطت وی، نبرد خونین دولت ایران عثمانی، در سال ۹۲۰ قمری پایان یافت.

بیش از پنج بهار از عمر عزیزش نگذشته بود که مادر مهربان و با فضیلت را از دست داد. بغض غم و اندوه بی مادری او را رها نکرده بود که گرد یتیمی بر

وجودش سنگینی کرد و از دیدن روی پدر محروم شد. مدت زیادی از تحصیل او نمی گذشت که علاوه بر قرآن مجید، کتابهای گلستان، بوستان، اخلاق مصور، تاریخ معجم، ارشادالحساب، نصاب الصبیان و دیگر کتابهای متداول در مدارس آن روز را فراگرفت.

او خود از روزگار تحصیل خود چنین بازگو می کند:

((در اوایل تحصیل که به نحو و صرف اشتغال داشتم علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می خواندم نمی فهمیدم... پس از آن یک بار عنایت خدایی دامنگیرم شده، عوضم کرد. در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم؛ به طوری که از همان روز تا پایان تحصیل که تقریباً هیجده سال کشید هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، احساس خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش کردم... در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می پرداختم بسیار می شد بویژه در بهار و تابستان که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذراندم...))

بعضی از اساتید ایشان عبارتند از:

((آیه الله نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه ای، سید ابوالقاسم خوانساری، حجت، حاج میرزا علی ایروانی و میرزا علی اصغر ملکی و سر سلسله اساتید ایشان مرحوم قاضی.))

((انبوه دانش)) و ((کیمیای ایمان)) علامه آثاری گرانبها و جاودانه بسان مشعلی فروزان فرا راه دانش پژهان آفرید

کتابهایی چون :

۱. تفسیر المیزان

۲. بدایه الحکمه

۳. نهایه الحکمه

۴. اصول فلسفه و روش رئالیسم

۶. شیعه در اسلام

۷. دیوان شعر فارسی

۸. سنن النبی

۹. لب اللباب

۱۰. حاشیه بر اسفار.

...

یکی از شاگردان ایشان که مدت سی سال با استاد مآءنوس بوده، پیرامون خصوصیات اخلاقی آن عالم فرزانه چنین نوشته است :

((علامه انسانی وارسته، مهذب، خوش اخلاق، مهربان، عفیف، متواضع، مخلص، بی هوا و هوس، صبور، بردبار، شیرین و خوش مجلس بود. من در حدود سی سال با استاد حشر و نشر داشتم... به یاد ندارم که در طول این مدت حتی یک بار عصبانی شده باشد و بر سر شاگردان داد بزند یا کوچکترین سخن تندی یا توهین آمیزی را بر زبان جاری سازد.

خیلی آرام و متین درس می گفت و هیچ گاه داد و فریاد نمی کرد، خیلی زود با افراد انس می گرفت و صمیمی می شد. با هر کس حتی کوچکترین فرد طلاب چنان انس می گرفت که گویا از دوستان صمیمی اوست... گاهی که به عنوان استاد مورد خطاب قرار می گرفت می فرمود: ((این تعبیر را دوست ندارم ما اینجا گرد آمده ایم تا با تعاون و همفکری، حقایق و معارف اسلامی را دریابیم)) استاد بزرگوار بسیار مؤدب بود به سخنان دیگران خوب گوش می داد، سخن کسی را قطع نمی کرد و اگر سخن حقی را می شنید تصدیق می کرد، از مباحثات جدلی

گریزان بود ولی به سؤالها، بدون خودنمایی پاسخ می داد)). (۱۸۱)

سرانجام این مرد الهی پس از ۸۱ سال و ۱۸ روز عمر با برکت در ۱۸ محرم ۱۴۰۲ قمری (۲۴ آبان ۱۳۶۰ شمسی) دعوت حق را لبیک گفت و به سوی دیار او شتافت. رحمت الهی و درجات خداوندی نصیب همیشه او باد.

دستور العملها

قسمت یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم

به عرض شریف می رساند:

نامه شریف دوم زیارت شد. قبلا نیز یک نامه دیگری رسیده بود که تاکنون، پاسخ آن نوشته نشده. اصولا، در زمستان گذشته، در اثر کسالت مزاج و ناراحتی اعصاب، نه تنها

نامه جناب عالی، بلکه نامه های زیاد دیگری، که در این مدت رسیده تا امروزها، برای هیچ کدام، نتوانسته ام جواب بنویسم.

امروزها که کمی حالم رو به بهبود است، تدریجا، جواب می فرستم. به هر حال، عذر گذشته می خواهم. عرض کنم :

روشی که برای ما در همه حال و همه شرائط، در حد ضرورت است، روش بندگی و به عبارت دیگر، خداشناسی است.

و راه آن طبق آنچه از کتاب و سنت بر می آید، همانا یاد خدا و امثال تکالیف عملی است.

یعنی :

همان مراقبه و محاسبه است که در نامه اولی خدمتتان عرض شده.

فعلا به این ترتیب که هر صبح که از خواب، بیدار می شوید، تصمیم بگیرید که خدا را فراموش نخواهید کرد. آن گاه، به طور استمرار، خود را در برابر خدا تصور کنید.

محمد حسین

طباطبائی

قسمت دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که در پشت ورقه مرقوم داشته اید، لازم است :
 همتی برآورده و توبه نموده، به مراقبه و محاسبه پردازید. به این نحو که : هر روزه که
 طرف صبح از خواب بیدار می شوید، قصد جدی کنید که : هر عملی که پیش آید،
 رضای خدا، عزاسمه را مراعات خواهم کرد. آن وقت در هر کاری که می خواهید انجام
 دهید، نفع آخرت را منظور خواهید داشت، به طوری که اگر نفع اخروی نداشته باشد،
 انجام نخواهید داد، هر چه باشد. و همین حال (را) تا شب، وقت خواب، ادامه خواهید
 داد.

وقت خواب، چهار پنج دقیقه ای در کارهایی که روز انجام داده اید، فکر کده و یکی
 یکی از نظر خواهید گذرانید، هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته، شکر بکنید و هر
 کدام، تخلف شده استغفار بکنید. و این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگر چه در
 بادی حال. سخت و در ذائقه نفس تلخ می باشد، ولی کلید نجات و رستگاری است.

و هر شب، پیش از خواب، توانستید، سور مسبحات ؛ یعنی : سوره حدید و حشر و صف
 و جمعه و تغابن را بخوانید و اگر نتوانستید، تنها سوره حشر را بخوانید و پس از بیست
 روز، از حال اشتغال، حالات خود را برای بنده در نامه بنویسید.

ان شاء الله موفق خواهید بود.

محمد

حسین طباطبائی

قسمت سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیز!

حالتی که به شما رخ می دهد، حالت (جذبه) است. لازم است که به مراقبت پردازید و با تمامی قوا، به سوی خدای متعال توجه کنید و خود را در برابر حق ببینید و تصور کنید. و ضمناً، روزانه، اقلاً، با خدای خود، عزاسمه، ساعتی خلوت کرده و ذکر او مشغول باشید.

با استخاره، یکی از دو ذکر شریف:

((لا اله الا الله)) روز هزار مرتبه، یا هزار و هفتصد و پنجاه مرتبه، یا اگر توانستید سه هزار مرتبه مشغول شوید.

و در خوردن و نوشیدن، حرف زدن، معاشرت و خواب از افراط و تفریط پرهیزید. فرصت را غنیمت شمارید، چنانکه می فرماید:

((ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات. الا فتعرضوا بها و لا تعرضوا عنها)) و فقکم الله و ایدکم ان شاء الله.

محمد حسین طباطبائی

امام خمینی (ره)

زندگی نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر علیه السلام، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد.

پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (ره) بود که در برابر زورگوئیها و ستمهای خوانین و حاکمان منطقه به مقاومت برخاسته بود که در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دارالحکومه وقت) رهسپار شدند و

بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردید.

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مؤمنه اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده است و همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحب خانم) که بانویی شجاع و حق جو بود، سپری کرد اما در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید.

امام خمینی (ره) در دوران زندگی همواره با طاغوتهای زمان در حال مبارزه بود و از دین و آیین اسلامی دفاع می کرد تا توانست حکومت اسلامی را در کشوری با سابقه ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی بنا نهد و سکان هدایت این کشتی نجات مردم جهان را خود به دست بگیرد.

امام رحمه الله علیه با آنکه همواره در حال مبارزه با ظلم و ستم بود از درس و بحث نیز غافل نبوده و آثار بسیار گرانقدری را از خود بیادگار گذاشته است که در زیر به نام برخی از آنها اشاره می کنیم :

۱. شرح دعای سحر
۲. شرح حدیث راءس الجالوت
۳. حاشیه امام بر شرح حدیث راءس الجالوت
۴. حاشیه بر شرح فوائدالرضویه
۵. شرح حدیث جند عقل و جهل
۶. مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه
۷. حاشیه بر شرح فصوص الحکم
۸. حاشیه بر مصباح الانس
۹. شرح چهل حدیث
۱۰. سرالصلوه (صلاه العارفین و معراج السالکین)
۱۱. آداب نماز (یا: آداب الصلوه)
- ۱۲.

رساله لقاء الله

١٣. حاشيه بر اسفار

١٤. كشف الاسرار

١٥. انوار الهدايه فى التعليقه على الكفايه ٢ جلد

١٦. بدايع الدرر فى قاعده نفى الضرر

١٧. رساله الاستصحاب

١٨. رساله فى التعادل و التراجيح

١٩. رساله الاجتهاد و التقليد

٢٠. مناهج الوصول الى علم الاصول ٢ جلد

٢١. رساله فى الطلب و الاراده

٢٢. رساله فى التقيه

٢٣. رساله فى قاعده من ملك

٢٤. رساله فى تعيين الفجر فى الليالى المقمره

٢٥. كتاب الطهاره ٤ جلد

٢٦. تعليقه على العروه الوثقى

٢٧. مكاسب محرمه ٢ جلد

٢٨. تعليقه على على وسيله النجاه

۲۹. رساله نجاه العباد

۳۰. حاشیه بر رساله ارث

۳۱. تقریرات درس اصول آیه الله العظمی بروجردی

۳۲. توضیح المسائل (رساله عملیه)

۳۳. مناسک حج

۳۴. تحریر الوسيله ۲ جلد

۳۵. کتاب البيع ۵ جلد

۳۶. تقریرات دروس امام خمینی

۳۷. کتاب الخلل فی الصلوه

۳۸. حکومت اسلامی یا ولایت فقیه

۳۹. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس

۴۰. تفسیر سوره حمد

۴۱. استفتائات

۴۲. دیوان شعر

۴۳. نامه ها عرفانی

۴۴. صحیفه نور

۴۵. وصیتنامه سیاسی الهی

سرانجام در ساعت ۲۲/۲۰ دقیقه روز شنبه سیزدهم خرداد ۱۳۶۸ قلبی از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود.

او جلوه ای از جلوه های کوثر بود و کوثر ولایت همیشه در زمین و زمانه ها جاری است.

دستور العملها

بسم الله الرحمن الرحيم

هان ای عزیز! از خواب بیدار شو، از غفلت تنبه پیدا کن دامن همت بر کمر زن و تا وقت است فرصت را غنیمت بشمار، و تا عمر باقی است و قوای تو

در تحت تصرف تو است، و جوانی برقرار است و اخلاق فاسده بر تو غالب نشده، و ملکات رذیله بر تو چیره نگردیده، چاره ای کن! و دوائی برای رفع اخلاق فاسده و قبیحه پیدا کن، و راهی برای اطفاء نائره (فرو نشانیدن شعله) شهوت و غضب پیدا نما.

بهترین علاج ها که ((علمای اخلاق و اهل سلوک)) از برای این مفاسد اخلاقی فرموده اند، این است که هر یک از این ملکات زشت را که در خود می بینی، در نظر بگیری، و بر خلاف آن تا چندی، مردانه قیام و اقدام کنی، و همت بگماری برخلاف نفس تا مدتی، و بر ضد خواهش آن رذیله، رفتار کنی؛ و از خدای تعالی در هر حال، توفیق طلب کنی که با تو اعانت کند در این مجاهده.

مسلماء، بعد از مدت خیلی، آن خلق زشت، رفع شده و شیطان و جندش (لشکریانش) از این سنگر، فرار کرده؛ جنود رحمانی به جای آنها، بر قرار می شود.

مثلاً: یکی از ذمائم اخلاق که اسباب هلاکت انسان است، و موجب فشار قبر است، و انسان را در دو دنیا، معذب دارد، بد خلقی با اهل خانه یا همسایگان یا هم شغل یا اهل بازار و محله، است که این زائیده غضب و شهوت است.

اگر انسان مجاهد، مدتی در صدد برآید که هر وقت ناملائی پیش آمد می‌کشی از برای او، و آتش غضب شعله‌ور می‌شود، و بنای سوزاندن باطن را می‌گذارد، و دعوت می‌کند او را به ناسزا گفتن و بدگوئی کردن؛ برخلاف نفس اقدام کرده، عاقبت بد و نتیجه زشتی این خلق را یاد بیاورد، در عوض ملائمت به خرج دهد، و در باطن شیطان را لعن کند، و به خدا از او پناه ببرد. من به شما قول می‌دهم که اگر چنین رفتار کنی، بعد از چند مرتبه تکرار آن، به کلی ((خلق)) عوض شده و ((خلق نیکو)) در مملکت باطن شما منزل، می‌کند.

ولی اگر مطابق میل نفس رفتار کنید! اولاً: در همین عالم، ممکن است شما را نیست و نابود کند.

((پناه می‌برم به خدای تعالی از غضب)) که می‌شود در یک آن، انسان را در دو دنیا هلاک کند؛ خدای نخواسته موجب قتل نفس بشود. ممکن است، انسان در حال غضب به نوامیس الهیه، ناسزا بگوید؛ چنانکه دیده‌ایم، مردم در حال غضب که ((رده)) (سخنی که سبب ارتداد می‌شود) گفتند و مرتد شدند.

حکماء فرموده‌اند: ((کشتی بی‌ناخدا که در موج‌های سخت دریا گرفتار شود، به نجات نزدیک‌تر است از انسان در حال غضب)).

یا اگر خدای نخواست اهل جدال و مرء، در مباحثه علمیه، هستی، کما اینکه بعضی از ما طلبه ها گرفتار این سریره زشت هستیم، مدتی برخلاف نفس، اقدام کن. در مجالس رسمی که مشحون به علماء و عوام است، مباحثه

پیش آمد کرد، دیدی طرف صحیح می گوید، معترف به اشتباه خودت بشو، و تصدیق آن طرف را، بکن.

امید است در اندک زمانی رفع شود این رذیله. خدا نکند که حرف بعضی از اهل علم و مدعی مکاشفه درست باشد، می گوید: ((برای من در یکی از مکاشفات کشف شد که تخصم اهل نار که خدای تعالی اطلاع می دهد، مجادله اهل علم و حدیث است.)) انسان اگر احتمال صحت هم بدهد، باید خیلی در صدد رفع این خصلت باشد.

((روی عن عده من الاصحاب، انهم قالوا: خرج علينا رسول الله صلى الله عليه و آله))
یوما و نحن نتماری فی شیء من امر الدین، فغضب غضبا شديدا لم يغضب مثله ! و قال : انما هلك من كان قبلکم بهذا. ذروا المرء؛ فان المؤمن لا یماری، ذروا المرء فان المؤمن لا یماری؛ ذروا المرء فان المماري قدمت خسارته. ذروا المرء قان المماري لا اشفع.
ذروا المرء فانی زعيم بثلاث ابيات فی الجنة فی رياضها و اوسطها و اعلاها، لمن ترك المرء و هو صادق. ذروا المرء فان اول مانهانی عنه ربی، بعد عباده الاوثان المرء)).

و عند ((صلى الله عليه و آله)): ((لا يستكمل عبد حقيقه الايمان حتى يدع المرء و ان كان محقا)). (۱۸۲)

(از گروهی از یاران پیامبر روایت شده است : روزی پیامبر (صلى الله عليه و آله) بر ما درآمد در حالیکه ما مشغول جدل و مرء در مسئله ای از مسائل دینی بودیم آن حضرت به گونه

ای خشمگین شد که همانندش را ندیده بودیم ؛ سپس با همان حالت خشم فرمود: پیشینیان شما به همین ((مراء)) تباه شدند، رها کنید مراء را همانا مؤ من مراء و ستیزه گوئی نمی کند. مراء را رها کنید، مؤ من ((مراء)) نمی کند رها کنید مراء را، زیان کاری و خسران انسان ستیزه گوبه نهایت رسیده است. واگذارید ((مراء را)) من در روز قیامت شفاعت او نکنم. مراء را رها کنید که من برای آنانیکه این صفت پست را رها کنند و راست کردار باشند در بهشت سه خانه را در سه جای آن گلزار، وسط، و بالای آن ضامنم. از مراء دوری کنید که پروردگار من مرا پس از بت پرستی از او خوی نکوهیده نهی کرده است.)

نیز از آن حضرت نقل شده است : ((هیچ بنده ایمانش به کمال حقیقی نرسد تا آنگاه که ((مراء)) را ترک کند، گرچه حق با او باشد.))

احادیث در این باب، بسیار است. چقدر زشت است که انسان به واسطه یک مغالبه جزئی که هیچ ثمری و اثری ندارد، از شفاعت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) محروم بماند و مذاکره علم را که افضل عبادات و طاعات است اگر با قصد صحیح باشد به صورت اعظم معاصی در آورد، و تالی عبادت او ثانش کند.

در هر حال، انسان باید، یک یک اخلاق قبیحه فاسده را در نظر گرفته به واسطه خلاف نفس از مملکت روح خود بیرون کند. وقتی غاصب بیرون رفت، صاحب خانه خودش می

آید محتاج به زحمت دیگری نیست، و عده خواهی نمی خواهد.

چون که مجاهده نفس در این مقام به اتمام رسید، و انسان موفق شد که جنود ابلیس را از این مملکت خارج کند و مملکتش را سکنای ملائکه الله و معبد ((عباد الله صالحین))

قرار داد؛ کار ((سلوک الی الله)) آسان می شود؛ و راه مستقیم انسانیت روشن و واضح می گردد؛ و ابواب برکات و جنات به روی او مفتوح می گردد و خدای تبارک و تعالی به نظر لطف و مرحمت به او نظری می کند و در سلک اهل ایمان منخرط می شود؛ و از اهل سعادت و اصحاب یمین می شود، و راهی از ((باب معارف الهیه)) که غایت ایجاد جن و انس است؛ بر او باز می شود، و خدای تبارک و تعالی در آن راه پر خطر از او دستگیری می فرماید. (ان شاء الله)

پی نوشتها

۱ تا ۳۰

- ۱- حیاة الامام الشہید الاول، محمد رضا شمس الدین، ص ۹ و ۲۷.
- ۲- تقوا مقام بسیار والائی است. در مکاتب الهی، نخستین سفارش خدا به سفیران خود و اولین توصیه پیامبران به اوصیا خویش می باشد. بزرگان ما نیز این سیره را پیروی کرده و صایای خویش را مزین به این سفارش بلند کرده اند.
- ۳- یاد خدا لقلقه زبان نیست؛ بیداری دل است؛ پایداری جان است از هجوم معاصی و گناهان. مولی الموحدین فرمود: ((ذكر الله مطردة الشيطان)).
- ۴- روشن است که مؤمن با دقت و درایت در کار تدبیر می کند و نتایج کار و آنچه را خود بدان دست نیافته است به خدای بصیر و محیط علی الاطلاق وا می نهد. خدا هم در سختیها او را یاری کند و دشواریها سیطره دهد. مولی علی ((ع)) می فرماید: ((من توکل علی الله ذلت له الصعاب و تسهلت علیه الاسباب)).

۵- از پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) پرسش شد: آیا کسی با شهیدان محشور می شود؟
حضرت فرمود: ((نعم من یدکر الموت فی الیوم و اللیله عشرین مره.))

۶- کسی می تواند در کشاکش دهر صبور باشد که خاستگاه و سرانجام وقایع را شناخته و پاداش این مقاومت را با چشم دل دیده باشد. چنانچه مولای علی ((ع)) فرمود: ((من توکل علی الله ذلت له الصعاب و تسهلت علیه الاسباب)).

۷- اخلاص، مرز میان انسان و حیوان است. آن که برای خدا عمل نکند، خود را مصرف فروتر از خود، کرده است؛ زیرا بشر منهای ایمان، حیوان است. این مضمون، بر گرفته از شماری، از آیات و روایات است. که به یک مورد اشاره می کنیم: ((لابد للعبد من خالص النیه فی کل حرکه و سکون لانه اذا لم یکن هذا المعنی یکون غافلا، و الغافلون قد وصفهم الله تعالی فقال: ((اولئک کالانعام، بل هم اضل)) و قال ((اولئک هم الغافلون)).

۸- ارتباط مؤمنین با همدیگر و رفت و آمد خانوادگی جهت دار، بعنوان یک اصل، در بینش تشیع مطرح است، زیرا این دیدارها، و ارتباطها قلبها را محکم و دانش ها را بالنده، عقل را تکامل و گرفتاریها را آسان میکند. حضرت عبدالعظیم حسنی از امام جواد ((ع)) چنین روایت

میکند: ((ملاقاه الاخوان یسره و تلقیح للعقل و ان کان نذرا قلیلا.))

۹- وجود مؤمن تجلی اسماء حق است. همان گونه که اسماء جمال خدا، بر اسماء جلال او غلبه دارند و رحمت او بر غضبش پیشی می گیرد: (یا من سبقت رحمته غضبه) مؤمن نیز، عفو و رحمت و عطوفتش بر خشم و انتقام نسبت به نادانان و جاهلان، غلبه دارد

او تمام هستی را جلوه یار می بیند و از لکه یا غباری که ببر آینه دل موجودات، بویژه انسان که ((احسن الخالقین)) است می نشیند، رنج می برد.

او، می کوشد با صبوری این لکه را از وجود انسانی و لو آن انسان، نا سزاگویی او باشد، پاک کند.

او، روحی به گستره ایمان و توحیدش دارد. چون به منشاء حوادث و قوف دارد، حادثه او را تکان نمی دهد.

مؤمن در برخورد با هرزه در ایان، تنگی روح و بیماری مهلک آنان را نمی بیند. نسبت آنان با بدی کنندگان چونان طیب است و بیمار. هرزه ای مریض وقتی با چنین روحهای بلند بر خورد می کند، دگرگون می شود بسا شفا یابد. خداوند در وصف آنان می فرماید :

((وارا مرو باللغو مروا کراما)).

((و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما)).

۱۰- از عوامل فرو نشاندن خشم، انتقال از حالتی است به حالت دیگر، زیرا غضب، با تغییر حالت خشم گر، فرو می نشیند.

گفته اند:

((اذا غضب القائم فليجلس و اذا الجالس فليقم)).

یا رسول خدا می فرماید:

((اذا غضب احدکم فلیتوضا)).

هنگامی که خشم بر یکی از شما غلبه کرد، وضو بگیرد، چه خشم زبانه ای از آتش است

۱۱- در جهان

بینی اسلام، دنیا، تجارت خانه، کشت و زار معبر آخرت است. مؤمن بدون بهره وری بجا و درست از این دنیا، نمی تواند در آخرت کامیاب گردد زیرا آن که از تجارت خانه اش سود نبرد و برزگری که در مزرعه اش بذر نیفشاند، در فرجام، بهره ای نخواهد داشت. این است که در جوامع روایی شیعه آمده است :

((اعظم الناس هما المؤمن، يهتم بامر دنياه و امر آخرته)).

با همت ترین مردم مؤمن است. او هم به دنیایش اهتمام می ورزد و هم به آخرتش.

۱۲- مؤمن رسالت مدار است. غفلت انسان را از مدار و صراط خارج می کند. سالک و عابد، اگر در سلوکش مبتلی به غفلت شود، لشگر شیطان به او هجوم می آورد و او را از صراط منحرف می کند. زیرا غفلت راه نفوذ لشگر شیطان است. از این روی، اسلام انسان را از عوامل غفلت، چون ((قهقهه)) باز داشته است ؛ چه قهقهه، خنده ای است که همه وجود و مشاعر انسان را با خود یدک می کشد و قلبی را که عرش رحمان است آلوده به غبار غفلت می کند:

((من کثر ضحکه مات قلبه)).

کسی که زیاد بخندد، قلبش بمیرد.

((من کثر ضحکه، قلت هیئته)).

آن که زیاد بخندد هیئتش، نزد مردم کم شود.

پیامبران و امامان (ع) به هنگام شگفتی، تبسم می کردند. تبسم آن است که صدای خنده از گوش خود انسان فراتر نرود.

امام علی (ع) در بر شماری صفات مؤمنان می فرماید:

((و ان

ضحک لم یعل صوته)).

((ان ضحک فلا تعلق صوته سمعه)).

اگر پر خندیدی (و غفلت بر تو عارض شد) توجه به حق کن و بگو: ((اللهم لا تمقتنی ((

البته آنچه مکروه شمرده شده است، خندیدن بسیار و بلند است؛ زیرا خنده رویی و خوشرویی از علائم مؤمنان و از کارهای مستحب است.

۱۳- در متون اخلاق اسلامی، تقوا و نظم قرین یکدیگرند؛ چه تقوا بدون نظم در رفتار امکان پذیر نیست. انسانی می تواند هر کاری را به جای خود و در جای خود (عمل صالح) انجام دهد که مراقبت عمر و اموالش داشته باشد و نظم و نظامی بر زندگی اش حاکم سازد. اسلام پیروان خود را از کلاس اول دین که عبادت است، به نظم میخواند و با نظم می پرورد.

((وقت معلوم))، در عبادات و آداب و ادعیه اسلامی، از مکانتی ویژه برخوردار است.

نماز در غیر وقتش مقبول نیست. روزه در غیر وقت خودش، باطل است. حج در بیرون از از وقتش انجام پذیر نیست. تخلف از وقت قرار با افراد، ((خلف وعده است و تخلف گر از وعده، منافق.

اسلام، نه تنها از مؤمنان می خواهد که ((وقت معلوم)) را در انجام فرایض و مستحبات پاس دارند، که آنان را دعوت به انجام عبادات و کارها در اول وقت آن می کند. پارسایی و ورع آن است که وقت پاس داشته شود؛ زیرا حضور در اول وقت، نشانه اتمام به کار و احترام به مولاست. آن که پیش از وقت پیش از

وقت نماز، وقت نیاز را انتظار می کشد، شیفته گفت و گو با محبوب خویش است. چه زشت است انسان برای وصال محبوب دنیایی، لحظه شماری کند ولی بانگ اذان و دعوت حق او را به خود نیاورد. زهی بی خیالی و بد سگالی!

در محافظت بر اوقات نماز، روایات بسیاری رسیده است و کسانی که نماز را تاخیر می افکنند، به گونه جدی تهدید شده اند:

علی (ع) می فرماید:

((لیس عمل احب الی الله عزوجل من الصلاه فلا یشغلنکم عن اءوقاتها شیء من امور دنیا، فان الله عزوجل ذم اقوما فقال ((الذینهم عن صلاتهم ساهون)) یعنی اءنهم غافلون، اسهانوا باءوقاتها...))

۱۴- ادب دانش آموری، به صورتی دلپذیر و دقیق، با بهره وری از قرآن و روایات، در کتابهای مستقلی توسط فقیهان و عارفان بزرگ به نگارش آمده است.

۱۵- قرآن سفر گسترده الهی است: ((القرآن ماء دبه الله)).

خدا با تمام صفات جمال و جلالش در قرآن تجلی یافته است. چه سعادت و لذتی بهتر از دیدن جمال و جلال حق است.

((...فتجلی لهم سحانه فی کتابه من غیر ان یکونوا راءوه...)).

همان نوری که در کتاب تشریع متجلی شده است، در کتاب کامل تکوین، یعنی آدم دمیده شده است و همین مایه عروج او تا حق و قدرت ملاقات ((الله)) می گردد.

((و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين)).

این است که مانوس ترین همدم انسان قرآن است :

((من انس بتلاوه القرآن لم توحشه مفارقة الاخوان)).

هیچ چیز غیر از قرآن انسان را غنا نمی یبخشد:

((واعلموا انه ليس على بعد القرآن من فاقه و

لا لا حد قبل القرآن من غنى)).

آیات قرآن، کلام خداست بهترین ذکر و دلپذیرترین چیز برای بنده خدا ترنم به کلمات ((رب)) اوست. آیات قرآن، سلوک هستند درجه هر شخصی به پیمودن این پلکان است ؛ زیرا درجات بهشت، به تعداد آیات قرآن است :

((... فان درجات الجنة على قدر آيات القرآن فيقال لقارىء القرآن اقرء وارق)).

۱۶- لحظه ها سرمایه انسان است. لحظه ای که راكد بماند و در آن کاری شایسته انجام نگیرد، زیان و خسران است :

((والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات))

لحظه ها سکوی پرش و پرتگاه سقوط هستند. گناهان در لحظه ها انجام می گیرد. ذکر حق و اعمال صالح نیز.

دروغ، روزه خوردن، ترک محرمات گستره ای جز یک لحظه ندارد.

خوبیها نیز اینگونه اند.

مؤ من مراقب است هر مراقبتی بالاتر و کمالاتی جدیدتر را کسب کند، انسان اگر امروزش از دیروز، بدتر باشد، از صراط فطرت منحرف شده و به باتلاق تباهی و گناه، گرفتار آمده است: ((من استوی یو ماه فهو مغبون و من کان آخر یومیه شر هما فهو ملعون)) و من لم یعرف الزیاده فی نفسه فهو نقصان و من کان الی النقصان فالموت خیر له من الحیاه)).

۱۷- ((زیارت)) مقوله عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی است. این اصل، چونان ((شهادت)) و ((انتظار))، نقش اساسی در سازندگی و تحرک شیعیان دارد.

خاستگاه زیارت، عشق و محبت است. عاشق از معشوق، رنگ می پذیرد و راه می گیرد. شیعه، با زیارت انبیا و امامان و خواندن زیارت ماء ثوره، هم

از بار فکری و آموزشی زیارات، معرفت کسب می کند و هم عهد و بیعت خویش را با آنان تجدید می کند و هم برای پی گیری و استمرار رسالت انبیا و اولیا نیرو و توشه می گیرد:

((ان لكل امام عهدا فی عنق اولیائه و شیعته و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیاره قبور هم، فمن زارهم رغبه فی زیارتهم و تصدیقا بما رغبوا فیه کان ائمتهم شفائهم یوم القیامه)).

هر امامی عهد و پیمانی بر شیعیان خویش دارد (زیرا با امامت و سلوک خود، راه زیست مؤ منانه و سعادتبخش را به او نموده است) راه و فاء به این عهد و ادای حق امامان زیارت

قبور آنان است. هر که آنان را از روی شوق زیارت کند و آرمانهای آن بزرگواران را با و ر بدارد و نوش کند، در جبهه آنان قرار می گیرد و به شفا آن بزرگواران مفتخر خواهد شد)).

۱۸- روح اسلام از زبونی، فرو دستی و عقب ماندگی نفرت دارد. مذاق اخلاق اسلامی، فرو مایگی را بد می داند. برنامه و هدف نظام اخلاقی اسلام، ساختن مؤ منان نستوه، عزتمند، سربلند، غیور رشید، استوار قامت و استوار روح است. بیشتر تعلیمات مکتب چنین سمت و سویی را دارند. در عرصه علم، مؤ منان را اهل خرد، منطق و استدلال می خواهد و اجتهاد را در تمامی زمینه ها و مسائل دینی، برای همه می طلبد. این مهم، در جای جای دعاها، زیارات و روایات جلوه گر ست در قرآن آمده :

((العزه لله و لرسوله

((یا در حدیث آمده ((الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه))و...

۱۹- ((وسائل الشیعه))، شیخ حر عاملی ج ۴/۱۱۵۲. دار احیاء التذات العربی.

۲۰- ((همان مدرک))/۱۰۵۳.

۲۱- ((همان مدرک))). میرزا جواد آقا ملکی قدس سره، می گوید:

((از شیخ جلیل ما)) عارف عامل و عامل (ملا حسینقلی همدانی) عمل مجربی که قلب را صلاح کند پرسش شد.

فرمود: عملی را مؤ ثرتر از مداومت بر ذکر یونیه در سجده طولانی و قراءت سوره قدر در شب جمعه و عصر آن ندیدم.

سپس فرمود: شاگردان و اصحاب آن بزرگوار بدین عمل کردند)).

اسرار الصلواہ / ۲۷۰.

۲۲- سورہ نساء، آیہ ۱۳۱.

۲۳- سورہ احزاب، آیہ ۷۱.

۲۴- سورہ مریم، آیہ ۷۲

۲۵- سورہ آل عمران، آیہ ۱۳۳

۲۶- سورہ بقرہ، آیہ ۱۹۴، سورہ توبہ، آیہ ۳۶.

۲۷- سورہ آل عمران، آیہ ۱۲۰.

۲۸- سورہ حجرات، آیہ ۱۳.

۲۹- سورہ توبہ، آیہ ۷۴.

۳۰- ((عده الداعی))، ۲۸۴ ۲۸۵.

۹۰ تا ۳۱

۳۱- ((احیاء علوم الدین))، ۴/۳۹۴.

۳۲- ((همان مدرک))، ۴/۳۹۵.

۳۳- ((همان مدرک))

۳۴- ((سورہ تغابن)) آیہ ۹.

۳۵- ((سورہ حشر))، آیہ ۱۸.

- ۳۶- ((محاسبه النفس))، لابن طاووس، / ۱۳.
- ۳۷- ((احیاء علوم دین))، ج ۴/۴۰۴.
- ۳۸- ((همان مدرک)).
- ۳۹- ((همان مدرک))، ج ۴/۴۰۶؛ ((سفینه البحار))، ج ۱/ ۴۸۸ - ۴۸۹.
- ۴۰- ((سوره مجادله))، آیه ۶.
- ۴۱- ((الکافی)) ج ۵/۱۲؛ ((احیاء علوم الدین))، ج ۳/۶۶، ((تنبيه الخواطر و نزاهه النواظر))، ج ۱/۹۷.
- ۴۲- ((مثنوی معنوی)) دفتر اول / ۶۸، تصحیح نیکلسون.
- ۴۳- ((عده الداعی))، / ۲۸۴.
- ۴۴- ((همان مدرک))، ۲۹۳، ۲۴۸.
- ۴۵- ((الترغیب والترهیب))، ج ۳/ ۵۴۷، ((الجامع الصغير))، ج ۱/ ۱۵۱، ((روضه الواعظین)) ج ۲/ ۴۲۴، ((بحار الانوار))، ج ۳/ ۱۱۲.
- ۴۶- ((احیاء علوم الدین))، ج ۳/ ۱۲۲.
- ۴۷- ((المستدرک))
- على الصحيحن))، ج ۳/ ۲۷۰.
- ۴۸- ((صحيح مسلم))، ج ۱/ ۹۴.

- ۴۹- ((الریغ و الترهیب))، ج ۳/۵۴۷؛ ((المجازات النبویه))، ۲۲۱/، ((الجامع الصغیر))، ج ۱/۱۵۱؛ ((روضه الواعظین))، ج ۲/۴۲۴؛ ((عده الداعی))؛ ۴۹۴؛ ((الکافی))، ج ۲/۳۰۴.
- ۵۰- ((تنبیہ الخواطر و نزهه النواظر))، ج ۱/۱۵۵ و ۲۵۶.
- ۵۱- ((روضه کافی))، ج ۱-۲، ۱۱۲-۱۱۳، ترجمه رسولی محلاتی.
- ۵۲- (نهج البلاغه)، صبحی، صالحی،
- ۵۳- ((تحف العقول))، ۶۸؛ ((سفینه البحار))، ۶۶۱/۲ ماده ((وصی)).
- ۵۴- ((سوره نساء))، آیه ۱۳۱.
- ۵۵- ((سوره قمر))، آیه ۴۵ و ۵۵.
- ۵۶- ((مصباح الشریعه))، ۴۰۲۴۰۵، تحقیق محدث ارموی.
- ۵۷- وی پدر بزرگوار محقق حلی است.
- ۵۸- قواعد الاحکام، یکی از کتاب های گرانقدر فقهی است که فرزندش فخر المحققین آنرا شرح کده و نام شرح خود را ((ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد)) نام نهاده است، این وصیت نامه در آخر کتاب مذکور آمده است.
- ۵۹- وسائل الشیعه، ج ۵/۲۷۴.
- ۶۰- وسائل الشیعه، ج ۸/۵۱۳.
- ۶۱- شوری ۲۲.
- ۶۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱/۵۵۶.

۶۳- وسائل الشیعه، ج ۵۵۶/۱۱.

۶۴- با این عبارت به روایتی از پیامبر اکرم ((ص)) دست نیافتیم.

۶۵- جامع احادیث الشیعه، ج ۹۳/۱.

۶۶- بقره ۱۵۸.

۶۷- کافی، ج ۵۴/۱.

۶۸- میزان الحکمه، ج ۵۰۰/۲.

۶۹- ((یونس))، ۵۹/.

۷۰- از تایید به ((روح الهی)) در آیات و روایات متعددی یاد شده است و از آنجمله :
 ((اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه)) (۲۲ مجادله). علامه طباطبائی در
 ذیل آیه نوشته اند: ((روح، مبدا حیات است و از حیات، قدرت و شعور بر می خیزد و
 در نتیجه ظاهر آیه، آنست که مومنان علاوه بر روح مشترک، از روح اختصاصی نیز بهره
 مندند، که حیات، قدرت و شعوری جدید به آنان عطا می کند.

((او من کان میتا فاحیناه)) ۲۲ انعام (المیزان ۱۹۶/۱۹).

۷۱- نحل، ۷۸.

۷۲- انشقاق، ۶.

۷۳- انعام، ۱۵۳.

۷۴- درجه بندی کمالات معنوی و ترتیب مراحل بر یکدیگر، در آیات و احادیث مورد تذکر قرار رفته است. در کتاب های حدیث و اخلاق با باب های گوناگونی برخورد می کنیم چون: درجات ایمان، رابطه اسلام و ایمان و تقوی، طبقات رسل و... این عنوان ها و مطالب مندرج در آن، با روشنی تمام طبقه بندی مراحل سلوک و روحی را مشخص می کنند. از امام صادق ((ع)) نقل کرده است: ((الایمان عشر درجات بمنزله السلم، یصعد منه مرقاه بعد مرقاه. (اصول کافی. با کوشش علی اکبر غفاری، ۴۵/۲)). با تذکر این نکته که مرحله بندی مذکور در سلوک عملی مومنین بعضهم افضل من بعض، و بعضهم اکثر صلوه من بعض و بعضهم انفاذا بصرا من بعض وفی الدرجات)). (اصول کافی، ۴۸/۲). مرحوم ملا صالح مازندانی در شرح حدیث نوشته اند: لهُوَ اشاره الی تفاوت الدرجات فی القوه النظریه و ما قبله الی تفاوت الدرجات فی القوه عملیه)). (الکافی الاصول و الروضه لا شرح ملا صالح مازندانی و تعلیقات میرزا ابوالحسن شعرانی، ۱۳۵/۸).

۷۵- در کتاب های عرفانی و اخلاقی، تعبیرهای گوناگونی از مراحل سیر و سلوک وجود دارد. و غالب آن به اصطلاح و الفاظ و یا تفاوت در اجمال و تفصیل بازگشت می نماید. عطار در مثنوی دل انگیز خود با نام ((منطق الطیر یا مقامات طیور)) از سرگذشت سالکان راه سخن می سراید که چگونه در پی سیمرغ بر آمدند. عطار، در این داستان

واژه می گوید: ((پرنده گان انجمن کردند که سلطان برگزینند. هدهد فرزانه گفت که آنان را سلطانی است به نام سیمرغ که راستی از پی وی بر آیند. در این راه از هفت وادی بگذرند.

سست وادی طلب آغاز کار وادی عشق است از آن پس بی کنار

بر سیسم وادی است از توحید پاک هست وادی چهارم وادی استفتا صفت

سست پنجم وادی توحید پاک پس ششم وادی حیرت صعبناک

گفتمین وادی فقر است و فنا بعد از آن، راه و روش نبود ترا

((دسته های بسیار مرغان از راه ماندند. و فقط سی مرغ جان سلامت بردند. و آنگاه در برابر حق نما قرار یافتند. بیش از عکس سی مرغ نیافتند و بر آنان معلوم شد که به حقیقت سیمرغ با آن یکی است. و...))

صدرالمتالهین از برخی از عرفاء نقل می کند که ولادت معنوی به ۴ رکن وابسته است. ۱ - ۲ - توبه ۳ - زهد ۴ - عبادت. و ترتیب این مراحل را به تفصیل بیان می کند. (ایقاز النائمین. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۵۷-۵۳).

شیخ الرئيس، در مقامات العارفین ((سیر و سلوک عارف را از مرحله ارادت شروع و به مرحله پایان می دهد و در این میان، از مراحل یاد می کند. (لاشارات و التنبیها. النمط التاسع)).

در رساله سیر و سلوک منسوب به علامه سید محمد مهدی بحر العلوم، پس از ذکر خاصیت عدد ۴۰، برای بروز قوه های انسانی عبور از ۴۰ مرحله را شرط نموده اند. (رساله سیر و سلوک؛ پاورقی های سید محمد حسینی طهرانی، ۳۴ و

علامه طباطبائی در رساله ((لب الباب))، مرحله های پیشین عالم خلوص را در ۱۲ مرحله خلاصه نموده اند.

در بینش حکمت متعالیه، سیر و سلوک انسانی در قالب ((اسفار اربعه)) می گنجد. برای بهره روی از ÜBO سیر مراجعه کنید و به نوشتاری های متعدد موسس دین اندیشه. صدرالمتالهین در غالب کتاب هایی که وی نگاشته است و از آنجمله کتاب متنی و محوری اندیشه های وی یعنی ((اسفار اربعه)) - در زمینه این مراحل سلوکی، بزرگانی

چونان آقا محمد رضا قمشه ای، حاج ملاهای سبزواری، حسن نوری (فرزند آخوند ملا علی نوری) و... مطالبی دارند که در پاورقی های اسفار آورده شده است. (اسفار اربعه، ج ۱ مقدمه).

۷۶- منازل السائرین، تالیف خواجه عبدالله انصاری است و غالب آن به شیوه املاء به نگارش در آمده است. وی این مراحل را به ده قسم و هر یک از آن به ده باب تقسیم می نماید و بدینگونه مراحل صد گانه سلوک را به پایان می برد. وی در مقدمه افزوده است، که برای دوری گزیدن از درازنویسی، مبانی سلوک را بیان داشته است. و در غیر اینصورت گفتار ((ابوبکر کتانی)) را تحقق می دانند که ((بین بنده و حق، هزار مقام نوری و ظلمانی است)) و به بیان این مراحل می پرداخت.

چاپ این کتاب با تصحیح انتقادی تویط مستشرق فرانسوی ((سرژ بور کوی ۹ در قاهره به سال ۱۹۲۶، انجام یافته است. وی در این راه از تلاش و سعی فراوان خودداری نورزید و با

دست یافتن به ۳۶ نسخه خطی از کتابخانه های جهان و بر گزیدن ۵ متن اصلی، به تصحیح انتقادی کتاب پرداخت.

شرح های متعددی بر منازل السائرین، نگاشته است و از آنجمله ۱۴ شرح عربی و فارسی مورد مراجعه و استفاده مصحح مذکور قرار داشته است. از مشهورترین شرح های نوشته شده و بر این کتاب، شرح ملاعبدالرزاق کاشانی است که همواره مورد استفاده مراجعین ((منازل السائرین))، بوده است. (ر. ک. منازل السائرین، با تحقیق بور کوی، مطبعه المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقيه، ۱۹۶۲، و منازل السائرین به همراه علل المقامات صد میدان از دکتر روان فرهادی).

۷۷- ((اعباء)) جمع ((عبو)) و به معنی بارهای سنگین.

۷۸- ((هم)) به معنای عزم و تصمیم های درونی و یا انده شدید. (قاموس مجمع البحرین، مفردات و...) و متن با هر دو سازگار است.

۷۹- عنکبوت، ۶۹.

۸۰- بقره، ۱۹۷.

۸۱- آمیختگی تقوی با بصیرت، نکته ای اصولی است و نشاندهنده این مهم که تقوی در چارچوب عمل محدود نیست، بلکه بایستی فروزندی قلبی و عقلی را به همراه داشته باشد. از اینرو، علی ((ع)) می فرماید: ((ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات، حجبته التقوی عن تقحم الشبهات)) (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)، که جلوگیری تقوی را از شبهه ها بر آشکار شدن عبرت ها و رخدادهای گذشته مترتب می نماید.

۸۲- بقره، ۲۸۲.

۸۳- امام علی ((ع)) می فرماید: ((الا فصونوها وتصونوا بها)) از تقوی پاسداری کنی و از آنسوبه وسیله تقوی شخصیت انسانی خود را حفاظت نمائید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹).

۸۴- در مجلد تاسع بحار (۱۲۸/۴۰)، ضمن بیانی و استدلالی که از مفید رضوان الله علیه، منقول است این عبارت هست... ((و مثل هذا قول النبی ((صلی الله علیه و آله)) من عمل بما یعلم ورثه الله علم ما لم یعلم)). در جلد هفدهم بحار ص ۱۶۸ (۱۸۹/۷۸)، از کتاب اعلام الذین نقل کرده، که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده: ((من عمل بما یعلم، علمه الله ما لم یعلم))، و در جلد اول بحار ص ۷۸ (۳۰/۲)، از ثواب الاعمال صدوق

مسندنا نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام فرموده است : ((من عمل بما علم، کفی ما لم یعلم))...

۸۵- مجلسی در جلد اول بحار ص ۷۹ (۳۳/۲) (از غوالی الثالی ابن ابی جمهور نقل کرده : ((عن النبی ((صلی الله علیه وآله)) ان العلم یهتف بالعمل فان اجابه والا ارتحل عنه)). و نیز در همین مجلد از همان کتاب ص ۸۰ (۳۶/۲) از نهج البلاغه نقل کرده، که امیرالمومنین ((ع)) فرموده : ((العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل، و العلم یهتف فان اجابه والا ارتحل عنه...)) و نیز در همین جلد از منبه المرید شهید ثانی نقل کرده ص ۸۱ (۴۰/۲) قال ابو عبدالله علیه السلام : ((العلم مقرون الی العمل فمن علم عمل علم، و العلم یهتف بالعمل، فان اجابه و الا ارتحل)).

۸۶- در جلد اول بحار در باب ((العمل بغير علم))، ص ۶۴، (۲۰۶/۱). ابن حدیث را از مالی صدوق و محاسن نقل کرده... و این مضمون از حضرت باقر علیه السلام، نیز مروی است، چنانکه در جلد هفدهم بحار ص ۱۶۴، (۱۷۴/۷۸)، ضمن کلمات ماثوره از آنحضرت علیه السلام نقل کرده است.

۸۷- کلینی در اصول کافی... در باب ((من عمل بغير علم))، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده ((العامل... لا تزیدہ سرعہ السیر الا بعدا)).

مجلسی در جلد اول بحار در باب ((العمل بغير علم))، ص ۶۴، (۲۰۶/۱)، از مالی صدوق... روایت نموده... ((لایزیدہ سرعہ السیر من الطريق الا بعدا))....

۸۸- سیوطی در جلد دوم ((الجامع الصغیر من حدیث البتیسیر النذیر)) (ص ۵۹ نسخه مطبوعه در مصر به سال ۱۳۲۵ ه.ق) گفته : ((الشیطان یهم بالواحد والا ثنین فاذا کانوا ثلاثه لم یهم بهم))، و نیز در ص ۶۵۵، همین جلد نقل کرده ((یدالله علی الجاعه)). و

سید رضی رضی الله عنه، در نهج البلاغه... از امیرالمومنین نقل کرده : ((والزموا السواد الاعظم، فان يدالله على الجماعه و اياكم و الفرقة فان الشاه من الناس للشيطان كما ان الشاه ذ من الشاه للذئب)).

۸۹- احزاب، ۲۱.

۹۰- آل عمران، ۳۱.

۱۳۰ تا ۹۱

۹۱- ((فیض کاشانی و عده ای از بزرگان فقهی و شیعه چونان : شهید ثانی، مجلسی اول و دوم، محقق سبزواری و... از معتقدان به وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت می باشند.

خوانساری می نویسد: ((سبب مناسبت و یکرنگی که در میان این گروه از بزرگان (فیض، مجلسی دوم، محقق سبزواری) بوده، همانست که نامبردگان نماز جمعه را در زمان غیبت واجب عینی می دانسته و به تصویب سلطان شیعه نماز جمعه را در شهرهای ایران به پای می

کرده و رساله هائی در رد آن می نگاشته اند)) (روضات الجنات، ۸۲/۶)

فیض در اثبات وجوب عینی نماز جمعه، دارای دو رساله است به نامهای : ((شهاب الثاقب و رجوم الشیاطین)) و ((ابواب الجنان)) رساله اولی را به عربی و دومی را به زبان فارسی نگاشته است.

((ملا اسمعیل مازندانی)) مشهور به ((خواجوئی)) رساله ای در انکار وجوب عینی نماز جمعه نوشته و در مقدمه آن، ارزش رساله ((شهاب الثاقب...)) را چنین بیان می دارد:

۹۲- ((روضه المتقین ج ۱۳۹/۱۲۸)).

۹۳- پیرامون اوراد ذکری و اهتمام علما به این مهم، مراجعه کنید به مجله حوزه، شماره ۸. (دستورالعملها)

۹۴- پیرامون عدد چهل و جایگاه آن در معارف اسلامی و تاثیر آن در قانون خودسازی، مراجعه کنید و به مجله حوزه شماره ۷ (دستورالعملها) و رساله سیر و سلوک از علامه بحر العلوم، با پاورقیهای سید محمد حسین تهرانی.

۹۵- ((الاشارات و التنبيهات، ج ۳/۳۶۳ (المنظ التاسع فی مقامات العارفين))).

۹۶- ((میزان الحکمه، ج ۳/۶۶)).

۹۷- ((عوالی اللثالی))، این ابی جهور احسائی ج ۴/۷۰.

۹۸- ((همان مدرک)).

۹۹- ((همان مدرک)).

۱۰۰- در ((عوالی اللثالی)) حدیث بدین عبارت آمده است: ((ما علی من حرج، ان یسال عمالا یعلم)) بر کسی که نمی داند حرجی نیست که آنچه را نمی داند، پرسید. ممکن است این دو حدیث یکی بوده تصحیف انجام گرفته باشد، ولی عبارت آمده، در متن اجازه، پیام دارتر و پر معناتر است.

۱۰۱- ((سوره آل عمران))، آیه ۱۷۸.

۱۰۲- ((عوالی اللثالی))، ج ۴/۷۰؛ ((اصول کافی))، ج ۱/۵۴.

۱۰۳- ((همان مدرک)) ۷۱؛ ((امالی)) شیخ

طوسی، ج ۳۸۶/۱.

۱۰۴- ((همان مدرک))؛ ((اصول کافی)) ج ۱۵۱/۱. با اندک اختلافی در تغییرات.

۱۰۵- ((همان مدرک))، ۸۰/.

۱۰۶- در ((عوالی اللثالی))، ج ۲۶۹/۱، به جای ((لاتلقوا))، ((لاتطر حوا)) آمده است.

۱۰۷- ((همان مدرک)) ج ۶۷/۴. ((تلاقوا و تحادثوا العلم، فان بالحديث تجلی القلوب
الرائته و بالحديث احياء امرنا، فرحم الله من احيا امرنا.))

۱۰۸- مرحوم محدث قمی در ((الکنی و الالقاب))، ج ۴۰۴/۲، بخشی از این وصیت نامه
را به طور ناقص نقل کرده و به جای ((واللبث يمزقها)) ((واللبث يمزقها)) آورده است.

۱۰۹- ((عوالی اللثالی))، ج ۲۶۸/۱؛ ج ۵/۴.

۱۱۰- ((همان مدرک))، ج ۷۱/۴.

۱۱۱- از امام سجاد چنین روایت شده است: ((حق العالم التعظیم له و التوقیر لمجلسه و
حسن الاستماع اليه و الاقبل عليه و ان لا ترفع عليه صوتک و ان لا تجيب احدا يساله عن
شیء حتى يكون هو الذي يجيب و لا تحدث في مجلسه احدا و لا تغتاب عنده احدا و ان
تدفع عنه اذا ذكر عندک يسوء و ان تستر عيوبه و تظهر مناقبه و لا تجالس له عدوا و لا
تعادی له وليا. فاذا فعلت ذلك شهد لك ملائكة الله بانك قصدته و تعلمت علمه لله، جل
اسمه، لا للناس)). ر. ک: ((عوالی اللثالی))، ج ۷۳-۷۴، ۷۴، ۴.

۱۱۲- ((سوره عنكبوت))، آیه ۶.

۱۱۳- عارفان از این آیه بهره های بسیار برده و معارفی و الا را در سلوک، استنباط کرده اند. این کار، با ارشاد و راهنمایی حجج الهی و بهره برداری از گفته های آنان بوده است.

امام صادق می فرماید:

((طوبی لعبد جاهد الله نفسه و هواه

و من هزم جند هواه، ظفر برضا الله و من جاوز عقله (نفسه) الاماره بالسوء بالجهد و الاستكانه و الخضوع على بساط خدمه الله تعالى، فقد فاز فوزا عظيما و لا حجاب اظلم و اوحش بين العبد و الرب من النفس و الهوى و ليس لقتلهما فى قطعهما سلاح و آله، مثل الافتقار الى الله و الخشوع و الجوع و الضما بالنهار و السهر بالليل، فان مات صاحبه مات شهيدا و ان عاش و استقام اداه عاقبه الى الرضوان الاكبر، قال الله عزوجل : و الذين جاهدوا فينالهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين.))

بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۷/۶۹، مؤ سسه الوفاء، بیروت.

خجسته باد بر بنده ای که با نفس و هوسهای آن، پیکاری مداوم کند. هر که سپاه هوا و هوس را شکست دهد، به مقام رضای الهی، قدم گذارد، آن که به عبودیت، دل شکستگی و خضوع و فروتنی بر بساط حق، کمر به خدمت او بندد و از این راه، خود و عقلش را بر نفس وادارنده به بدی، سیطره بخشد، قهرا، به فیروزی بسیار بزرگی رسد. هیچ حجابی تاریکتر و وحشتناکتر بین بنده و پروردگارش از نفس آدمی و خواسته های او نیست. بهترین وسیله برای کشتن نفس نیاز به درگاه بی نیاز، خشوع دل و گرسنگی روزه و تشنگی در روز و بیداری و تهجد در شب می باشد. چنین فردی اگر در همین حال بمیرد، مقام والای شهیدان را دارد، و اگر زنده ماند و در این راه استقامت ورزید و بر این نمط و شیوه

زیست، فرجام او ((رضوان اکبر)) الهی است. همان گونه که خدای عزوجل فرمود...

با مطالعه دستورالعمل عارف بیدآبادی و تدبر در روایت بالا، معلوم می شود که همین حدیث شریف، الهام بخش آن بزرگوار در نوشتن این دستورالعمل، بوده است در این حدیث، تمام ابعاد سلوک برای شیعیان، نموده شده است. خدای توفیق عمل بدان را عنایتان کند.

۱۱۴- ((اعدی عدوک نفسک التی بین جنیک)) میزان الحکمه، ری شهری، ج ۹۵/۶، دفتر تبلیغات اسلامی قم.

امام علی (ع) می فرماید: ((لاعدوا عدی علی المرء عن نفسه)) غررالحکم و داررالكلم، تحقیق محدث ارموی، ج ۳۹۹/۶ دانشگاه تهران.

۱۱۵- ((سوره نازعات)) آیه ۴۰

خدای کریم، در این آیه دو عامل را پای سالک و رهرو دانسته است :

۱. خوف و خشیت حق که بر خاسته از شناخت مقام ربوبی باشد.

۲. بازداشتن نفس از روی آوری به هوا و هوسهایش.

با تقدم ((خوف مقام رب)) بر ((نهی نفس از هوی)) راه تسلط بر نفس را نموده است که با شناخت مقام رب، خوف در دل حاصل آید و این خوف و ترس، مانع روی کرد نفس به خواهشهای حیوانی گردد.

۱۱۶- ((جامع احادیث الشیعه))، با اشراف آیه الله بروجردی، ج ۹۹/۷، اصول کافی، کلینی، ج ۲۲/۲، دارالتعارف، بیروت. بسیاری از عالمان ژرف اندیش این حدیث معتبر را شاهد گویایی بر رسیدن عبد به مقام فنا، دانسته اند.

۱۱۷- ((سوره فرقان))، آیه ۴۴.

امام سجاد(ع) عامل گذر از مرز حیوانی را، شناخت حمد الهی و تبلور دادن آن بر زندگی و به کارگیری همه نعمتهای داده شده در راهی که خدا خواسته است دانسته و با زبان دعا فرموده است: ((والحمد لله الذی لو حبس عن عبادہ معرفہ حمدہ علی ما ءبلاهم من منته المتابعه و اءسغ علیهم من نعمه المتضاهره لتصرفوا فی منته فلم یحمدوه و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه و لو کانوا کذلک لخرجوا من حدود الانسانیه الی البهیمیة فکانوا کما وصف فی محکم کتابه: ((ان هم الا کالانعام بل هم اضل سیلا)). صحیحہ سجادیہ، دعای اول.

۱۱۸- ((بحار الانوار، ج ۲۲/۲. غوالی الثالی العزیزیه))، ابن ابی جمهور احسائی، ج ۷۷/۴ مطبعه سیدالشهدا، قم.

۱۱۹- روی اءن النبی، صلی الله و علیه و آله، سئل عن الاحسان. فقال: ((ءن تعبد الله کانک تراک فان لم تکن تراه فانه یراک)) مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۳/ ذیل آیه ۲۵۲ سوره نساء.

در کنز العمال به جای سئل عن الاحسان آمده است: ((قال (السائل) احب ان اکون من المحسنین...)) ((کنز العمال))، علاء الدین علی المتقی، ج ۱۶/۱۲۸، حدیث ۴۴۱۲۵، مؤسسہ الرساله، بیروت. ۱۲۰- ((نهج البلاغه))، خطبه ۱۷۹.

۱۲۱- ((لی مع الله وقت لا یسعها ملک مقرب و لا نبی مرسل)) جامع الاسرار و منبع الانوار، سید حیدر آملی ۲۷ و ۲۵، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۲۲- چگونگی انجام این اربعینات در دستور العمل دیگر آن بزرگمرد آمده است مجله حوزه، شماره ۷۲۷۵/۳۵.

۱۲۳- ((من اخلص لله اربعین یوما ظهرت ینابیع الحکمہ من قلبه علی لسانه)) ((کنز العمال ج ۳ / حدیث ۵۲۷۱.))
 ((ما))

اخلص عبدالله، عزوجل، اربعین صباحا الا جرت ینابیع الحکمہ من قلبه علی لسانه))

۱۲۴- ((مفاتیح الجنان))، شیخ عباس قمی، مناجات خمسہ عشر.

این مناجاتها، مضامینی دلکش دارد. معانی آن فطرت پذیر و هماهنگ با مقام و حالات سالک است. امام سجاد(ع) در این مناجاتها، پانزده مقام را سالک می نماید و هر مقامی با اوج دادن دل و روح مناجات کننده به ملکوت، معارف بلندی را در جان او می نشانند.

۱۲۵- ((سوره اسراء))، آیه ۸۵

۱۲۶- ((سوره ق))، آیه ۱۶.

۱۲۷- آثار شگفتی برای این ذکر شریف، در روایات و گفته های عارفان آمده است.

ابوذر، رضوان الله تعالی علیه، نقل کرده است: پیامبر مرا به بسیار گفتن ((لا حول و لا...)) توصیه کرده است. الحکایات من املاء الشیخ المفید، گنگره هزاره شیخ مفید من املاء الشیخ المفید، چاپ گنگره هزاره شیخ مفید.

۱۲۸- ((قم یا بلال فاءرحنا بالصلاه))، کنز العمال، ج ۶۲۹/۷، حدیث ۲۰۹۵۴

۱۲۹- ((بحار الانوار))، علامه مجلسی، ج ۲۱۱/۷۹، مؤسسه الوفاء، بیروت.

۱۳۰- اولیای خدا و بندگان عارف او، طبقات گوناگونند و مراتب و درجات مختلف دارند. از آنان پیامبران، اولیاء، امامان، اوصیاء، اقطاب، اوتاد و ابدال و مانند آنهایند.

همانانی که خدای تعالی چنین توفیقشان کرد: ((اولیائی تحت قبایی لا یعرفهم غیری)) از روایات در باب آنان حدیث است که ابی جبیر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرد:

((ان من عبادالله ما هم لیسو بآئیناء و لا شهداء یغبطهم الانبیاء و الشهداء یوم القیامه لمکانهم من الله تعالی.

قالوا: یا رسول الله ! خبرنا من هم و ما

اعمالهم فلعلنا نجبهم.

قال : هم (قوم) تحابوا فی الله علی غیر ارحام بینهم و لا احوال یتعاطونها فوالله ان وجوهم لنور و انهم علی منابر من نور لا یخافون اذا خاف الناس و لا یحزنون اذا حزن الناس ثم قراء لایه : ((الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم هم یحزنون))

زیرا خوف و حزن دو میوه دوری از حق و جهالت انسان اند در حالی که این بزرگان در نهایت قرب حق و غایت دانش اند.

المقدمات من کتاب نص النصوص، سید حیدر آملی ج ۱ نم ۲۶۱-۲۶۲ در جای دیگر گفته است: ابدال در هر زمانی هستند. آنان حواریون و خاصان قطب کامل هستند، که در عقیده شیعه، همان امام زمان، عجل الله تعالی فرجه می باشد.

مولوی ابدال را چنین ستوده است :

کار پاکان قیاس از خود مگیر گر چه ماند در نبشتن شیرشیر

جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

در جای دیگر گوید:

کیست ابدال آنکه او مبدل شد خمرش از تبدیل یزدان حل شود

۱۳۱ تا ۱۸۲

۱۳۱- هر انسانی چون در بستر ماده و مهد خانواده اجتماعی انسانی رشد می کند، ناگزیر، ازمحیط و پیرامون خود تاثیر می پذیرد و شناختهای ناقص، تفسیرهای نادرست، اخلاق و صفات ناپسند را کسب می کند. در نتیجه، شاکله ای نابهنجار با فطرت اولی و انسانی در وجود او پای می گیرد. سالک وصال حق، باید همه این ((اصرها)) و ((اغلال)) را، در هم شکند. و مرغ باغ ملکوت وجود خود را آزاد سازد، تا قدرت پرواز به کوی دوست را

بیابد. در این راستا، بایسته است، افکار و اندیشه اش را با منطق قرآن و عترت محک زند و اندوخته های ناقص خود را کامل کند و خیالهای باطل و بی پایه را دور بریزد (تخلیه). با پیوند زدن عقل خود به عقل فعال، که صورت تفصیلی آن قرآن و بیانات عترت پیامبر، صلی الله علیه و آله، است، دستگاه وجودی او در تمام مراحل و مراتبش صبغه و رنگ الهی پیدا کند. و باطن او را صیقل بدهد، حقایق بلند و شریفی را پیش دید عقل او بنهد در این مقام، او با ((فرقان)) و نور برخاسته از تقوا، تحلیل، گزینش و انتخاب، می کند و در صراط عزیز حمید گام پیش می گذارد. ((یاایها الذین امنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا و یکفر عنکم سیاتکم و یغفر لکم...)) (سوره انفاق، آیه ۲۹) ((یاایها الذین امنوا اتقوا الله و امنو برسوله یوکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا یمشون به و یغفر لکم...)) (سوره حدید، آیه ۲۸). او، در این مرتبه هر چه پیش می رود تابش انوار الهی، او را آراسته تر می کند: (تخلیه) تا به جائی می رسد که شیفته این انوار گشته و با اسما

ربوبی محشور می گردد: العبودیه جوهر کنهها الربوبیه و قلب او، مهبط تجلی انوار ربوبی می گردد: ((افمن شرح صدره للاسلام فهو علی نور من ربه)) (سوره زمر، آیه ۲۲).

۱۳۲- امام باقر، علیه السلام، به شاگرد بلند مرتبه خود، حمل اسرار آن حجت الهی،

جابر جعفی، در دستور العملی گران معنی چنین فرموده است: ((و اعلم بانک لاتکون لنا ولیا حتی لو اجتمع علیک اهل مصرک و قالوا: انک رجل سوء لم یحرزنک ذالک و او قالوا: انک رجل صالح یسرک ذالک.)) (تحف العقول، چاپ اعلمی / ۲۰۶).

آنانی که حرف مردم و ستایش خلق تکانشان می دهد تا ایمان انسانیت در قلب آنها ریشه نگرفته است. این افراد، برخوردار از شخصیتی بی ثبات، اندیشه سطحی و روحی پریشان می باشند. باید با دم الهی اذکار، نور ظلمت سوز، و با قرار گرفتن در پرتو انوار الهی، به جان خود مایه و به فکر خویش ژرفایی و به شخصیت خود استواری بخشند. ((المومن اشد من جبل الراسخ)).

۱۳۳- فلت که ضد ((یقضه)) و هوشیاری است اساس و پایه همه گناهان است بیماری خطرناکتر از ((غفلت)) برای مومن و سالکین نمی باشد؛ (الغفله اضرا الاعداء) زیرا ((غفلت)) بستر غرور و گمراهی است. انسان غافل، حقایق را درست نمی بیند. او در حصار منافع، تن پروری و خواسته های مادی محبوس است و آینده نگری ندارد (الغفله ضد الحزم). خود انسانی الهی خویش را فراموش کرده و در دام عشق و دلبستگی لذتهای دنیوی گرفتار است. امام علی (ع) در این زمینه، فرموده است: ((سکر الغفله و الغرور ابعد فاقه من سکر المخمور.)) ر.ک: ((غررالحکم و دررالکلم)).

۱۳۴- فاوت توبه و انابه: توبه پشیمانی از گذشته و رفتار کردار پیشین است. توبه گر، با بصیرت الهی که به او عنایت شده است،

خسارت و زیان کجروی خود را خواهد چشید و به فطرت و فاطر خویش، روی آورد. او، در کار پشت کردن و روی آوردن، با موانع روبرو می گردد. رسوبات گذشته، بالهای روح الهی او را می بندد مانع پرواز او می گردد. اینجاست که باید با سلاح اشک، تضرع و عتاب، بندها را بگسلد و با تمسک و توسل به دامن عنایت اولیاء الهی، وسیله نجات خود را فراهم کند و از ضللمات آزاد گردد. بنابراین منزل انابه، پس از منزل ((توبه)) است. در این دومقوله مطالب نغز و دلپذیر بسیاری است که در کتب اهل معرفت و شهود آمده است. در اینجا به نقل سخن نورانی بنیانگذار جمهوری اسلامی، مرحوم امام خمینی، ((قدس سره)) بسنده می کنیم: ((حقیقت توبه، رجوع از احکام و تبعات طبیعت است به سوی خدا و سفر کردن و مهاجرت نمودن از ((بیت نفس)) است به سوی سر منزل مقصود.)) اربعین حدیث، ج ۱ / ۲۶۱.

۱۳۵- معنای این ذکر بسیار بلند است. در روایات، قرائت و مداومت، در آن، در حالات و زمانهای گوناگون، سفارش شده است. حضرت رسول، صلی الله علیه و آله، در دستورالعملی به سلمان فارسی ((ره)) فرموده است: و قال سلمان، رحمه الله علیه، / اوصافی خلیلی، رسول الله، صلی علیه و آله، بسبع، لا اعهن علی حال... و اوصافی: ان اکثر من قول ((لا حول و لا قوه الا بالله)) فانها کنزمن

کنوزالجنه)) (الحکایات من املاء الشیخ المفید ((ره)) مجله تراثنا، شماره ۱۶/۱۳۸).

این ذکر پر بار و گران معنی، اگر با توجه به حقیقت آن، مداومت گردد و حقیقت معنای آن شهود قلب ذاکر گردد، او را حال و مقامی وصف ناپذیرش آید. معنای نازل آن چنین است: ((هیچ حرکت و تغییر و توان و نیرویی نیست، مگر این که ظهور و بروز جلوات خدای جامع جمال و جلال است که ((علی و عظیم)) است. او در عین ((علو و عظمت)) جان تحولات و توانهای عالم موجود است: ((داخل فی الاشیاء لا بالممازجه)).

۱۳۶- این ذکر، معروف به ذکر ((یونسیه)) است. بزرگان و اهل سلوک، فواید و تاثیرات زیادی برای آن بیان کرده و بهره ها و برکات بسیاری از آن دیده اند. ر. ک: ((مجله حوزه))، شماره ۴ / ۶۸.

۱۳۷- تنها توجه ذهن کافی نیست، بلکه باید این توجه، وجهه و جهت همت و وسعت اعمال و نیت های سالک گردد و همه مقاصد و رفتار او ((لوجه الله)) باشد و بس. چون چنین شد، انوار این ذکر، در جان او تجلی کند و دلش را صفایی ویژه احاطه کند.

۱۳۸- حی و قیوم، دو ظهور از ظهورات ((هو)) و وجود صرف می باشند. سالک باید در بستر اندیشه، گستره این دو اسم را بشناسد. و در حیطه وجود و کون با سیر در انفس و آفاق، سلطنت ((حی قیوم)) را شهود کند. سالک، اگر به حقیقت حقه این دو ذکر برسد، آثاری که در متن دستور العمل

آمده است بر او باریدن گیرد، تا جان او جلا پیدا کند و قلب او صفا یابد و روح آرام او بی قرار گشته و بر دهلیز منزل حیرت قرار گیرد.

۱۳۹- عارفان، در قالب الفاظ، مراتب اسما و منازل قرب حق را برای سالک چنین ترسیم کرده اند: مقام و هویت مطلقه (لا رسم له ولا اسم له) او، سبوح است از آن که عارف بتواند به آن مقام، دست یابد و قدوس از آن است که اندیشه حکیم، به او برسد. تفکر در این مقام نهی شده است و اندیشه کننده در آن، از خدا دور می گردد. همین حقیقت، گاهی به شرط اطلاق مأخوذ است. به آن ((هویت ساریه)) و نفس رحمانی اطلاق گردد. و با لفظ ((هو)) به آن مقام اشاره گردد؛ لذا هو، اشاره به صرف وجود و هویت مطلقه، من حیث هی هی، بدون تعین صفات و تجلیات اسمائی می باشد. گاهی همین حقیقت، به شرط ((لا)) مأخوذ است که اقدس از شوب کثرت می باشد؛ آن را مقام ((احدیت))

گویند. اگر این هویت ساریه به شرط جمیع الاسماء و الصفات ؛ یعنی، به شرط شیء اخذ شود، مقام و احدیت و فیض مقدس است.

این سه مقام ویژه انبیاء و امامان معصوم ((ع)) است و دیگران را به آن مقامات، راهی نیست. عارف موحد مرحوم شبستری، به این دو مقام چنین اشاره می کند:

مقام دلگشایش جمع جمع است جمال جانفراش شمع جمع است.

جمع جمع، مقام احدیت و

شمع جمع، مقام ظهور نور وجود اوست. ر. ک: ((شرح فصوص الحکم)) قیصری.

۱۴۰- ((سوره غافر))، آیه ۱۶.

۱۴۱- ((سوره بقره))، آیه ۳۰.

۱۴۲- همت: آن امری است که انسان را بخود مشغول داشته و انسان درصدد چاره جوئی او و انجام این مهم است. آنکه بغیر خدا مشغول است اولین قدم را نتواند بردارد. برای سلوک باید در وهله اول از مشغولیت فرودین و هموم دنیائی است، تا به ملکوت و نعمات ابدی پیوست.

در روایات و ادعیه وارده از معصومین ((علیهم السلام)) در این باره مطالب بلندی رسیده است که برخی از آنها را می آوریم.

همت بلند برخاسته از روح بالا و اندیشه بلند است. دون همتان در تار عنکبوتی اوهام و آرزوها خفه گردند. بلندی مرد نیز به بلندی همت او است ((المرء بهمته)) همت بلند، انسان را اوج داده و بالا می برد. ((ما رفع امرء کهمته))

مجالست و رفاقت با دون همتان، روح انسان را از اوج و تعالی باز داشته و با ((فرودین)) ها سازگار سازد. برای این به دوری از ((دون همتای)) سفارش شده است ((من دنت همته فلا تصحبه)). کوتاه همتی، ارزشهای انسانی و فضیلت ها را نابود سازد. و انسان را تباه می کند. ((من صغرت همته بطلت فضیلته)).

همت شایسته و نوع آن را ((معصومین)) تعیین کرده اند امام علی (ع) می فرماید: ((آنکس که شناخت و معرفتش کامل باشد، همت او از دنیای فانی، منصرف خواهد شد. همت مومن ما عند الله)) است، آنچه نزد خدا است،

فراترین است و از همه بالاتر، رضوان و لقاء او است که ((رضوان من الله اکبر)).

مومن همیشه کارهای بالا و والا را دوست دارد و از هر چیزی و در هر کاری بهترین آن را می خواهد. چنانچه در زیارت جامعه ائمه المومنین آمده است: ((واجعل خیر العواقب عاقبتی و خیر المصایر مصیری و انعم العیش عیشی و افضل الهدی هدای و اوفر الحظوظ حفلی و اجزال الاقسام قسمی و نصیبی)).

چون خدای او معالی امور و اشراف آنها را دوست دارد. و ان الله تعالی یحب معالی الامور و اشرفها، و یکره سفاسفها میزان الحکمه ج ۱۰/۳۶۲.

۱۴۳- این شعر مضمون روایات زیادی بویژه این آیه شریفه است ((و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا)) عنکبوت / ۶۹.

۱۴۴- این تعریضی است به ریاضت های نامشروع برخی متصوفه و راهنمایی به شیوه هایی که در جوامع روائی و گفتار انسان های کامل: ((معصومین علیهم السلام)) آمده است.

۱۴۵- سوره زمر / ۶۳.

۱۴۶- احزاب / ۴.

۱۴۷- در اینجا ((زاهد)) به کسی گفته شده است که بهره دنیوی را برای بهره های آخرت، رها کرده است. حال آنکه عارف، خود را و انسان را بالاتر و والاتر از آن می بیند که آلوده به این دنیا پست شود، او محو جمال معشوقی است که غیر او را نمی بیند تا دل بر بندد.

۱۴۸- غرر الحکم خوانساری، چاپ دانشگاه ج ۲ / ۵۸۰.

۱۴۹- این دهن کجی است به کسانی که حرکتی ندارند، رنجی نمی برند، ولی درجات، مقام و لقاء خواهند، حال آنکه اولین و سختترین قدم سالک گذشتن از سر هوسها است، مقام های

معنوی را ((بی رنج)) به انسان ندهند، برخاستن از پستیها، فرودین ها، خواهد، رنج عبادت و شب خیری خواهد.

۱۵۰- این روایت بصورت دیگری، مثلاً بجای ((امور)) اسباب و تفاوت های دیگر در بحار الانوار ج ۲ / ۹۰ آمده است.

۱۵۱- مائده / ۲۷.

۱۵۲- بدین عبارت آیه ای را نیافتیم ولی بدین مضمون آیاتی آمده است که یک نمونه آن را می آوریم: ((لن یتقبل منکم، انکم کتمتم قوما فاسقین)) توبه / ۵۳

۱۵۳- (عن النبی (صلی الله علیه وآله)): ان الله الملکا ینادی علی بیت المقدس کل ليله : من اکل حراما، لم یقبل الله منه صرفا ولا عدلا، و الصرف النافله و العدل الفریضه)) بحار الانوار، ج ۱۶ / ۱۰۰ چاپ بیروت.

۱۵۴- میزان الحکمه ج ۱۰ / ۳۷۳.

۱۵۵- بحار الانوار، ج ۱۰۰ / ۱۲، چاپ بیروت.

۱۵۶- یا ایها الذین آمنوا، ان تقوا الله يجعل لكم فرقانا انفال / ۲۹.

۱۵۷- بقره / ۲۸۲، واتقوا الله و يعلمکم الله و الله بكل شیء علیم.

۱۵۸- قصص / ۵۶.

۱۵۹- قل ان هدی الله هو الهدی. این آیه با این عبارت در سوره بقره / ۱۲۰ و انعام / ۷۱ آمده است.

۱۶۰- محجه البیضاء ج ۵ / ۱۵ بنقل در مکتب اهل بیت محمد تقی فلسفی.

۱۶۱- انشقاق / ۶.

۱۶۲- عنکبوت / ۶۱.

۱۶۳- در بحار الانوار ۶۶، چاپ بیروت، روایات بدین مضمون زیاد آمده است.

۱۶۴- غرر الحکم خوانساری، چاپ دانشگاه ج ۴ / ۴۲.

۱۶۵- اعراف / ۱۴۴.

۱۶۶- سوره نساء / ۱۰۰.

۱۶۷- احزاب / ۴.

۱۶۸- ((نهج البلاغه))، فیض الاسلام، خطبه ۱۸۴.

۱۶۹- ((میزان الحکمه)) ج ۱۰/۲۵۹، ری شهری

۱۷۰- زمر / ۴۳، ((الله یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها، فیمسک التی قضی علیها الموت

و یرسل الاخری الی اجل مسمى، ان فی ذالک لایات لقوم یتفکرون))

در مجمع البیان آمده است ((توفی : گرفتن شیء است بتمام و کمال)) این آیه می رساند که مرگ همانند خواب است و خواب همانند مرگ با این تفاوت که وقتی روح دوباره به امر خدا به بدن بازگشت، گویند خواب بوده است و اگر بازنگشت، مرده است.

نکته ای که در آیه باید بدان توجه داشت و مقام مناسب ذکر آن است : به هنگام خواب روح به جانب پروردگار و به مقام اصلی خود بالا می رود، عارف باید پیش از خواب با اذکار وارده و توجه به ((معانی)) آن اذکار، زنگار و غبار عام ماده را از و بر گیرد، و در حال طهارت به خواب رود تا عنایات و فیوضاتی از نزد پروردگار بر او فرود آید: ((عن علی (ع) فی حدیث الاربعمائ: لاینام المسلم و هو جنب، لاینام الاعلی طهور فان لم یجد الماء فلیتم بالصعید. فان روح المومن ترفع الی الله تعالی فیقبلها و یمسک علیها، فان کان اجلها قد حضر جعلها فی کنوز رحمته و ان لم یکن اجلها قد حضر بعث بها مع امنائه من ملائکته فیردونها فی جسد)).

۱۷۱- مومنون / ۱۰۰: تمام آیه این است : ((حتی اذا جاء احدهم الموت قال : رب رجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترک، کلا انها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون))

۱۷۲- این نه به معنای مشروعیت انزوا و گوشه گیری است، چه مومن بدن او با مردم و قلب او جدا از

آنها و متوجه خدا است. همت و اهتمام نیز در اینجا به معنای روی دل را به تمامه بر چیزی داشتن و در رسیدن به آن سوز و گداز داشتن است چنانچه در مفردات راغب است : ((الهم الحزن الذی یذیب الانسان)) در این راستا اگر گهگاهی سخن یا کاری بدون سنجش آن با خواست الهی انجام گیرد ولو خود عمل خلاف نباشد، از همین غفلت باید توبه کند که همین مقدار روی دل را بر اغیار باز کردن نه سزاوار بندگی است.

۱۷۳- احزاب / ۷۲.

۱۷۴- غرر الحکم مترجم چاپ دانشگاه، ج ۲۰۸/۵، خوانساری

۱۷۵- غرر الحکم مترجم چاپ دانشگاه، ج ۲۰۸/۵، خوانساری

۱۷۶- احزاب / ۳۳.

۱۷۷- بسیار گریه کنندگان

۱۷۸- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۳۵۱.

۱۷۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۱۸۰- ((تحف العقول عن آل الرسول)) / ۱۱۴.

۱۸۱- یادنامه علامه طباطبایی، از آیت ابراهیم امینی، ص ۱۲۲ ۱۲۴ و ۱۲۸.

۱۸۲- بحار الانوار، ج ۲، ۱۳۸.